



۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت
۳۰ گام

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوق مدنی

فهرست:

5.....	گام اول
۱۲.....	تفاوت های عمل حقوقی و واقع حقوقی
۱۴.....	عقد
۱۵.....	انحلال
۱۷.....	ایقاع
۱۷.....	تقسیم بندی ايقاعات:
۱۸.....	اقسام حق
۱۸.....	حقوق مالی
۲۰.....	مقایسه حقوق مالی و غیرمالی
۲۰.....	مقایسه حق عینی و حق دینی
۲۱.....	مقایسه حق عینی اصلی و حق عینی تبعی
۲۳.....	گام دوم
۲۴.....	تعریف مال و تقسیم بندی اموال
۲۴.....	تقسیم بندی اموال
۲۴.....	عین
۲۵.....	اقسام عین
۲۶.....	اقسام منفعت
۲۸.....	اموال مثلی و قیمی
۲۸.....	اموال مصرف شدنی و غیر مصرف شدنی
۲۹.....	اموال با مالک و اموال بدون مالک
۳۰.....	اموال مرتبط با دولت:
۳۰.....	زمین بایر و زمین دایر:
۳۱.....	اقسام اموال غیر منقول:
۳۳.....	اقسام اموال منقول
۳۵.....	آثار تقسیم بندی اموال به منقول و غیرمنقول
۳۷.....	گام سوم
۳۸.....	شرایط اساسی صحت معاملات - مواد ۱۹۰ تا ۲۱۸ قانون مدنی
۳۸.....	بررسی شرایط عمومی صحت معاملات
۳۹.....	تقسیم بندی محجورین:
۴۰.....	چگونگی شناسایی محجورین
۴۰.....	بررسی وضعیت معاملات محجورین
۴۱.....	بررسی وضعیت معاملات صغار:
۴۱.....	بررسی وضعیت معاملات سفها
۴۴.....	جهت تعهد

- گام چهارم..... ۴۵
- قصد و رضای طرفین (بند ۱ ماده ۱۹۰ ق.م.)..... ۴۷
- وسایل اعلام اراده - طرق اعلام اراده (اراده ظاهری)..... ۴۸
- اقسام ایجاب..... ۵۰
- موارد زوال ایجاب..... ۵۰
- مصادیق بطلان به دلیل فقدان قصد:..... ۵۱
- عیوب اراده..... ۵۱
- اشتباه..... ۵۱
- بررسی اقسام اشتباه و تأثیر آن بر معاملات..... ۵۲
- اکراه..... ۵۳
- انواع اکراه..... ۵۴
- مقایسه اکراه و اشتباه..... ۵۴
- اضطرار..... ۵۵
- گام پنجم..... ۵۷
- شروط ضمن عقد..... ۵۸
- تعریف حقوقی اصطلاح شرط:..... ۵۸
- ارکان شرط:..... ۵۸
- رابطه عقد اصلی و شرط..... ۵۸
- انواع شرط..... ۵۹
- تقسیم بندی اصلی شروط ضمن عقد..... ۵۹
- شروط باطل..... ۶۰
- شروط مبطل..... ۶۱
- شرط خلاف مقتضای عقد..... ۶۲
- شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد - شرط خلاف اثر فوری عقد..... ۶۴
- گام ششم..... ۶۵
- شروط صحیح..... ۶۷
- استثنائات مربوط به مراحل اجرای شرط فعل - استثنائات قاعده عمومی شرط فعل..... ۶۹
- شرط دادن تضمین (شرط فعل حقوقی مثبت)..... ۷۰
- گام هفتم..... ۷۱
- مقایسه شرط فعل و شرط نتیجه..... ۷۳
- تأثیر انحلال عقد بر شرط ضمن عقد..... ۷۴
- تأثیر انحلال عقد بر شرط فعل ضمن عقد..... ۷۴
- شرط صفت..... ۷۵
- تقسیم بندی شرط صفت..... ۷۵
- تعهد به نفع ثالث..... ۷۷

۷۷	استثنائات اصل نسبی بودن قرارداد ها
۷۸	نکات و ویژگی های تعهد به نفع ثالث (به صورت شرط ضمن عقد):
۸۱	گام هشتم
۸۲	معاملات فضولی
۸۳	وضعیت حقوقی معاملات فضولی
۸۴	تنفیذ و رد معاملات فضولی
۸۶	تعدد معاملات فضولی
۸۷	گام نهم
۸۸	آثار معاملات فضولی
۹۰	اسباب سقوط تعهدات - مواد ۲۶۴ تا ۳۰۰ قانون مدنی
۹۱	گام دهم
۹۲	ابراء - مواد ۲۸۹ تا ۲۹۱
۹۴	مالکیت مافی الذمه
۹۴	مالکیت مافی الذمه در جریان غصب
۹۵	تهاتر - مواد ۲۹۴ تا ۲۹۹ قانون مدنی
۹۵	انواع تهاتر:
۹۷	تبدیل تعهد - مواد ۲۹۲ و ۲۹۳ قانون مدنی
۹۷	انواع تبدیل تعهد
۹۹	گام یازدهم
۱۰۰	اقاله
۱۰۱	در عناوین زیر نیز اقاله راه ندارد
۱۰۱	تأثیر اقاله بر منافع متصل و منفصل
۱۰۲	منافع در اقاله و سایر عقود
۱۰۴	وفای به عهد - مواد ۲۶۴ تا ۲۸۲
۱۰۵	شرایط تحقق وفای به عهد
۱۰۶	آثار وفای به عهد
۱۰۹	گام دوازدهم
۱۱۰	خیارات
۱۱۰	خیارات - مواد ۳۹۶ تا ۴۵۷
۱۱۱	بررسی انواع خيارات
۱۱۱	خیار مجلس
۱۱۲	خیار حیوان
۱۱۲	خیار تأخیر ثمن
۱۱۳	خیار غبن
۱۱۴	خیار تدلیس

۱۱۷.....	گام سیزدهم.....
۱۱۸.....	خيار شرط.....
۱۲۰.....	احكام و آثار خيار شرط:.....
۱۲۱.....	بيع شرط و رابطه آن با بيع خياری.....
۱۲۳.....	گام چهاردهم.....
۱۲۴.....	خيار عيب.....
۱۲۶.....	نكات مهم راجع به خيار عيب:.....
۱۲۷.....	مقايسه خيار عيب در عقد بيع و اجاره.....
۱۲۸.....	خيار تبعض صفقه.....
۱۳۱.....	گام پانزدهم.....
۱۳۲.....	خيار تفليس.....
۱۳۳.....	خيار تعذر تسليم.....
۱۳۳.....	خيار تخلف از شرط.....
۱۳۴.....	مقايسه خيار شرط و خيار تخلف از شرط.....
۱۳۴.....	خيار رويت و تخلف از وصف.....
۱۳۷.....	گام شانزدهم.....
۱۳۸.....	عقود معين.....
۱۳۸.....	هبه.....
۱۴۰.....	مواردی که در عقد هبه نمی توان رجوع کرد:.....
۱۴۰.....	عقد صلح.....
۱۴۱.....	انواع عقد صلح.....
۱۴۵.....	گام هفدهم.....
۱۴۶.....	عقد ضمان _ مواد ۶۸۴ تا ۷۲۳ قانون مدنی.....
۱۴۷.....	تقسيم بندی ضمان ضم ذمه.....
۱۴۸.....	ضمان عقدی (نقل ذمه).....
۱۵۰.....	ویژگی های دین (مضمون به):.....
۱۵۲.....	آثار عقد ضمان.....
۱۵۴.....	تأثير ابراء دين در ضمان.....
۱۵۷.....	گام هجدهم.....
۱۵۸.....	عقد رهن.....
۱۵۸.....	ویژگی های عقد رهن.....
۱۶۰.....	انواع رهن.....
۱۶۳.....	جعاله.....
۱۶۳.....	ویژگی های جعاله.....
۱۶۳.....	نكات اصلی عقد جعاله.....

۱۶۵	تأثیر فسخ بر اجرت
۱۶۵	مقایسه جعاله و اجاره اشخاص
۱۶۷	گام نوزدهم
۱۶۸	اجاره
۱۶۸	ویژگی های عین مستأجره
۱۶۹	ویژگی های عقد اجاره
۱۷۲	شروط ضمن عقد اجاره
۱۷۳	انواع اجاره
۱۷۳	عقد اجاره در روابط ترکیبی
۱۷۴	خیار عیب در عقد اجاره
۱۷۵	عیب در عین مستأجره
۱۷۷	انواع هزینه های عین مستأجره
۱۷۹	عقد موجد حق انتفاع
۱۸۳	گام بیستم
۱۸۴	وقف
۱۸۵	تشکیل وقف
۱۸۶	وضعیت های مختلف عقد وقف
۱۸۶	تولیت
۱۸۷	موضوعات مهم راجع به تولیت
۱۸۸	بررسی تصرفات حقوقی شخص متولی
۱۹۱	گام بیست و یکم
۱۹۲	عقد بیع
۱۹۲	معاوضه با بیع در دو مورد تفاوت دارد
۱۹۲	ویژگی های عقد بیع
۱۹۴	اقسام بیع
۱۹۶	آثار عقد بیع
۱۹۷	ضمان درک
۱۹۸	ضمان عهده
۲۰۰	آثار تسلیم در عقد بیع
۲۰۱	ضمان معاوضی
۲۰۳	گام بیست و دوم
۲۰۴	ویژگی های عقد قرض
۲۰۶	عقد مضاربه
۲۰۶	ویژگی های عقد مضاربه
۲۰۸	عقد مزارعه

۲۰۸.....	ویژگی های عقد مزارعه
۲۰۸.....	موارد انحلال مزارعه
۲۱۱.....	عقد مساقات
۲۱۱.....	الزامات خارج از قرارداد
۲۱۳.....	گام بیست و سوم
۲۱۴.....	نکات وجه التزام:
۲۱۵.....	مطالبه خسارت تأخیر در انجام تعهد
۲۱۷.....	شرایط ضرر قابل جبران
۲۲۰.....	موجبات ضمان قهری در قانون مدنی
۲۲۰.....	غصب و در حکم غصب
۲۲۳.....	گام بیست و چهارم
۲۲۴.....	مسئولیت غاصب
۲۲۴.....	تعدد غاصبین
۲۲۷.....	اتلاف / تسبیب
۲۲۸.....	استیفا
۲۲۸.....	ایفای ناروا
۲۳۱.....	گام بیست و پنجم
۲۳۲.....	مدنی ۵
۲۴۱.....	شرایط صحت نکاح
۲۴۵.....	«وکالت در نکاح»
۲۴۶.....	«در نکاح منقطع»
۲۴۷.....	مهریه
۲۵۳.....	گام بیست و ششم
۲۵۴.....	عدم تأثیر فوت در مهر المسمی
۲۵۵.....	افزایش بهای مهر
۲۶۵.....	شرایط صحت طلاق:
۲۶۵.....	مقایسه فسخ و طلاق:
۲۶۹.....	گام بیست و هفتم
۲۷۰.....	در عده
۲۷۱.....	تزامم دو اماره فراش
۲۷۳.....	شرایط حضانت:
۲۷۶.....	ترتیب در پرداخت نفقه ها به این نحو است:
۲۸۱.....	گام بیست و هشتم
۲۸۲.....	قسمت سوم - در اخذ به شفعه
۲۸۲.....	شفعه:



۲۸۴	«شرایط ایجاد حق شفعه»
۲۹۱	*معنی ضمان درک:
۲۹۴	زوال حق شفعه:
۲۹۵	قسمت چهارم - در وصایا و ارث
۳۰۵	گام بیست و نهم
۳۰۶	اقسام رجوع از وصیت
۳۲۰	باب دوم- در ارث:
۳۲۵	مبحث استیفاء دین از ترکه
۳۲۷	مبحث قبول ترکه
۳۲۹	مبحث رد ترکه
۳۲۹	مبحث قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه
۳۳۳	گام سی
۳۳۴	موانع ارث:
۳۳۶	لعان:
۳۴۲	شیوه حل مسائل ارث
۳۴۴	سهم الارث وراث طبقه اول
۳۶۲	میراث زوج و زوجه



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)

شیراز / پارامونت / ابتدای
خیابان قصر دشت / کوچه ۱

www.fazel.ac.ir

fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

اثر حقوقی: چیزی که در عالم حقوق متبلور می شود و می توان اثر آن را دید.

اسباب ایجاد اثر حقوقی - اسباب ایجاد حق - اسباب تملک (ماده ۱۴۰ ق.م): تمام چیزهایی که انسان می تواند در آن مالکیت داشته باشد از یکی از چهار شیوه ماده ۱۴۰ ق. م به او رسیده است.

ماده ۱۴۰ قانون مدنی: تملک حاصل می شود: ۱ - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه. ۲ - بوسیله عقود و تعهدات. ۳ - بوسیله اخذ به شفعه. ۴ - به ارث

اسباب ایجاد اثر حقوقی:

۱- واقعه حقوقی: عملی مادی (اموری که با حواس ۵ گانه درک می شوند) است که به صورت ارادی یا قهری واقع می شود و اثر آن به حکم قانون تحمیل می شود مثل فردی که شیشه خانه دیگری را می شکند (عمل مادی) و اثر آن جبران خسارت است که مورد خواست فاعل نیست ولی قانون به فرد تحمیل می کند.

۲- عمل حقوقی: عملی اعتباری (اموری که جنبه یا منشاء مادی ندارند و فقط با اراده ذهنی انسان شکل می گیرد) است که به صورت ارادی و با قصد انشا صورت می گیرد و اثر آن تابع اراده فاعل است. نتیجه عمل حقوقی مورد خواست فاعل است و قانون از آن حمایت میکند.

تفاوت های عمل حقوقی و واقعه حقوقی



عمل حقوقی همیشه ارادی است و عمل حقوقی غیرارادی نداریم و علاوه بر اراده به قصد انشا نیز نیاز دارد ولی وقایع ارادی می تواند ارادی یا غیرارادی باشد (اتلاف عمدی یک واقعه حقوقی ارادی است ولی فوت یک واقعه حقوقی غیرارادی است).

✓ اثر عمل حقوقی ناشی از اراده یک (ایقاع) یا چند نفر (عقد) است اما اثر واقعه حقوقی ناشی از حکم قانون است.

✓ واقعه حقوقی عملی مادی است ولی عمل حقوقی عملی اعتباری است.

مصادیق اعمال حقوقی: تمام عقود و ایقاعات در زمره اعمال حقوقی است. مثل بیع، وقف، ضمان، حواله، نکاح، وکالت، اجاره، صلح، هبه و ...

ایقاع: عمل حقوقی که با اراده یک نفر به وجود می آید.

مصادیق ایقاعات: ۱- طلاق - ۲- فسخ - ۳- وصیت عهدی - ۴- اخذ به شفعه - ۵- اعراض - ۶- ابراء - ۷- رجوع - ۸- بذل مدت - ۹- حیازت مباحات - ۱۰- احیای اراضی موات - ۱۱- تحجیر - ۱۲- تنفیذ معامله فضولی - ۱۳- دادن اذن - ۱۴- تعهد به نفع شخص ثالث

مصادیق وقایع حقوقی: ۱- تمام مواردی که اثر حقوقی غیر ارادی (قهری) به وجود می آید ما با یک واقعه حقوقی مواجه ایم مثل فوت، تولد، تهاتر، ضمان قهری (اتلاف - تسبیب - استیفا - ایفای ناروا - غصب - در حکم غصب)، حجر، رشد، جنون، نسب، سفیه شدن

- **فسخ:** ماهیت فسخ ایقاع است پس عملی حقوقی است.
- **تفاسخ:** نام دیگر تفاسخ اقاله است که توافق است و عملی حقوقی است.
- **انفساخ:** انفساخ واقعه حقوقی است چون قرارداد در آن قهری از بین می رود.
- **بطلان:** واقعه حقوقی است چون اثر آن مورد نظر فاعل نیست.
- **مالکیت ما فی اذمه:** واقعه حقوقی است - قهری
- **تبدیل تعهد:** عملی حقوقی است چون به صورت ارادی صورت می گیرد.
- **تصرف عدوانی:** واقعه حقوقی است.
- **کلیه جرائم:** وقایع حقوقی هستند.
- **مهایات:** یک نوع تقسیم است و عمل حقوقی است.
- **وفای به عهد:** به معنای ایفای دین است و علی الاصول یک واقعه حقوقی است مگر اینکه موضوع ایفا انتقال مالکیت باشد.
- **رهن مستعار:** عمل حقوقی است.
- **رهن قهری بدل عین مرهونه:** واقعه حقوقی است ماده ۷۹۱ ق.م.
- **صلح محاباتی:** عمل حقوقی است.
- **وکالت بلاعزل:** عزل وکیل و استعفای وکیل عمل حقوقی هستند.
- **قبول و رد ترکه:** عمل حقوقی است.
- **نصب متولی:** عمل حقوقی است.
- **اقرار:** یک واقعه حقوقی است چون در آن قصد انشا وجود ندارد.
- **تمام شروط ضمن عقد بجز شرط صفت:** اعمال حقوقی اند مثل شرط فاسخ
- اثر حقوقی:** نتیجه تحقق عمل حقوقی یا نتیجه وقوع واقعه حقوقی است مثلاً بیع عمل حقوقی است ولی اثر آن انتقال مالکیت است یا غصب یک واقعه حقوقی است ولی جبران خسارت آن اثر حقوقی است.

آثار حقوقی فوت به عنوان یک واقعه حقوقی:

۱- حال شدن دیون موجب متوفی (م ۲۳۱ ق.ا.ح)

۲- تعیین وراثت حین الفوت متوفی

۳- پایان اهلیت

۴- تعیین ابتدای عده ی زوجه متوفی

۵- انحلال عقود جایز (م ۹۵۴ ق.م)

تقسیم بندی اعمال حقوقی



عقد

ایقاع

عقد

عقد: ماده ۱۸۳ قانون مدنی: عقد عبارت است از آنکه یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند که مورد قبول آنها باشد. (تعریف عقد در قانون)

تعریف مورد پذیرش عقد: توافق دو یا چند اراده برای ایجاد اثر حقوقی (تعریف عقد در حقوق مدنی)

وضعیت های مختلف عقد:

الف) صحیح - نافذ - معتبر: عقدی است که تمام شرایط اساسی صحت معاملات موجود در ماده ۱۹۰ ق.م را داشته باشد و تمام آثاری که قانون مشخص کرده را دربر دارد.

عقد صحیح قابل استناد: عقدی که در برابر همگان بتوان به آن استناد کرد.

عقد صحیح غیرقابل استناد: عقدی است که صحیح است و بین طرفین معتبر است اما در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

ماده ۱۹۰ قانون مدنی: برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱) قصد طرفین و رضای آنها. ۲) اهلیت طرفین. ۳) موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴) مشروعیت جهت معامله.

ماده ۳۶۲ قانون مدنی: آثاری که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است: ۱ - به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود. ۲ - عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد. ۳ - عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید. ۴ - عقد بیع مشتری را به تأدیه ثمن ملزم می کند

ب) غیرنافذ - موقوف: عقدی است که ما بین عقد صحیح و باطل است هم می تواند صحیح شود هم باطل اگر تنفیذ شود صحیح می شود و اگر رد شود باطل می شود. مثل عقود فضولی و عقود اکراهی

ج) باطل - فاسد - بلااثر - غیرمعتبر - بطلان: عقدی که فاقد یکی از شرایط اساسی صحت معاملات در ماده ۱۹۰ باشد. عقدی که هیچ گاه منعقد نشده است. آثار حقوقی عقد صحیح را ندارد (ولی آثار بطلان را دارد) کسی که با عقد باطل بر مالی تصرف پیدا کند ید او ضمانی است و در حکم غاصب است.

ماده ۳۶۶ قانون مدنی: هرگاه کسی به بیع فاسدمالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

• عقدی که صحیح است ممکن است دچار انحلال شود.

انحلال

اسباب انحلال

الف) فسخ
ب) انفساخ
پ) تفاسخ این اصطلاحات مختص عقود صحیح است.

فسخ: حالتی است که یکی از طرفین عقد بصورت ارادی و یک جانبه عقد را بهم میزنند. (عمل حقوقی است - ایقاع دو طرفه بدون حق رد رضائی است). فسخ مختص عقد صحیح است، از اسباب حصری انحلال قرارداد است. فسخ را هم در عقود لازم داریم و هم در عقود جایز، اما فسخ در عقود لازم برای فسخ به دلیل قانونی (خيارات) نیاز داریم ولی در عقود جایز برای فسخ به دلیل قانونی نیاز نداریم.

- ✓ **فسخ هم در عقد جایز است و هم در عقد لازم ولی خيارات فقط مختص عقود لازم است.**
- ✓ **تفاوت خيارات و فسخ:** فسخ نتیجه اعمال خيار است.

انفساخ، انحلال قهری: حالتی است که عقد به طور قهری و خود به خود منحل می شود.

- ✓ ماهیت انفساخ واقعه حقوقی است.
- ✓ هم در عقود لازم و هم در عقود جایز امکان وقوع انفساخ وجود دارد.

مصادیق انفساخ:

- ۱- **ماده ۳۸۷ قانون مدنی،** تلف مبیع قبل از قبض بدون اهمال بایع، در عقود لازم: اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او، رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.
- ۲- **ماده ۹۵۴ قانون مدنی،** فوت یا حجر طرفین در عقود جایز و همچنین سفه در اموری که رشد معتبر است: کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.
- ۳- **ماده ۶۸۳ قانون مدنی،** طرق انفساخ وکالت: هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.
- ۴- **تحقق شرط فاسخ:** اگر شرط فاسخی در قرارداد گنجانده شود و آن شرط فاسخ محقق شود نتیجه تحقق شرط فاسخ، انفساخ عقد است.

ماده ۶۳۸ قانون مدنی: عاریه عقدی است جائز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۵۵۱ قانون مدنی: عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود:

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین.

(۲) در صورت مفلس شدن مالک.

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح.

(۴) در صورت عدم امکان تجارتی که منظور طرفین بوده است.

ماده ۵۲۹ قانون مدنی: عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۵۳۰ قانون مدنی: هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۴۸۳ قانون مدنی: اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

مقایسه انفساخ و بطلان: ۱- انفساخ از اسباب انحلال عقد صحیح است اما بطلان یک وضعیت مستقل است. ۲- انفساخ اثر قهقرایی ندارد (ناظر به آینده است - در گذشته اثر ندارد) اما بطلان اثر قهقرایی دارد (ناظر به گذشته است - عطف به گذشته می شود). ۳- تاریخ وقوع قراردادی ۱۳۹۰ است: حالت اول تاریخ اعلام بطلان ۱۳۹۵ باشد: در این حالت منافع (متصل یا منفصل تفاوتی ندارد) مال مورد معامله در این ۵ سال متعلق به فروشنده است - اگر منافع موجود نباشد فروشنده می تواند اجرت المثل منافع این ۵ سال را بگیرد. حالت دوم تاریخ اعلام انفساخ ۱۳۹۵ باشد: در این حالت منافع مورد معامله در این ۵ سال متعلق به خریدار است.

اقاله - تفاسخ مواد ۲۸۳ تا ۲۸۸: اقاله یکی از عناوین سقوط تعهدات است. اقاله تراضی طرفین برای برهم زدن عقد صحیح لازم است. در اقاله به تمام اراده هایی که در انعقاد عقد دخالت داشته اند احتیاج است. اقاله مختص عقد است. اقاله صحیح است. عقد صحیح است. اقاله مختص عقد صحیح لازم است.

ماده ۴۴۹ قانون مدنی: فسخ به هرلفظ یا فعلی که دلالت برآن نماید حاصل می شود.

ماده ۴۵۱ قانون مدنی: تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

برای عقود غیرنافذ قانون از واژه برهم زدن استفاده کرده است.

ماده ۲۵۲ قانون مدنی، استفاده از کلمه برهم زدن: لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ایقاع

ایقاع: عملی حقوقی است که اثر آن با اراده یک نفر محقق می شود.

ویژگی های ایقاع ۱ - عملی حقوقی است ۲ - اعتباری است ۳ - ارادی است ۴ - با قصد انشا واقع می شود ۵ - با اراده یک نفر محقق می شود.

قصد انشا: نیت و انگیزه ایجاد اثر حقوقی خاص است.

تقسیم بندی ایقاعات:

۱ - ایقاع یک طرفه و دو طرفه

الف) ایقاع یک طرفه: ایقاعی است که اثر آن فقط فاعل را در بر میگیرد. چه در مرحله ایجاد و چه در مرحله اجرا. مثل حیات مباحت، تحجیر، اعراض

ب) ایقاع دو طرفه: ایقاعی است که اثر ایقاع علاوه بر فاعل شخص دیگری را نیز در بر می گیرد. ایقاع دو طرفه در مرحله ایجاد یک طرفه است اما در مرحله اجرا دو طرفه است. مثل فسخ عقود که اثر آن در مرحله ایجاد فقط فاعل را در بر میگیرد ولی در مرحله اجرا اثر آن نسبت به دو طرف اجرا می شود و اثر آن طرف مقابل را نیز در بر می گیرد. ابراء نیز ایقاع حقوقی دو طرفه است. ابراء بخشیدن دین توسط دائن است و توسط دائن ایجاد می شود ولی اثر آن مدیون را نیز در بر می گیرد.

۲ - ایقاع با حق رد و ایقاع بدون حق رد

الف) ایقاع با حق رد: ایقاعی است که طرف مقابل حق رد آن را دارد. مثل، وصیت عهدی و تعهد به نفع شخص ثالث.

ایقاع بدون حق رد: ایقاعی است که طرف مقابل نمی تواند آن را رد کند. مثل، فسخ، ابراء، طلاق، حیات مباحت

۳-ایقاعات منحل کننده عقود/ ایقاعات منحل کننده ایقاعات/ ایقاعات تبدیل کننده

ایقاعات منحل کننده عقود: فسخ، طلاق، بذل مدت

ایقاعات منحل کننده ایقاعات: رجوع زوج در طلاق رجعی که اگر زوج در طلاق رجعی رجوع کند آن ایقاع (طلاق رجعی) منحل می شود.

۴-ایقاعی که باعث تملک قهری می شوند مثل اخذ به شفعه ماده ۸۰۸ ق.م / ایقاعاتی که باعث تملک مباحت می شوند مثل حیات مباحت، تحجیر / ایقاعاتی که باعث اعراض از مالکیت می شود. (سقوط حق مالکیت) ماده ۱۷۸ ق.م

۵- تقسیم بندی از لحاظ شکلی: ایقاعات تشریفاتی و ایقاعات رضایی

ایقاعات تشریفاتی: ایقاعاتی که نیازمند تشریفات خاص هستند. مثل طلاق

ایقاعات رضایی: ایقاعی که به صرف اعلام اراده نتیجه آن ظاهر می شود. مثل ابرا و فسخ عقود

حق



اقسام حق

- ۱- حقوق مالی: امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تأمین نیاز های مادی اشخاص به آنها می دهد.
- ۲- حقوق غیرمالی: حقوقی که رافع نیاز های غیرعاطفی و غیر مالی انسان است. مثل حق حضانت، حق بنوت، حق ابوت، حق ولایت و ... حقوق غیرمالی مختص انسان (اشخاص حقیقی) است. به طبیعه مختص انسان است.
- ماده ۵۸۸ قانون تجارت: شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، نبوت و امثال ذالک.

حقوق مالی

- ۱- حقوق عینی
 - ۲- حقوق دینی
 - ۳- حقوق معنوی
- حق عینی: حقی است که یک شخص نسبت به یک مال دارد که دو رکن دارد: ۱ - شخص صاحب حق ۲ - مالی که موضوع حق است.

منشاء ایجاد حق عینی:

- الف) قرارداد (مثل رهن)
- ب) حکم قانون (مثل ارث زوجه)
- پ) دستور قضایی (مثل توقیف اموال)

حق عینی دو شاخه دارد: حق عینی اصلی - حق عینی تبعی

حق عینی اصلی: حقی است که شخص مستقیماً نسبت به یک مال دارد. مصادیق: حق مالکیت - عین حق مالکیت منفعت - حق انتفاع - حق ارتفاق - حق شفعه - حق تحجیر

حق عینی تبعی: حقی است که شخص بصورت غیر مستقیم نسبت به یک مال دارد. حق عینی تبعی فقط یک مصداق دارد و آن هم حق مرتهن نسبت به عین مرهونه در عقد رهن است. چون در رهن در زمان سر رسید نمی تواند بطور مستقیم عین مرهونه را به فروش بگذارد بلکه ابتدا باید به رهن مراجعه کند و اگر رهن دین را پرداخت نکند نسبت به عین مرهونه حق عینی دارد و می تواند آن را بفروشد.

حق دینی - حق شخصی - طلب - تعهد - حق ذمه ای: حقی است که یک شخص نسبت به شخص دیگر دارد که بر اساس آن می تواند انجام کار یا عدم انجام کار یا انتقال مالی را از او بخواهد. حق دینی ۳ رکن دارد: داین - مدیون - دین

حق معنوی: حقی است که یک شخص (حقیقی یا حقوقی) نسبت به یک پدیده فکری دارد. (مالکیت فکری)

انواع حقوق معنوی: ۱ - مالکیت های ادبی و هنری (حق تالیف - کپی رایت) موضوع این مالکیت کتاب، فیلم، موسیقی، نقاشی و ... می باشد. ۲ - مالکیت های صنعتی که شامل: حق اختراع، علامت تجاری، اسم تجاری و طرح های صنعتی است.

مقایسه اول: مقایسه مالکیت های هنری و ادبی و مالکیت های صنعتی

مالکیت های ادبی و هنری مشمول مقررات قانون حمایت حقوق مولفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ هستند. (ماده ۱ این قانون) اما مالکیت های مشمول مقررات قانون ثبت علائم و طرح های صنعتی سال ۱۳۸۶ هستند.

شرط حمایت از مالکیت های صنعتی این است که این مالکیت در ایران به ثبت (در اداره ثبت مالکیت های صنعتی) رسیده باشد اما در مالکیت های ادبی و هنری شرط حمایت ثبت اثر هنری نیست و شرط حمایت از مالکیت های هنری و ادبی در ماده ۲۲ قانون حمایت حقوق مؤلفات و هنرمندان آمده است.

ماده ۲۲ قانون حمایت حقوق مولفان و هنرمندان: حقوق مادی پدید آورنده زمانی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا پخش یا اجرا نشده باشد.

مقایسه حقوق مالی و غیرمالی

- حق مالی قابل تقویم است (قابل قیمت گذاری است) / حقوق غیرمالی غیرقابل تقویم به پول است.
- حق مالی قابل اسقاط است. / حقوق غیر مالی غیرقابل اسقاط است.
- حقوق مالی قابل توارث اند. / حقوق غیرمالی غیرقابل توارث است و قائم به شخص است.
- حقوق مالی قابل توقیف و قابل تأمین است. / حقوق غیرمالی غیرقابل توقیف اند.
- حقوق مالی قابل نقل و انتقال است گاهی بصورت ارادی و گاهی بصورت قهری / حقوق غیرمالی قابل نقل و انتقال نیستند.
- حقوق مالی جزء دارایی اشخاص است. / حقوق غیرمالی جزء دارایی افراد نیست.

مقایسه حق عینی و حق دینی

- حقوق عینی و حقوق دینی هر دو مالی، قابل توقیف، قابل اسقاط، قابل توارث و داخل در دارایی اند.
 - حقوق عینی دو رکن دارد (مالک و مال) / حق دینی ۳ رکن دارد (مدیون - داین - موضوع دین)
 - موضوع در حقوق عینی یک شیئ مادی است. / موضوع در حق دینی یک تعهد است.
 - حق عینی موجد حق تقدم است. / حق دینی موجد حق تقدم نیست.
- ماده ۷۸۰ قانون مدنی:** برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.
- حق عینی موجد حق تعقیب است (حق عینی در برابر همه کسانی که آن را نقض کنند قابل پیگیری است) / حق دینی موجد حق تعقیب نیست (حق دینی فقط علیه مدیون قابل پیگیری است).
 - مصادیق حقوق عینی محدود است چون مصادیق آن کم است / مصادیق حقوق دینی نا محدود است.
 - حق عینی در برابر همه قابل استناد است، حق عینی مطلق است / حق دینی در برابر همه قابل استناد نیست - حق دینی نسبی است.
 - اسقاط حق دینی امکان پذیر است و ماهیت این عمل ابراء (داین از حق خود به اختیار صرفنظر کند) است. اسقاط حق عینی نیز امکان پذیر است و ماهیت این عمل اعراض است.
- ماده ۲۸۹ قانون مدنی:** ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.
- ماده ۱۷۸ قانون مدنی:** مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است، مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

مقایسه حق عینی اصلی و حق عینی تبعی

- حق عینی اصلی یک حق مستقل است. / حق عینی تبعی حقی وابسته به یک دین است.
 - در حق عینی اصلی منافع مال متعلق به صاحب حق است. / در حق عینی تبعی منافع مال متعلق به مدیون است.
- ماده ۷۸۶ قانون مدنی:** ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن و در صورتی که منفصل باشد متعلق به راهن است مگر اینکه در عقد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- در حق عینی حق مستقیم است / در حق عینی تبعی حق غیر مستقیم است.





۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوق ثبت

فهرست:

۵	 گام اول
۶	 شاخه های حقوق ثبت
۷	 حقوق ثبت املاک
۸	 عملیات مقدماتی ثبت املاک
۹	 گام دوم
۱۳	 گام سوم
۱۷	 گام چهارم
۲۱	 گام پنجم
۲۲	 فرآیند تحدید حدود:
۲۵	 گام ششم
۲۹	 گام هفتم
۳۰	 انواع اعتراضات بر ثبت
۳۳	 گام هشتم
۳۷	 گام نهم
۴۱	 گام دهم
۴۵	 گام یازدهم
۴۹	 گام دوازدهم
۵۰	 تغییر وضعیات در املاک
۵۱	 افراز و تفکیک
۵۱	 چگونگی افراز املاک مشاعی در حقوق ثبت:
۵۵	 گام سیزدهم
۵۶	 مراجع حل و فصل اختلافات و اشتباهات ثبتی
۵۶	 صلاحیت های هیأت نظارت
۵۹	 گام چهاردهم
۶۱	 گام پانزدهم
۶۲	 شورای عالی ثبت
۶۵	 گام شانزدهم
۶۶	 قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
۶۹	 گام هفدهم
۷۰	 فسخ معاملات اموال غیرمنقول
۷۳	 گام هجدهم
۷۵	 مهلت ها
۷۷	 گام نوزدهم
۷۸	 آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی

۷۸	اجرای اسناد
۸۱	گام بیستم
۸۲	سند ذمه ای
۸۲	سند وثیقه ای
۸۳	ابلاغ اجرائیه
۸۵	گام بیست و یکم
۸۶	ترتیب اجرا
۸۹	گام و دوم
۹۰	بازداشت اموال
۹۳	گام بیست و سوم
۹۴	مستثنیات دین
۹۵	بازداشت اموال نزد شخص ثالث
۹۷	گام بیست و چهارم
۹۸	بازداشت اموال غیرمنقول
۹۸	آثار بازداشت اموال
۱۰۱	گام بیست و پنجم
۱۰۲	اعتراض شخص ثالث نسبت به مال بازداشت شده
۱۰۳	گام بیست و ششم
۱۰۴	مزایده
۱۰۷	گام بیست و هفتم
۱۰۸	خاتمه عملیات اجرایی
۱۰۹	هزینه های اجرایی
۱۱۱	گام بیست و هشتم
۱۱۵	گام بیست و نهم
۱۱۶	بررسی قانون جامع حد نگار
۱۱۹	گام سی



۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۰۱۴ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

گام ۳۰ تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

حقوق ثبت، مجموعه ای از اعمال اداری و حقوقی است که به موجب آن ایجاد، تغییر، زوال یا انتقال یک حق از طرق دفاتر ویژه رسماً یادداشت و اعلام می گردد.

شاخه های حقوق ثبت

۱- حقوق ثبت املاک

۲- حقوق ثبت اسناد

۳- اجرای اسناد لازم الاجرا

۴- حقوق ثبت شرکت ها

۵- حقوق ثبت مالکیت های صنعتی

۶- حقوق ثبت احوال

اجرای اسناد: اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا، اجرای اسناد است.

➤ سند لازم الاجرا، سندی است که بدون نیاز به حکم قضایی می توان از طریق دایره اجرای اداره ثبت مفاد آن را اجرا کرد. سند رسمی لازم الاجرا مثل مهریه، سند رسمی طلب (گواهی ولادت یا فوت سند رسمی است اما غیر لازم الاجرا) / اسناد غیر رسمی لازم الاجرا، چک و اظهار نامه ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمانها

ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمانها: در صورت امتناع مالک یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه های مشترک از طرف مدیر یا هیأت مدیران وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن مطالبه می شود.

هرگاه مالک یا استفاده کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیأت مدیران میتوانند به تشخیص خود و با توجه به امکانات از دادن خدمات مشترک از قبیل شوفاژ، تهویه مطبوع، آب گرم، برق، گاز و غیره به او خودداری کنند و در صورتی که مالک و یا استفاده کننده همچنان اقدام به تصفیه حساب ننماید، اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یا هیأت مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهارنامه ابلاغ شده اجراییه صادر خواهد کرد. عملیات اجرایی وفق مقررات اجرای اسناد رسمی صورت خواهد گرفت و در هر حال مدیر یا هیأت مدیران موظف می باشند که به محض وصول وجوه مورد مطالبه یا ارائه دستور موقت دادگاه نسبت به برقراری مجدد خدمات مشترک فوراً اقدام نمایند.

حقوق ثبت املاک

مجموعه قوانین، مقررات و رویه های ناظر بر: تقسیم بندی املاک غیر منقول در ناحیه ثبتی - پلاک گذاری و دادن نمره و شماره مربوط به هر قطعه - تعیین مالک رسمی - عملیات مقدماتی نسبت به املاک - ثبت ملک به نام مالک صدور سند رسمی مالکیت - تغییر وضعیات املاک مثل افراز و...

تا قبل از سال ۱۳۱۰، نحوه صدور سند مالکیت برای املاک تابع روش ثبت عادی بود. یعنی با تقاضای مالک، اداره ثبت ملکف به بررسی و صدور سند مالکیت می شد و با تقاضای مالک آغاز می شود. این روش اختیاری، انحصاری و اختصاصی بود. (در این روش هیچ آگهی منتشر نمی شود).

در قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ (قانون فعلی) روش ثبت املاک از روش ثبت عادی به روش ثبت عمومی تغییر یافت. در روش ثبت عمومی فرایند صدور مالکیت املاک با انتشار آگهی ثبت عمومی شروع می شود و عملیات مقدماتی ثبت املاک شروع می شود و با تعیین تکلیف اعتراضات ثبتی خاتمه می یابد.



عملیات مقدماتی ثبت املاک

مجموعه عملیاتی است که باید توسط متقاضی اداره ثبت و اداره ثبت محل صورت گیرد که پس از طی تشریفات قانونی با تعیین تکلیف اعتراضات ثبتی خاتمه می یابد.

مراحل عملیات مقدماتی ثبت املاک

❖ ۱ - انتشار آگهی ثبت عمومی

ماده ۹ قانون ثبت: در نقاطی که اداره ثبت موجود است از تاریخ اجرای این قانون و در سایر نقاط پس از تشکیل اداره یا دایره ثبت، وزارت عدلیه، حوزه هر اداره یا دایره ثبت را به چند ناحیه تقسیم کرده و به ثبت کلیه اموال غیرمنقول واقع در هر ناحیه اقدام می کند.

ماده ۵ آیین نامه: در موقعی که اداره ثبت قطعه یا بخشی را برای ثبت عمومی در نظر می گیرد باید پیش نویس آگهی ماده ۹ قانون ثبت را تهیه و برای نمونه (امضا) و انتشار به اداره ثبت کل بفرستد.

✓ پیش نویس آگهی عمومی توسط رئیس اداره ثبت محل تهیه می شود.

✓ این آگهی در ۶ نسخه تنظیم می شود و به سازمان ثبت اسناد و املاک ارسال می شود.

✓ دستور انتشار با رئیس سازمان ثبت است.

✓ این آگهی در یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار منتشر می شود.

✓ در این آگهی الصاق صورت نمی گیرد.

✓ تاریخ انتشار آگهی بعدی (آگهی مقدماتی) در آن ذکر می شود.

جهت تکمیل فرآیند آموزشی این گام حتما سؤالات زیر را در دفترچه توربو حقوق ثبت مطالعه نمایید.

توربو

تست های شماره: ۱ تا ۲



۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردهشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوق تجارت

فهرست:

۷	گام اول
۸	تاجر
۸	تاجر و فعالیت های تجاری
۱۲	شناسایی تاجر
۱۴	تکالیف تاجر
۱۷	گام دوم
۱۸	ثبت اسم در دفتر ثبت تجاری
۱۸	مشاغل تجاری
۲۱	مسئولیت های مهم دلال
۲۵	گام سوم
۲۶	حق العمل کاری - مواد ۳۵۷ تا ۳۷۶
۲۶	مقایسه تفصیلی دلالی و حق العمل کاری
۲۸	مقایسه حق العمل کاری و عقد وکالت
۲۹	بررسی مواد ۳۷۳ - ۳۷۶ ق.ت
۳۱	موارد فروش اموال توسط حق العمل کار بدون اجازه آمر
۳۱	مسئولیت های مدنی و کیفری حق العمل کار
۳۲	مسئولیت حق العمل کار نسبت به تعهدات آمر در برابر طرف معامله (مسئولیت حق العمل کار)
۳۳	گام چهارم
۳۴	متصدی حمل و نقل (ماده ۳۷۷-۳۹۴)
۳۴	مقایسه قرارداد حمل و عقد وکالت
۳۵	مسئولیت متصدی حمل ثانویه (مباشر حمل - متصدی حمل واقعی)
۳۷	مرور زمان در دعاوی مربوط به حمل و نقل
۳۸	مسئولیت ناشی از عدل بندی
۳۹	گام پنجم
۴۱	ضمانت تجاری
۴۱	عقد ضمان
۴۲	ضمانت ضامن در اسناد تجاری
۴۳	تفاوت های نقل ذمه و ضم ذمه
۴۵	شرکت های تجاری
۴۵	مقایسه شرکت تجاری و شرکت مدنی
۴۶	شناسایی انواع شرکت های تجاری
۴۶	بررسی تقسیم بندی های مرتبط با شرکت های تجاری
۵۱	گام ششم
۵۲	شرکت ها
۵۲	شرکت های سهامی (مواد ۱ تا ۳۰۰ لایحه اصلاحی سال ۴۷)
۵۳	انواع شرکت های سهامی
۵۳	نحوه تشکیل شرکتهای سهامی
۵۷	زمان تشکیل شرکت های سهامی
۵۸	ارکان شرکت سهامی
۵۹	نحوه تشکیل هیأت عمومی مؤسس
۶۳	گام هفتم
۶۴	مدیران

۶۵.....	وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده
۷۳.....	گام هشتم
۷۴.....	نحوه اداره مجمع
۷۶.....	هیأت مدیره و مدیر عامل
۷۷.....	شرایط عمومی
۷۹.....	گام نهم
۸۰.....	شرایط اختصاصی
۸۴.....	نحوه انتخاب و عزل مدیران و مرجع صالح
۸۵.....	گام دهم
۸۶.....	تعداد و ساختار هیأت مدیره
۸۷.....	مسئولیت های مدنی مدیران شرکت
۸۸.....	محدودیت های مدیران در شرکت های سهامی
۹۱.....	گام یازدهم
۹۲.....	محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه
۹۳.....	وظایف هیأت مدیره
۱۰۱.....	گام دوازدهم
۱۰۲.....	انتخاب بازرس در شرکت:
۱۰۴.....	تغییرات در سرمایه شرکت سهامی - مواد ۱۵۷ تا ۱۹۸
۱۰۵.....	گام سیزدهم
۱۰۶.....	افزایش سرمایه
۱۱۰.....	کاهش سرمایه
۱۱۵.....	گام چهاردهم
۱۱۶.....	انحلال و تصفیه شرکت های تجاری
۱۱۶.....	موارد انحلال در شرکت های سهامی
۱۱۹.....	آثار انحلال شرکت های سهامی
۱۲۱.....	گام پانزدهم
۱۲۲.....	شیوه و تشریفات تصفیه در شرکت سهامی
۱۲۴.....	اختیارات و وظایف مدیران تصفیه
۱۲۶.....	مسئولیت های مدیران تصفیه
۱۲۷.....	ممنوعیت های مدیران تصفیه
۱۲۷.....	مقایسه احکام و مقررات شرکت های سهامی عام و سهامی خاص
۱۳۱.....	گام شانزدهم
۱۳۲.....	بررسی انواع سهام در شرکت های سهامی
۱۳۵.....	شرکت با مسئولیت محدود
۱۳۶.....	بررسی ساختار شرکت با مسئولیت محدود - سازمان و ارکان شرکت با مسئولیت محدود
۱۴۱.....	گام هفدهم
۱۴۲.....	بازرسی و نظارت در شرکت با مسئولیت محدود
۱۴۲.....	اتخاذ تصمیم در شرکت با مسئولیت محدود
۱۴۴.....	مقایسه تفصیلی میان شرکت سهامی و شرکت با مسئولیت محدود
۱۵۱.....	گام هجدهم
۱۵۶.....	شرکت تضامنی
۱۵۹.....	گام نوزدهم
۱۶۲.....	انحلال شرکت تضامنی و آثار آن
۱۶۴.....	آثار انحلال

۱۶۵.....	شرکت نسبی.....
۱۶۷.....	گام بیستم.....
۱۶۸.....	اسناد تجاری.....
۱۶۸.....	مصادیق اسناد تجاری.....
۱۶۹.....	مقایسه اسناد تجاری.....
۱۷۰.....	مندرجات اسناد تجاری.....
۱۷۳.....	گام بیست و یکم.....
۱۷۴.....	اصول اسناد تجاری.....
۱۸۱.....	گام بیست و دوم.....
۱۸۲.....	راه های وصل چک پس از اینکه دارنده چک گواهینامه عدم پرداخت را گرفت.....
۱۸۷.....	گام بیست و سوم.....
۱۹۳.....	گام بیست و چهارم.....
۱۹۶.....	مسئولیت امضا کنندگان اسناد تجاری.....
۱۹۷.....	بررسی مقررات مشترک میان اسناد تجاری.....
۲۰۱.....	گام بیست و پنجم.....
۲۰۲.....	قواعد اختصاصی برات.....
۲۰۴.....	برات رجوعی.....
۲۰۵.....	گام بیست و ششم.....
۲۰۶.....	حقوق ورشکستگی و امور تصفیه تاجر ورشکسته.....
۲۰۶.....	تعریف و شرایط تحقق ورشکستگی.....
۲۰۷.....	تشریفات دعوای ورشکستگی - صدور حکم ورشکستگی.....
۲۰۹.....	گام بیست و هفتم.....
۲۱۵.....	گام بیست و هشتم.....
۲۱۶.....	مصادیق ماده ۴۲۲ قانون تجارت:.....
۲۲۱.....	گام بیست و نهم.....
۲۲۲.....	معاملات تاجر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی.....
۲۲۳.....	بررسی قرارداد ارفاقی.....
۲۲۷.....	گام سی.....
۲۲۸.....	دعای استرداد.....
۲۲۸.....	مصادیق دعای استرداد.....
۲۳۱.....	اعاده اعتبار.....



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای
خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

تاجر



تاجر و فعالیت های تجاری

تعریف تاجر: تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار داده باشد.

ماده ۱ قانون تجارت: تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد.

تاجر می تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

شخص حقیقی می تواند تاجر باشد یا غیرتاجر باشد - شخص حقوقی نیز می تواند تاجر باشد یا غیرتاجر.

مصادق بارز اشخاص حقوقی تاجر، شرکتهای تجاری هستند. (شرکت سهامی (عام یا خاص) - شرکت با مسئولیت محدود -

شرکت تضامنی - شرکت نسبی - شرکت مختلط سهامی - شرکت مختلط غیرسهامی)

✓ همه شرکت های تجاری تاجر و همگی شخص حقوقی اند.

اگر یک شخص حقوقی بخواهد کار تجاری کند باید خود را در قالب شرکت های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت درآورد.

ماده ۲۰ قانون تجارت: شرکتهای تجاری بر هفت قسمت است:

(۱) شرکت سهامی.

(۲) شرکت با مسئولیت محدود.

(۳) شرکت تضامنی.

(۴) شرکت مختلط غیر سهامی.

(۵) شرکت مختلط سهامی.

(۶) شرکت نسبی.

(۷) شرکت تعاونی تولید و مصرف

اگر شخص حقوقی کار تجاری انجام دهد ولی خود را در قالب هفت شرکت تجاری در نیارد (شرکت های عملی) شخص

حقوقی مجازات می شود و بدترین نوع شرکت برای شرکا که شرکت تضامنی است بر شخص حقوقی بار می شود.

ماده ۲۲۰ قانون تجارت: هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجاری خود را به

صورت یکی از شرکتهای مذکور در این قانون در نیورده و مطابق مقررات مربوطه به آن شرکت عمل ننماید شرکت تضامنی

محسوب شده و احکام راجع به شرکتهای تضامنی در مورد آن اجرا می گردد. هر شرکت تجاری ایرانی مذکور در این قانون و هر

شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتهای مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها

و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره در ایران به ثبت رسیده والا محکوم به

جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال خواهد شد، این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در قانون ثبت شرکتها برای عدم ثبت مقرر شده.

✓ تجارت برای اشخاص حقوقی مجاز است.

ماده ۵۸۸ قانون تجارت: شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظائفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظائف ابوت، بنوت و امثال ذالک.

شغل معمولی: منظور شغلی است که دو شرط داشته باشد: ۱ - قصد انتفاع داشته باشد. ۲ - استمرار داشته باشد. (می‌تواند شغل اول یا شغل دوم فرد باشد)

معاملات تجارتي: در حقوق تجارت ایران برای شناسایی اعمال تجاری از دو روش استفاده شده است، به عبارتی سیستم شناسایی اعمال تجاری مختلط است:

ماده ۲ قانون تجارت: معاملات تجارتي از قرار ذیل است:

- (۱) خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.
- (۲) تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.
- (۳) هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل‌کاری (کمسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره.
- (۴) تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.
- (۵) تصدی به عملیات حراجی.
- (۶) تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی.
- (۷) هر قسم عملیات صرافى و بانكى.
- (۸) معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.
- (۹) عملیات بیمه بحری و غیر بحری
- (۱۰) کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

(الف) روش موضوعی: ماده ۲ قانون تجارت (اعمال تجاری ذاتی، مطلق): اعمالی که برای تجاری محسوب شدن آنها نیازی نیست که حتما در قالب یک موسسه انجام شوند و این اعمال فی‌النفسه تجاری اند و صرف انجام آن عمل برای تاجر تلقی شدن، کفایت می‌کند که مصادیق آنها در ماده ۲ ق.ت آمده است:

خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از اینکه در آن تصرفی شده باشد یا نه عمل تجاری ذاتی است.

خرید یا تحصیل: منظور از تحصیل به دست آوردن اموال از طریق اعمال حقوقی (عقود و معاملات) است اعم از بیع، صلح، معاوضه، ماده ۱۰ ق.م و ...

اگر کسی به واسطه ارث یا واقعه حقوقی مالی تحصیل کرد مشمول این بند نمی شود، تحصیل اموال از طریق قهری (ارث) یا واقعه حقوقی یا عمل فیزیکی مشمول این بند ماده ۲ نیست.

هر نوع مال منقول: در قانون مدنی اموال منقول اموالی اند که اگر از جایی به جای دیگر منتقل شوند خود و محلشان آسیب نمی بینند. مثل فرش، لوازم خانگی، اتومبیل، محصولات کشاورزی و...

اموال غیرمنقول حکمی نیز جزء این دسته می باشد - خرید اموال غیرمنقول حکمی به قصد فروش یا اجاره عمل تجاری است. **ماده ۱۷ قانون مدنی:** حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

مقصود از اموال منقول اشیاء مادی محسوس است یعنی اموال منقول اعتباری و یا اموال منقول غیرمادی مشمول این بند نیست. مثل حق تألیف، حق اختراع و ...

معاملات اموال غیرمنقول (غیرمنقول ذاتی، تبعی و اکتسابی) به هیچ وجه تجاری نیست. استثنای وارد بر این ماده، ماده ۵ ق. تملک آپارتمانها است.

ماده ۴ قانون تجارت: معاملات غیر منقول به هیچ وجه تجارتی محسوب نمی شود.

ماده ۵ قانون تملک آپارتمانها: انواع شرکت های موضوع ماده ۲۰ ق.ت که به قصد ساختمان خانه (ساخت خانه)، آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می شوند از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مربوط به کارهای ساختمانی ممنوع اند.

اگر شرکت با مسئولیت محدود به قصد فروش، یک قطعه زمین ۱۰ هکتاری بخرد و آن را به قطعات ۲۰۰ متری تفکیک کند و آن را بفروشد این عمل تجاری نیست چون مشمول ماده ۵ (ساخت خانه) نیست. اگر یک شرکت سهامی برای تأمین محل دفتر شرکت اقدام به خرید یک باب آپارتمان کند این اقدام عمل تجاری نیست چون خرید و فروش اموال غیرمنقول تجاری نیست حتی اگر برای رفع حوائج باشد، ماده ۲ لایحه اصلاحی ۴۷ در تضاد با ماده ۴ ق.ت است ولی ملاک ماده ۴ ق.ت است. **ماده ۲ قانون لایحه اصلاحی سال ۴۷:** شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می شود ولو این که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.

✓ خرید کتاب به قصد فروش عمل تجاری است.

در ماده فوق عمل تجاری از نوع عمل تجاری ذاتی است نه به واسطه این که شرکت این عمل را انجام می دهد.

قصد فروش یا اجاره: این قصد باید قبل از تحصیل مال یا همزمان با آن وجود داشته باشد.

صرف وجود قصد فروش یا اجاره کافی است هرچند بعداً آن مال به فروش یا اجاره نرسد.

اگر یک شخص با قصد استفاده شخصی مال منقولی را بخرد و سپس بفروشد عمل وی تجاری نیست هر چند که خود شخص تاجر باشد.

اعم از اینکه تصرفی شده یا نشده باشد: منظور از تصرف در این بند تصرف فیزیکی یا مادی است.



مثال:

- (۱) هنرمندی پارچه نقاشی و وسایل لازم مانند رنگ، بوم و... را می خرد و یک تابلو خلق می کند و می فروشد آیا این عمل، عمل تجاری است؟ این عمل تجاری نیست چون پولی که این شخص می گیرد بابت پارچه، رنگ و بوم نیست بلکه بخاطر اثر هنری خلق شده است که این عمل عملی تجاری نیست.
- (۲) نجاری مقداری چوب خریداری کرده و آن را به در و پنجره تبدیل میکند و میفروشد آیا این عمل، عمل تجاری است؟ این عمل عمل تجاری نیست چون تغییراتی که در چوب انجام می شود تغییرات عمده است و ماهیت کار را عوض می کند.
- (۳) خیاطی اقدام به خرید پارچه می کند و آن را به لباس تبدیل می کند و می فروشد، آیا عمل این فرد تجاری است؟ خیر؛ این عمل تجاری تلقی نمی شود و شغل این افراد پیشه وری است.
- (۴) شخصی که چرم خریده و آن را به کفش تبدیل می کند و می فروشد عملش تجاری است ولی کسی که کفش تعمیر می کند تاجر نیست.
- (۵) شخصی که محصولات کشاورزی را خریداری و آن را تبدیل به نوشیدنی نموده و می فروشد این عمل، عمل تجاری است. این افراد ارزش افزوده ایجاد می کنند و پولی بابت هنر نمی گیرند.

✓ خرید و فروش، معامله، اجاره، رهن، معاوضه، صلح اموال غیر منقول اعمال تجاری نیستند.

✓ بیمه (عمل تجاری ذاتی) اموال غیرمنقول عمل تجاری است. بیمه در هر صورت عمل تجاری است چه موضوع آن منقول باشد چه غیر منقول.

✓ دلالی (عمل تجاری ذاتی) اموال غیرمنقول عمل تجاری است. حق العمل کاری اموال غیر منقول عمل تجاری است. تسهیل معاملات ملکی عمل تجاری است.

(ب) روش شخصی: ماده ۳ قانون تجارت - اعمال تجاری تبعی:

ماده ۳ قانون تجارت: معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می شود:

۱) کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها.

۲) کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای حوائج تجارتی خود می‌نماید.

۳) کلیه معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می‌نماید.

۴) کلیه معاملات شرکت‌های تجارتی.

در این فرض چون فرد تاجر عملی را انجام می‌دهد آن عمل تجاری است و این اعمال زمانی تجاری اند که برای رفع حوائج تجارتی آنها باشد برای مثال خرید و فروش تاجر برای رفع حوائج شخصی و خانوادگی عمل تجاری نیست.

✓ اجاره ملک برای دفتر تجارتی تاجر چون مال غیرمنقول است عمل تجاری محسوب نمی‌شود.

کلیه معاملات شرکت‌های تجارتی زمانی تجاری محسوب می‌شوند که مشمول بند ۱ ماده ۲ قانون تجارت شوند. برای مثال اگر این معاملات، معاملات اموال غیرمنقول باشد عمل تجاری نیست.

شناسایی تاجر

مدیرعامل شرکت تجاری، مدیران، سهامداران، خریداران اوراق قرضه، خریداران اوراق مشارکت، قائم مقام تجاری، شریک در شرکت تجاری و مدیر تصفیه همگی تاجر نیستند.

تمامی بانک‌ها، شرکت‌ها بیمه، تمامی شرکت‌های تجاری، صرافیه‌ها، دلالان، متصدیان حمل و نقل، حق العمل کاران، شرکت‌های باربری، شرکت‌های تعاونی، شرکت‌های هواپیمایی، شرکت‌های پیمانکاری همگی تاجر هستند.

ماده ۳۰۰ لایحه اصلاحی: شرکت‌های دولتی تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات این قانون می‌شوند.

موارد خاص

۱- شرکت‌های عملی، ماده ۲۲۰ قانون تجارت: این شرکت‌ها در حکم شرکت‌های تضامنی اند و تاجر محسوب شده و مشمول مقررات ورشکستگی هم می‌شوند که شخصیت حقوقی مستقل دارند.

پاراگراف اول ماده ۲۲۰ قانون تجارت: هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجارتی خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوطه به آن شرکت عمل ننماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد.

۲- کسبه جزء: اشخاص حقیقی که تاجر محسوب می‌شوند اما از جهات ذیل با تاجر دیگر تفاوت دارند: الف) نحوه شناسایی که در کسبه جزء بسته به میزان فروش یا عایده ناخالص است. ب) کسبه جزء اشخاص حقیقی اند ولی سایر تاجر ممکن است حقیقی یا حقوقی باشند. پ) معافیت از داشتن دفاتر تجاری. ماده ۶ قانون تجارت. ت) ماده ۱۶ ق.ت معافیت از ثبت اسم در دفتر ثبت تجارتی. ث) کسبه جزء مشمول مقررات ورشکستگی نیستند.

ماده ۶ قانون تجارت: هر تاجری به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظامنامه قائم مقام این دفاتر قرار می دهد داشته باشد:

(۱) دفتر روزنامه.

(۲) دفتر کل.

(۳) دفتر دارایی.

(۴) دفتر کپی.

ماده ۱۶ قانون تجارت: در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجارتی تأسیس کند کلیه اشخاصی که در آن نقاط به شغل تجارت اشتغال دارند اعم از ایرانی و خارجی به استثنای کسبه جزء باید در مدت مقرر اسم خود را در دفتر ثبت تجارتی به ثبت برسانند و الا به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۹ قانون تجارت: کسبه جزء مذکور در این فصل و فصل اول مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه تشخیص می شوند.

آخرین اصلاحیه نظامنامه ما ۱۹ ق.ت برای تشخیص کسبه جزء:

۳- قائم مقام تجاری: تاجر محسوب نمی شود چون سود و زیان اعمالش متوجه خودش نمی شود بلکه متوجه رئیس تجارتخانه می شود.

ماده ۳۹۵ قانون تجارت: قائم مقام تجارتی کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوطه به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام آور است. سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً.

اختیارات قائم مقام تجاری، ماده ۳۹۶ ق.ت: تحدید اختیارات قائم مقام تجارتی در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته اند معتبر نیست.

اگر چند نفر به عنوان قائم مقام تجارتی انتخاب شوند اصل بر استقلال آنهاست و زمانی مجتمعاً می شود که رئیس تجارتخانه تصریح کرده باشد که این مورد برخلاف قانون مدنی است که اصل بر اجتماع است.

ماده ۳۹۷ قانون تجارت: قائم مقام تجارتی ممکن است به چند نفر مجتمعاً داده شود با قید اینکه تا تمام امضاء نکنند تجارتخانه ملزم نخواهد شد ولی در مقابل اشخاص ثالثی که از این قید اطلاع نداشته اند فقط در صورتی می توان از آن استفاده کرد که این قید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شده باشد.

قائم مقام تجارتی نمی تواند وظایف خود را به دیگران منتقل کند مگر اینکه توسط رئیس تجارتخانه تصریح شده باشد که این مورد مطابق قانون مدنی است.

ماده ۳۹۸ قانون تجارت: قائم مقام تجارتی بدون اذن رئیس تجارتخانه نمی تواند کسی را در کلیه کارهای تجارتخانه نایب خود قرار دهد.

✓ موارد زوال سمت قائم مقام تجاری، ماده ۴۰۰ قانون تجارت: الف) انحلال شرکت. ب) فوت یا حجر قائم مقام تجارتی. پ) عزل قائم مقام تجارتی (ماده ۳۹۹)

فوت یا حجر رئیس تجارتخانه باعث زوال سمت قائم مقام نیست که این مورد نیز خلاف قانون مدنی است.

۴- شرکت تضامنی، شرکت اشخاص: تاجر محسوب می شوند و مشمول مقررات ورشکستگی می شوند.

صرف شریک ضامن بودن در شرکت تضامنی دلالتی بر تاجر بودن ندارد.

تکالیف تاجر

۱- الزام تاجر به تنظیم و نگهداری دفاتر تجاری - ماده ۶

۲- ثبت اسم در دفتر ثبت تجاری - ماده ۱۶

دفاتر تجاری

ماده ۱۴ قانون تجارت: دفاتر مذکور در ماده ۶ و سایر دفاتری که تاجر برای امور تجارتی خود به کار می برد در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشد بین تاجر - در امور تجارتی - سندیت خواهد داشت و در غیر این صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

✓ همه تاجر به استثنای کسبه جزء مکلف هستند دفاتر تجاری داشته باشند.

انواع دفاتر تجاری بر اساس قانون مالیاتهای مستقیم: ۱ - دفتر روزنامه ۲ - دفتر کل ۳ - دفتر روزنامه و کل مشترک ۴ - دفتر معین

✓ دفاتر تجاری در زمره اسناد عادی اند بنابراین می توان نسبت به آن ادعای جعل، اظهار انکار و تردید کرد.

قید دین در دفتر تجاری توسط تاجر به منزله اقرار کتبی است. مواد ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ ق.م. طلب مستند به دفتر تجاری در زمره دین عادی است نه ممتاز نه موثق.

ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی: سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ قانون مدنی: شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

دفاتر بازرگانی موضوع ۲۱۰ ق.ا.د.م همان دفتر تجاری است.

ماده ۲۱۰ ق.ا.د.م: چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازرگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاتر خود امتناع کند، مگر اینکه ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را هم نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند آن را از قرائن مثبت اظهار طرف قرار دهد.

تاجر متوقف موظف به تحویل دفاتر تجاری ظرف سه روز به دادگاه است که در صورت امتناع مانع رسیدگی محکمه نیست فقط ممکن است به این دلیل بازداشت (توقیف) شود یا به ورشکستگی به تقصیر محکوم شود.

قابلیت استناد دفاتر تجاری:

ماده ۱۴ قانون تجارت: دفاتر مذکور در ماده ۶ و سایر دفاتری که تجار برای امور تجارتی خود به کار می‌برند در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده‌باشد بین تجار - در امور تجارتی - سندیت خواهد داشت و در غیر این صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی: دفاتر تجارتی در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتی حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط براینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند.

ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی: دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که به نفع او است قبول و آنچه که به ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که به ضرر اوست ثابت کند.



مثال: آیا دفاتر تجاری تاجر در برابر تجار دیگر قابل استناد است؟ بله؛ لیکن باید سه شرط فراهم باشد:

- ۱) خواهان و خوانده هر دو تاجر باشند.
- ۲) دعوا ناشی از محاسبات تجارتی باشد.
- ۳) دفاتر تجاری طبق مقررات و استاندارد های قانونی تنظیم شده باشد.



مثال: آیا دفاتر تجاری تاجر در مقابل غیر تاجر قابل استناد است؟

ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی: دفتر تاجر در مقابل غیرتاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگرکسی به دفتر تاجر استنادکرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که به نفع او است قبول وآنچه که به ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که به ضرر اوست ثابت کند.

جهت تکمیل فرآیند آموزشی این گام حتما سؤالات زیر را در دفترچه توربو حقوق تجارت مطالعه نمایید.

توربو

تست های شماره: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۴ - ۲۲ - ۲۳ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

آئین دادرسی مدنی

فهرست:

۹	گام یکم.....
۱۰	سازمان قضاوتی ایران
۱۰	تقسیم بندی سازمان قضاوتی ایران
۱۱	دعاوی.....
۱۱	بررسی انواع دعاوی و سایر اموری که در مراجع قضایی رسیدگی می شود.....
۱۳	گام دوم.....
۱۴	صلاحیت مراجع قضایی دادگستری.....
۱۴	(صلاحیت مراجع حقوقی).....
۱۴	صلاحیت های دادگاه خانواده:.....
۱۵	صلاحیت های دادگاه صلح.....
۱۵	صلاحیت دادگاه صلح.....
۱۵	دعاوی مالی در صلاحیت دادگاه صلح
۱۷	گام سوم.....
۱۸	صلاحیت های دیوان عدالت اداری.....
۱۹	مقایسه صلاحیت ذاتی و محلی.....
۲۰	قاعده عام صلاحیت محلی (اصل صلاحیت محلی) - نحوه تشخیص مرجع صالح از حیث محلی.....
۲۰	استثنائات حاکم بر اصل صلاحیت محلی دادگاه محل اقامت خوانده:.....
۲۱	گام چهارم.....
۲۲	مهمترین مصادیق دعاوی منقول و غیرمنقول
۲۵	گام پنجم.....
۲۹	گام ششم.....
۳۰	تعدد دادگاه های صالح (از حیث صلاحیت محلی).....
۳۰	دعاوی مربوط به شرکت های تجاری:.....
۳۳	گام هفتم.....
۳۴	اختلاف در صلاحیت
۳۴	انواع اختلاف در صلاحیت
۳۴	مراجع حل اختلاف در صلاحیت.....
۳۴	اختلاف در صلاحیت محلی و مرجع حل آن.....
۳۵	اختلاف در صلاحیت ذاتی و مرجع حل آن
۳۶	تبعیت مراجع تالی از مراجع عالی.....
۳۶	اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های صلح
۳۷	گام هشتم.....
۳۸	شرایط تنظیم دادخواست

۳۹		اقامه دعوا ۲ حالت دارد :
۴۱		گام نهم
۴۲		خواسته و بهای خواسته
۴۲		ماده ۶۱ تا ۶۳
۴۲		خواسته
۴۲		شرایط خواسته :
۴۳		بهای خواسته - تقویم خواسته
۴۳		آثار تعیین بهای خواسته
۴۴		دعای مالی
۴۴		شیوه های تعیین بهای خواسته
۴۴		بررسی صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه صلح در دعای غیرمنقول :
۴۵		اعتراض به بهای خواسته
۴۵		اعتراض به بهای خواسته در دادگاه عمومی حقوقی
۴۷		گام دهم
۴۸		پرداخت هزینه دادرسی
۴۹		دعای اعسار از هزینه دادرسی
۴۹		مواد ۵۰۴ تا ۵۱۴ ق.ا.د.م
۵۲		بررسی ماده ۶۵ ق.ا.د.م - طرح دعای متعدد در یک دادخواست توسط خواهان
۵۲		جلسه اول دادرسی
۵۵		گام یازدهم
۵۶		استرداد دادخواست یا دعوا
۵۶		بررسی ماده ۱۰۷ ق.ا.د.م - استرداد دادخواست یا دعوا
۵۶		استرداد دعوی توسط خواهان
۵۷		ایرادات و اعتراضات خوانده در جلسه دادرسی
۵۷		واکنش دادگاه در برابر ایراد تأمین دعوی واهی
۵۸		واکنش دادگاه در برابر ایراد تأمین دعوی اتباع بیگانه
۵۸		موارد معافیت تأمین اتباع بیگانه
۵۹		واکنش دادگاه در برابر ایراد رد دادرسی
۶۰		بررسی ایرادات ماده ۸۴
۶۳		گام دوازدهم
۶۷		مهلت طرح ایرادات
۶۹		گام سیزدهم
۷۰		اصلاحات جلسه رسیدگی
۷۰		انواع جلسه رسیدگی
۷۰		موارد رسیدگی خارج از نوبت

۷۲	تکالیف اصحاب دعوا مرتبط با جلسه دادرسی.....
۷۵	گام چهاردهم.....
۷۶	تصمیمات محاکم.....
۸۳	گام پانزدهم.....
۸۴	طرق شکایت از آرا.....
۸۴	واخواهی - مواد ۳۰۳ تا ۳۰۸.....
۸۴	تعریف حکم غیابی.....
۸۴	مرجع رسیدگی به واخواهی.....
۸۵	فرایند واخواهی.....
۸۵	ویژگی های واخواهی.....
۸۶	بررسی مواد مربوط به واخواهی.....
۸۶	واخواهی خارج از مهلت قانونی.....
۸۷	تقدیم دادخواست واخواهی.....
۸۹	گام شانزدهم.....
۹۰	تجدیدنظر خواهی - مواد ۳۳۰ تا ۳۶۴.....
۹۰	احکام قابل تجدیدنظر.....
۹۱	قرارهای قابل تجدیدنظر.....
۹۲	آرا قابل تجدیدنظر دادگاه صلح.....
۹۳	گام هفدهم.....
۹۴	فرایند تجدیدنظرخواهی.....
۹۴	مرجع تقدیم دادخواست.....
۹۵	تجدید مهلت تجدیدنظر.....
۹۵	رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر.....
۹۷	تصحیح رأی.....
۹۹	ویژگی های مرحله تجدیدنظر.....
۹۹	جهات تجدید نظر.....
۱۰۱	گام هجدهم.....
۱۰۲	فرجام خواهی.....
۱۰۲	تعریف فرجام خواهی.....
۱۰۳	آرا قابل فرجام.....
۱۰۴	در دعاوی مالی.....
۱۰۴	در دعاوی غیرمالی:.....
۱۰۵	فرآیند فرجام خواهی.....
۱۰۷	گام نوزدهم.....
۱۰۸	تصمیمات دیوان عالی کشور در خصوص فرجام خواهی.....

۱۰۹.....	ویژگی های مرحله فرجام
۱۱۰.....	جهات فرجام خواهی
۱۱۱.....	گام بیستم
۱۱۲.....	اعاده دادرسی مواد ۴۲۶ - ۴۴۱.....
۱۱۲.....	انواع اعاده دادرسی
۱۱۳.....	مهلت در اعاده دادرسی
۱۱۵.....	گام بیست و یکم.....
۱۱۶.....	اعتراض شخص ثالث - مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵.....
۱۱۷.....	آرا قابل اعتراض ثالث
۱۲۱.....	گام بیست و دوم.....
۱۲۲.....	ادله اثبات دعوی
۱۲۲.....	کلیات - ماده ۱۹۴ تا ۲۰۱.....
۱۲۳.....	قرار کارشناسی - مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹.....
۱۲۴.....	تکلیف کارشناس به قبول کارشناسی
۱۲۵.....	گام بیست و سوم.....
۱۲۶.....	مهلت کارشناس در انجام کارشناسی
۱۲۶.....	ضمانت اجرای عدم پرداخت هزینه دادرسی
۱۲۷.....	مسئولیت های کارشناسان
۱۲۸.....	قرار معاینه محلی / تحقیق محلی
۱۲۸.....	تهیه وسایل اجرای قرار محلی / معاینه محل
۱۲۹.....	گام بیست و چهارم.....
۱۳۰.....	اقرار
۱۳۰.....	انواع اقرار بر اساس ق.ا.د.م.....
۱۳۱.....	اسناد
۱۳۱.....	تعریف سند و انواع آن
۱۳۴.....	استرداد سند
۱۳۵.....	گام بیست و پنجم.....
۱۳۶.....	سوگند
۱۳۷.....	تشریفات سوگند بتی
۱۳۸.....	سوگند استظهاری - سوگند بر میت
۱۳۹.....	مقایسه انواع سوگند
۱۴۱.....	گام بیست و ششم.....
۱۴۲.....	تأمین خواسته و دستور موقت
۱۴۲.....	پرداخت خسارت احتمالی توسط خواهان
۱۴۴.....	موضوع تأمین خواسته

- ۱۴۴..... آثار اجرای قرار تأمین خواسته
- ۱۴۵..... گام بیست و هفتم
- ۱۴۶..... بررسی آثار اجرای قرار تأمین خواسته نسبت به خواهان
- ۱۴۶..... بررسی آثار اجرای قرار تأمین خواسته نسبت به خوانده
- ۱۴۷..... دستور موقت - دادرسی فوری
- ۱۴۷..... شرایط صدور قرار دستور موقت
- ۱۴۹..... گام بیست و هشتم
- ۱۵۲..... مقایسه تطبیقی میان دستور موقت و تأمین خواسته
- ۱۵۵..... گام بیست و نهم
- ۱۵۶..... دعاوی طاری
- ۱۵۶..... دعاوی اضافی
- ۱۵۶..... دعاوی متقابل
- ۱۵۶..... ورود شخص ثالث
- ۱۵۷..... انواع ورود ثالث
- ۱۵۸..... جلب شخص ثالث
- ۱۵۹..... گام سی
- ۱۶۰..... داوری
- ۱۶۰..... دعاوی قابل ارجاع به داوری
- ۱۶۲..... شرایط انتخاب داور
- ۱۶۳..... مدت داوری
- ۱۶۳..... شیوه انتخاب داور
- ۱۶۴..... قابلیت اعتراض رأی داور



۰۶ - ۳۲ ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۰۱۴ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

سازمان قضاوتی ایران



تقسیم بندی سازمان قضاوتی ایران

۱- مراجع قضایی - حل اختلاف بین مردم و دولت

الف) مراجع قضایی دادگستری: شامل دادگاه های عمومی (حقوقی یا کیفری) و دادگاه های اختصاصی (استثنایی) است.

- | | | |
|--|---|---------------------|
| <p>۱- اختصاصی حقوقی: مثل دادگاه خانواده، دادگاه صلح</p> <p>۲- اختصاصی کیفری: مثل دادگاه صلح، دادگاه ویژه روحانیت و ...</p> | } | دادگاه های اختصاصی: |
|--|---|---------------------|

ماده ۱ ق.ج.خ: به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه های قضائی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است.

ماده ۴ ق.ش.ح.ا: قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، در هر حوزه قضائی شهرستان، شعبه یا شعبی دادگاه ها تحت مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضائی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند. در حوزه قضائی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت های دادگاه صلح می تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که براساس احکام این قانون رسیدگی می کند.

ماده ۵۲۸ ق.ا.د.م: دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که بر اساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) تشکیل گردیده طبق اصول پنجم (۵) و پنجاه و هفتم (۵۷) قانون اساسی تا زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضائیه می باشد.

✓ در حال حاضر **شورای حل اختلاف** به عنوان یک **مراجع غیرقضایی** وابسته به سازمان قضاوتی فعالیت می کند و صلاحیت آن فقط در صلح و سازش است.

ب) مراجع قضایی غیر دادگستری - مثل مراجع قانون کار و مراجع ثبتی

ماده ۱۵۷ ق.ک: هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت نامه های کارگاهی یا پیمان های دسته جمعی کار باشد، در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی و کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش از طریق هیأت های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

۲- مراجع اداری - حل اختلاف بین مردم و حکومت

الف) مراجع عمومی اداری - دیوان عدالت اداری (شامل شعب بدوی و شعب تجدید نظر است)

ب) مراجع اختصاصی اداری - مثل مراجع شهرداری (کمیسیون ماده ۱۰۰، کمیسیون ماده ۹۹ و کمیسیون ماده ۷۷)، مراجع مالیاتی، مراجع قانون کار و ...

- ✓ آرا صادره توسط دادگاه عمومی حقوقی در صورتی که قابل تجدیدنظر باشد، به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می شود.
- ✓ آرا صادره توسط دادگاه صلح اصولاً قطعی است مگر در موارد مصرح در قانون جدید که این آرا، قابل تجدید نظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.
- ✓ آرا دادگاه صلح قابل فرجام در دیوان عالی کشور نیست.

تبصره ۵ ماده ۱۲ ق.ش.ح.ا: آرای دادگاه صلح، قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.

- ✓ آرا صادره توسط دادگاه خانواده قطعی است مگر در مواردی که طبق مقررات آیین دادرسی مدنی قابل تجدیدنظر باشد و مرجع تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر استان است.
- ✓ رأی هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما قابل اعتراض در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.
- ✓ رأی کمیسیون هم عرض ماده ۱۰۰ شهرداری قابل اعتراض در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.
- ✓ رأی کمیسیون هم عرض ماده ۹۹ شهرداری قابل اعتراض در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.

قابلیت اعتراض نسبت به آرا مراجع شوراهای حل اختلاف :

ماده ۲۵ ق.ش.ح.ا: اعتراض طرفین پرونده به تصمیم شورا و نیز اعتراض ثالث نسبت به گزارش اصلاحی و تصمیم شورا قابل طرح در دادگاه صلح همان حوزه قضائی است و چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است راساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند.

تبصره - گزارش اصلاحی قطعی است. در صورتی که یکی از طرفین به دلیل عدم تطابق گزارش اصلاحی با توافق صورت گرفته، به گزارش اصلاحی اعتراض داشته باشد، با دستور دادگاه صلح اجرای گزارش اصلاحی متوقف و در همان دادگاه به اعتراض رسیدگی می شود.

دعاوی



بررسی انواع دعاوی و سایر اموری که در مراجع قضایی رسیدگی می شود.

اموری که در مراجع قضایی (حقوقی) رسیدگی می شود:

- الف) امور ترافعی - مستلزم حدوث اختلاف است.
- ب) امور غیرترافعی (امور حسبی) - مستلزم حدوث اختلاف نیست.

انواع دعاوی

- الف) دعاوی مالی و دعاوی غیرمالی
- ب) دعاوی منقول و غیرمنقول

الف) دعاوی مالی و دعاوی غیرمالی

دعاوی مالی - دعوایی که نتیجه مستقیم آن تحصیل مال، منفعت مالی یا حق مالی است.

دعاوی غیر مالی (غیر مالی ذاتی و غیرمالی اعتباری) - دعوایی که نتیجه مستقیم آن تحصیل مال نیست اما ممکن است نتیجه غیرمستقیم آن جنبه مالی داشته باشد.

✓ در دعاوی مالی گاهی اوقات موضوع دعوا، مطالبه وجه رایج است (مثل دعاوی مطالبه خسارت)، گاهی اوقات موضوع دعوا مطالبه عین معین (مثل اتومبیل) است و گاهی اوقات مطالبه انجام یک تعهد مالی است.

مصادیق دعاوی غیرمالی اعتباری:

۱- درخواست افراز، تقسیم و فروش مال مشاع در صورتیکه مالکیت مورد نزاع نباشد.

۲- دعاوی ثلاثه

۳- دعاوی میان موجر و مستاجر به استثنای دعاوی مطالبه اجور معوقه

۴- دعاوی خلع ید در صورتیکه مالکیت مورد نزاع نباشد.

۵- دعاوی اعسار

ب) دعاوی منقول و غیرمنقول

دعای منقول - دعوایی است که موضوع آن یک حق منقول باشد.

دعای غیرمنقول - دعوایی است که موضوع آن مطالبه مال غیرمنقول (یا حقوق مربوط به اموال غیرمنقول) است.

امور حسبی - امور غیرترافعی

ماده ۱ ق.ا.ح: امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.



۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)
۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای
خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

متون فقه | تحریرالروضة

فهرست:

۵.....	گام اول.....
۱۳.....	گام دوم.....
۱۴.....	فصل نخست: (بیع)
۱۹.....	گام سوم.....
۲۳.....	گام چهارم.....
۲۷.....	گام پنجم.....
۳۱.....	گام ششم.....
۳۵.....	گام هفتم.....
۳۹.....	گام هشتم.....
۴۵.....	گام نهم.....
۵۱.....	گام دهم.....
۵۵.....	گام یازدهم.....
۵۹.....	گام دوازدهم.....
۶۵.....	گام سیزدهم.....
۶۹.....	گام چهاردهم.....
۷۳.....	گام پانزدهم.....
۷۷.....	گام شانزدهم.....
۸۱.....	گام هفدهم.....
۸۲.....	فصل دوم: النکاح
۸۷.....	گام هجدهم.....
۹۷.....	گام نوزدهم.....
۱۰۳.....	گام بیستم.....
۱۱۱.....	گام بیست و یکم.....
۱۱۹.....	گام بیست و دوم.....
۱۲۰.....	فصل سوم: الطلاق
۱۲۵.....	گام بیست و سوم.....
۱۳۳.....	گام بیست و چهارم.....
۱۳۴.....	فصل چهارم: القضاء
۱۳۹.....	گام بیست و پنجم.....
۱۴۳.....	گام بیست و ششم.....
۱۴۹.....	گام بیست و هفتم.....
۱۵۰.....	فصل پنجم: قضا
۱۵۵.....	گام بیست و هشتم.....
۱۵۹.....	گام بیست و نهم.....
۱۶۵.....	گام سی.....



ناموفقیت در آزمون وکالت

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

• التجاره

اقسام ما یکتسب به

يُنْقَسِمُ مَوْضُوعُ التَّجَارَةِ وَهُوَ مَا يُكْتَسَبُ بِهِ وَ يُبْحَثُ فِيهَا عَنْ عَوَارِضِهِ اللاحقة له من حيث الحكم الشرعي إِلَى مُحَرَّمٍ وَ مَكْرُوهٍ وَ مَبَاحٍ، وَ وَجْهُ الْحَصْرِ فِي الثَّلَاثَةِ أَنَّ الْمَكْتَسَبَ بِهِ إِمَّا أَنْ يَتَعَلَّقَ بِهِ نَهْيٌ، أَوْ لَا، وَ الثَّانِي الْمَبَاحُ، وَ الْأَوَّلُ إِمَّا أَنْ يَكُونَ النَّهْيُ عَنْهُ مَانِعًا مِنَ النَّقِيضِ، أَوْ لَا، وَ الْأَوَّلُ الْحَرَامُ، وَ الثَّانِي الْمَكْرُوهُ، وَ لَمْ يَذْكُرِ الْحَكَمِينَ الْآخَرِينَ وَ هُمَا: الْوَجُوبُ وَ الْاسْتِحْبَابُ، لِأَنَّهُمَا مِنْ عَوَارِضِ التَّجَارَةِ كَمَا سَيَأْتِي فِي أَقْسَامِهَا.

اقسام موضوعات تجارت

موضوع تجارت و آن چیزی است که با آن کسب صورت می گیرد و در تجارت از احکام شرعی عارض بر آن بحث می شود، به حرام و مکروه و مباح تقسیم می شود. و وجه حصر موضوع تجارت در این سه مورد، آن است که به موضوع کسب یا نهی تعلق گرفته، یا نهی تعلق نگرفته است. قسم دوم (که نهی نشده) همان مباح است. اما قسم اول، یا نهی از آن مانع ارتکاب نقیض آن می شود (یعنی ترک آن لازم است)، یا مانع نمی شود. قسم اول، حرام و قسم دوم مکروه است. مصنف، دو حکم دیگر، یعنی وجوب و استحباب را یادآور نشده است؛ زیرا آنها از عوارض خود تجارت هستند، نه از عوارض موضوع آن، همان طور که در بحث اقسام تجارت خواهد آمد.

۱ - المحرمات

فَالْمَحْرَمُ: الْأَعْيَانُ النَّجِسَةُ، كَالْخَمْرِ الْمَتَّخَذِ مِنَ الْعَنْبِ، وَ النَّبِيذِ الْمَتَّخَذِ مِنَ التَّمْرِ وَ غَيْرِهِمَا، وَ الْفُقَّاعُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَسْكِرًا، لِأَنَّهُ خَمْرٌ اسْتَصْغَرَهُ النَّاسُ

چیزهای نجس، مانند «خمر» شرابی که از انگور گرفته شده و «نبيذ» شرابی که از خرما گرفته شده و غیر آنها و آب جو اگرچه مست کننده نباشد؛ زیرا آب جو شرابی است که مردم آن را کوچک شمرده‌اند.

وَ الْمَنَاعُ النَّجِسُ غَيْرُ الْقَابِلِ لِلطَّهَارَةِ إِمَّا لِكَوْنِ نَجَاسَتِهِ ذَاتِيَّةً كَأَلْيَاتِ الْمَيْتَةِ، وَ الْمُبَانَةِ مِنَ الْحَيِّ، أَوْ عَرْضِيَّةً كَمَا لَوْ وَقَعَ فِيهِ نَجَاسَةٌ إِلَّا الدُّهْنَ، بِجَمِيعِ أَصْنَافِهِ، لِلضُّوْءِ تَحْتَ السَّمَاءِ لَا تَحْتَ الظَّلَالِ فِي الْمَشْهُورِ وَ النُّصُوصِ مَطْلُوقَةً فَجَوَازُهُ مَطْلُوقٌ مَتَّجٍ، وَ الْاِخْتِصَاصُ بِالْمَشْهُورِ تَعْبُدٌ، لَا لِنَجَاسَةِ دَخَانِهِ، فَإِنَّ دَخَانَ النَّجَسِ عِنْدَنَا طَاهِرٌ، لَا اسْتِحَالَتَهُ.

و نیز هر مایع نجسی که قابل تطهیر نیست، خواه به دلیل این که نجاستش ذاتی است، مثل دنبه مردار، یا دنبه ای که از حیوان زنده جدا شده است و خواه به دلیل اینکه نجاست آن عرضی می باشد، مثل اینکه در آن مایع، نجاستی افتاده باشد، مگر همه اقسام روغن، برای ایجاد روشنایی در فضای باز؛ نه زیر سقف و سایه بان و نظر مشهور فقها همین است؛ ولی روایات مربوط مطلق هستند؛ بنابراین قول به جواز سوزاندن روغن در هر مکانی، هرچند زیر سقف، وجیه است. فتوای مشهور نیز براساس تعبد محض است؛ نه به دلیل نجس بودن دود آن روغن؛ زیرا دود حاصل از سوختن چیز نجس، به دلیل استحاله (تغییر پیدا کرده و به چیز دیگری تبدیل شده است)، از نظر ما یعنی شیعه، پاک است.

و المراد الدُّهْنُ النَّجَسُ بِالْعَرَضِ كَالزَّيْتِ تَمُوتُ فِيهِ الْفَارَةُ وَ نَحْوُهَا، لَا بِالذَّاتِ كَالْيَةِ الْمَيْتِ، فَإِنَّ اسْتِعْمَالَهُ مُحَرَّمٌ مَطْلُوقًا، لِلنَّهْيِ عَنْ اسْتِعْمَالِهِ كَذَلِكَ.

مراد از روغن در مسأله فوق، روغنی است که نجاست آن عرضی است، مثل روغنی که موش در آن مرده است و مانند آن. اما استفاده از روغنی که ذاتا نجس است، مانند دنبه مردار، در هر حال حرام می باشد؛ زیرا به طور مطلق از استعمال آن نهی شده است.

وَالْمَيْتَةِ وَ أَجْزَاؤَهَا الَّتِي تَحِلُّهَا الْحَيَاءُ، دُونَ مَا لَا تَحِلُّهُ، مَعَ طَهَارَةِ أَصْلِهِ بِحَسَبِ ذَاتِهِ، وَ الدَّمِ وَ إِنْ فَرَضَ لَهَا نَفْعُ حُكْمِي كَالصَّبْغِ، وَ أَزْوَاجِ
وَ أَبْوَالٍ غَيْرِ الْمَأْكُولِ وَ إِنْ فَرَضَ لَهَا نَفْعٌ، أَمَّا هُمَا مِمَّا يُوْكَلُ لَحْمُهُ فَيَجُوزُ مَطْلَقاً، لَطَهَارَتَهُمَا، وَ نَفْعُهُمَا، وَ الْخُنْزِيرِ وَ الْكَلْبِ الْبَرِّيَّانِ مَطْلَقاً،
إِلَّا كَلْبَ الصَّيْدِ وَ الْمَأْشِيَةِ وَ الزَّرْعِ وَ الْحَائِطِ.

و مردار و اجزایی از بدن مردار که روح دارد، نه اجزای بی روح آن و خون، اگرچه برای آن منفعتی حکمی، فرض شود، مانند استفاده از
خون در رنگریزی و مدفوع و ادرار حیوان حرام گوشت، حتی اگر برای آنها نفعی فرض شود و خوک و سگ صحرایی مطلقاً، (یعنی چه
منفعت داشته باشند یا نداشته باشند)، مگر سگ شکار و سگ گله و سگ مزرعه و سگ نگهبان باغ و بستان.

وَ آلَاتُ اللَّهِ مِنَ الدَّفِّ وَ الْمِزْمَارِ وَ الْقَصَبِ وَ غَيْرِهَا، وَ الصَّنَمُ الْمُتَخَذُ لِعِبَادَةِ الْكَفَّارِ وَ الصَّلِيبُ الَّذِي يَبْتَدَعُهُ النَّصَارَى،
ابزار لهو، مانند دف و چنگ و نی و غیر آن و بت که برای عبادت کفار ساخته شده است و صلیب که از ابداعات مسیحیان است.
وَ آلَاتُ الْقَمَارِ كَالنَّزْدِ وَ الشُّطْرُنْجِ وَ النَّبْقِزِيِّ هِيَ لَعِبُهُ الصَّبِيَّانِ وَ كُومُهُ مِنْ تَرَابٍ حَوْلَهَا خُطُوطٌ.

و آلات قمار، مثل تخته نرد و شطرنج و بقیری که وسیله بازی کودکان است که مقداری خاک به هم چسبیده بود با خطوطی در اطراف
آن است.

وَ بَيْعُ السِّلَاحِ لِأَعْدَاءِ الدِّينِ مُسْلِمِينَ كَانُوا، أَمْ كُفَّاراً، وَ مِنْهُمْ قُطَاعُ الطَّرِيقِ فِي حَالِ الْحَرْبِ، وَ لَوْ أَرَادُوا الِاسْتِعَانَةَ بِهِ عَلَى قِتَالِ الْكَفَّارِ لَمْ يَحْرَمْ
فِرَاقُ اسلحه به دشمنان دین، چه مسلمان باشند و چه کافر. از جمله دشمنان دین، راهزنان هستند، در حال جنگ، اما اگر بخواهند
با فروش سلاح به دشمنان دین آمادگی جنگیدن با کفار را پیدا نمایند، فروش سلاح به آنان حرام نخواهد بود.

وَ إِجَارَةُ الْمَسَاكِينِ وَ الْحَمُولَةِ وَ هِيَ الْحَيَوَانُ الَّذِي يَصْلَحُ لِلْحَمْلِ كَالْإِبِلِ وَ السَّفَنِ دَاخِلَةً فِيهِ تَبَعاً، لِلْمَحْرَمِ كَالْخَمْرِ وَ رُكُوبِ الظَّلْمَةِ وَ إِسْكَانِهِمْ
لأجله و نحوه،

اجاره دادن خانه و «حموله» یعنی حیوان بارکش است که توان حمل بار را دارد، مانند شتر و به تبع آنها کشتی برای کارهای حرام،
مانند شراب یا سوار شدن ستمگران و جای دادن ایشان برای انجام ستم و مانند آن.

وَ بَيْعُ الْعِنَبِ وَ التَّمْرِ وَ غَيْرِهِمَا مِمَّا يَعْمَلُ مِنْهُ الْمُسْكِرُ، لِيُعْمَلَ مُسْكِراً سِوَاءِ شَرْطِهِ فِي الْعَقْدِ، أَمْ حَصَلَ الْإِتِّفَاقُ عَلَيْهِ، وَ الْحَشَبِ لِيُعْمَلَ
صَنْمًا، أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الْأَلَاتِ الْمَحْرَمَةِ، وَ يُكْرَهُ بَيْعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَبِيعَهُ لِذَلِكَ، إِنْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ يَعْمَلُهُ وَ إِلَّا فَالْأَجُودُ التَّحْرِيمُ، وَ غَلْبَةُ
الظَّنِّ كَالْعِلْمِ، وَ قِيلَ: يَحْرَمْ مِمَّنْ يَعْمَلُهُ مَطْلَقاً.

فروختن انگور و خرما و غیر آن دو که از آنها شراب تهیه میشود برای آنکه شراب درست کنند؛ خواه درست کردن شراب را در قرارداد
شرط کند و یا اینکه بنای آنان بر چنین کاری باشد و نیز فروختن چوب برای ساختن بت یا دیگر آلات حرام اما فروختن چوب به کسی
که از آن بت می سازد، بدون آنکه چوب را به این قصد فروخته باشد مکروه است، به شرطی که معلوم نباشد وی از آن بت درست می
کند؛ در غیر این صورت، قول بهتر، حرمت این معامله است و ظن و گمان غالب مانند علم است. قول ضعیفی گفته است. که فروختن
چوب به کسی که از آن بت می تراشد، مطلقاً حرام است.

وَ يَحْرُمُ عَمَلُ الصُّورِ الْمَجَسَّمَةِ ذَوَاتِ الْأَرْوَاحِ وَ احْتِرَازَ بِالْمَجَسَّمَةِ عَنِ الصُّورِ الْمَنْقُوشَةِ عَلَى نَحْوِ الْوَسَادَةِ وَ الْوَرَقِ، وَ الْأَقْوَى تَحْرِيمُهُ مَطْلَقاً.
و یمكن أن یبرید ذلک بحمل الصفة على الممثل لا المِثَال.

مجسمه سازی از جانداران؛ مصنف با آوردن قید «مجسمه، از صورتهای نقاشی شده روی چیزهایی مانند بالش و کاغذ دوری کرده
است؛ قول قوی تر، حرمت مطلق است. البته احتمال دارد که مصنف نیز همین نظر را داشته باشد، به این نحو که مجسمه را صفت
چیزی بگیریم که از آن صورت برداری شده، نه خود صورت. (یعنی ساختن صورتهای چه به صورت مجسمه و چه نقاشی حرام است.)

وَ الْغِنَاءُ وَ هُوَ مَدُّ الصَّوْتِ الْمُشْتَمِلُ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُطَرَّبِ، أَوْ مَا سُمِّيَ فِي الْعَرَفِ غِنَاءً وَ إِنْ لَمْ يُطَرَّبْ، سِوَاءِ كَانِ فِي شَعْرٍ، أَمْ قُرْآنٍ، أَمْ
غَيْرِهِمَا. وَ اسْتَثْنَى مِنْهُ الْمَصْنَفُ وَ غَيْرَهُ الْجَدَاءَ لِلْإِبِلِ، وَ آخَرُونَ وَ مِنْهُمْ الْمَصْنَفُ فِي الدَّرُوسِ فَعَلَهُ لِلْمَرَاهِ فِي الْأَعْرَاسِ إِذَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِبَاطِلٍ،
و لم تعمل بالملاهی و لم یسمع صوتها أجنب الرجال؛ و لا بأس به.

غنا، که عبارت از کشیدن صدا همراه با ترجیع طرب انگیز باشد، یا هر صدایی است که در عرف، «غنا» نامیده شود، حتی اگر طرب انگیز
نباشد؛ خواه در شعر باشد یا در قرآن یا غیر اینها. مصنف و برخی فقهای دیگر، آوازی را که ساربانان برای برانگیختن شتران می خوانند،
از حکم غنا استثنا کرده اند. تعداد دیگری از فقها، از جمله خود مصنف در کتاب دروس، خواندن غنا توسط زن در مجالس عروسی را نیز

تا زمانی که باطل و هرزه بر زبان نیاورد و با آلات لهوی همراه نباشد و صدای او را مردان نامحرم نشنوند، استثنا کرده اند و این دو استثنا می تواند قابل قبول باشد.

و مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ بِالظُّلْمِ كالكتابة لهم، و إحضار المظلوم و نحوه، لا معاونتهم بالأعمال المحللة كالخياطة، و إن كره التكسب بماله، **كمك کردن به ستم ستمگران**، مانند نویسندگی برای آنها، حاضر کردن ستمدیده نزد ایشان و مانند آن. اما یاری رساندن به آنها از راه انجام کارهای حلال، مانند خیاطی، اشکالی ندارد، اگر چه تجارت با مالی که از این راه به دست می آید مکروه می باشد.

و النَّوَخُ بِالْبَاطِلِ بآن تصف المیت بما لیس فیه، و يجوز بالحق إذا لم تسمعها الأجانب، **نوحه سرایی به باطل**، یعنی زن نوحه گر، میت را به ویژگی هایی وصف نمایند که در او نیست. ولی نوحه سرایی زنان به حق، به شرط اینکه بیگانگان صدای آنها را نشنوند، جایز است.

و هِجَاءُ الْمُؤْمِنِينَ و هو ذکر معائبهم بالشعر، و لا فرق فی المؤمن بین الفاسق و غیره. و يجوز هجاء غیرهم کما يجوز لعنه. **هجو کردن مؤمنین** یعنی ذکر عیوب مؤمنان در قالب شعر است و فرقی میان مؤمن فاسق و غیر فاسق وجود ندارد؛ اما هجو غیر مؤمنین جایز است، همان طور که نفرین بر آنها نیز جایز است.

و الْغِيبَةُ و هو القول و ما فی حکمه فی المومن بما یسوءه لو سمعه مع اتصافه به. و فی حکم القول الإیضار بالید و غیرها من الجوارح، و التحاکی بقول أو فعل کمیشة الأعرج، و التعریض، کقوله: «أنا لست متصفاً بكذا»، أو «الحمد لله الذی لم یجعلنی کذا»، معرضاً بمن یفعله. و لو فعل ذلک بحضوره، أو قال فیه ما لی به فهو أغلظ تحریماً و أعظم تأثیماً و إن لم یکن غیبیه اصطلاحاً.

غیبت کردن و آن، گفتار یا چیزی در حکم آن است که درباره شخص مؤمن صادر می شود، به طوری که اگر بشنود با اینکه آن وصف را دارد، ناراحت می شود. اشاره با دست و سایر اعضای بدن نیز در حکم گفتن است؛ همچنین تقلید کردن، از حال دیگری با حرف یا عمل، مانند راه رفتن شبیه فرد لنگ و نیز کنایه زدن مانند این که بگوید: «من فلان صفت را ندارم»، یا «خداوند را سپاس که مرا فلان گونه قرار نداد» در حالی که به شخصی که آن کار را انجام میدهد کنایه می زند. البته اگر در حضور خود فرد چنین کند، یا درباره او چیزی را که در او نیست بگوید، حرمت آن شدیدتر و گناه آن بزرگتر است، اگرچه در اصطلاح نیز غیبت نباشد.

و استثنی منها نُصح المستشیر، و جرح الشاهد، و التظلم و سماعه، و ردّ من ادعی نسباً لیس له، و القدح فی مقاله أو دعوی باطله فی الدین، و الاستعانة علی دفع المنکر، و ردّ العاصی إلی الصلاح، و کون المقول فیه مستحقاً للاستخفاف لتظاهره بالفسق، و الشهادة علی فاعل المحرم حسبیه؛ و قد أوردنا لتحقيقها رساله شریفه من أراد الاطلاع علی حقائق أحكامها فلیقف علیها.

مواردی نیز از حکم غیبت استثنا شده است، مانند: ۱ - نصیحت کردن کسی که با انسان مشورت می کند، ۲ - جرح شاهد (بیان عیب شاهد)، ۳ - دادخواهی ستمدیده و شنیدن آن، ۴ - رد کردن کسی که مدعی نسبی است، که ندارد، ۵ - رد سخن باطل در مورد دین، ۶ - یاری جستن از غیبت برای دفع منکر و به راه راست آوردن گنهکار ۷ - و نیز موردی که غیبت شونده به دلیل تظاهر وی به گناه مستحق بدگویی است، ۸ - همچنین شهادت دادن از باب رضای خداوند متعال بر ضد کسی که کار حرامی را انجام داده است. ما نیز برای بررسی مستقل بحث غیبت، رساله شریفی را به رشته تحریر درآورده ایم و هر کس مایل است حقایق احکام غیبت را بداند، به آن مراجعه کند.

و حِفْظُ كُتُبِ الضَّلَالِ عن التلف، أو عن ظهر القلب، **و نَسْخُهَا وَ دَرَسُهَا** قراءَةً، و مطالعةً، و مذاکرَةً، **لِغَیْرِ نَقْضٍ أَوْ الْحُجَّةِ** لها، **أَوْ التَّقِيَّةِ** علی أهلها بما اشتملت علیه مما یصلح دلیلاً لإثبات الحق، او نقض الباطل لمن کان من أهلها، **أَوْ التَّقِيَّةِ** و بدون ذلک یجب إتلافها، إن لم یمكن أفراد مواضع الضلال، و إلا اقتصر علیها.

نگهداری کتب گمراه کننده (ضلال) و نسخه برداری از آنها و تدریس آنها، چه برای خواندن با مطالعه نمودن و یا بحث کردن **بدون آنکه هدف، رد کردن آنها یا احتجاج نمودن** علیه معتقدان به آن کتابها توسط افرادی که شایستگی آن را دارند و به وسیله مطالبی از آن که حق را اثبات یا باطل را نقض می کند باشد، **یا از روی تقیه** چنین کرده باشد. به جز موارد فوق و در صورتی که نتوان بخشهای گمراه کننده آن را جدا کرد، باید کتابهای مزبور را از بین برد؛ در غیر این صورت بخشهای گمراه کننده، نابود شود.

و تَعَلُّمُ السَّحْرِ و هو کلام أو کتابه يحدث بسببه ضرر على من عمل له في بدنه أو عقله. و منه عقد الرجل عن حليلته و إلقاء البغضاء بينهما و استخدام الجن و الملائكة و استنزال الشيطان في كشف الغائبات و نحو ذلك؛ فتعلم ذلك كله و تعليمه حرام و التکسب به سُحت و يقتل مستحله.

آموختن سحر و آن، سخن یا نوشته ای است که با آن در جسم یا عقل کسی که جادو می شود، ضرری وارد می شود. بستن مرد بر همسرش به گونه ای که قادر بر آمیزش با وی نباشد، ایجاد دشمنی میان زن و شوهر و تسخیر پریان و فرشتگان و نازل کردن شیاطین برای کشف امور پنهان و مانند آن از مصادیق سحر است. بنابراین یادگرفتن و یاد دادن تمام این امور، حرام و کسب درآمد از راه آن، باطل می باشد و کسی که آن را حلال بداند، کشته می شود.

والحق أن له أثرا حقيقيا و هو أمر وجداني لا مجرد التخيل، كما زعم كثير. و لا بأس بتعلمه ليتوقى به أو يدفع سحر المتنبى به؛ و ربما وجب على الكفايه لذلك، كما اختاره المصنف في الدروس.

حقیقت این است که سحر دارای اثر حقیقی است و چنان که بسیاری پنداشته اند، صرف خیال پردازی نیست؛ بلکه امری وجدانی می باشد. البته یادگرفتن سحر برای محافظت در برابر سحر یا دفع سحر کسی که ادعای پیامبری دارد، ایرادی ندارد و همان طور که مصنف در کتاب دروس گفته است چه بسا یادگرفتن آن برای چنین مقاصدی، واجب کفایی است.

و الْكِهَانَةُ و هي عمل يوجب طاعة بعض الجانّ له فيما يأمره به و هو قريب من السحر أو أخص منه.

کِهانت، کاری است که سبب فرمانبرداری بعضی از اجنه، از کاهن نسبت به دستورات او می شود. کِهانت نزدیک به معنای سحر یا اخص از آن است.

و الْقِيَافَةُ و هي الإستناد إلى علامات و أمارات، يترتب عليها إلحاق نسب و نحوه، و إنما يحرم إذا رُتّب عليها محرم، أو جزم بها، **قیافه شناسی** یعنی استناد کردن به نشانه ها و علائمی است که موجب إلحاق نسب و مانند آن می شود. قیافه شناسی تنها در صورتی حرام است که عمل حرامی بر آن مترتب باشد، یا آنکه به مفاد آن قطع حاصل شود.

و الشَّعْبَةُ و هي الأفعال العجبيه و المترتبة على سرعه اليد بالحركة، فیلیس علی الحس. کذا عرفها المصنف، و تعليمها کغيرها من العلوم و الصنائع المحرمة **و تَعْلِيمُهَا** کغيرها من العلوم و الصنائع المحرمة.

شعبده بازی و آن کارهای شگفت آوری است که با سرعت حرکت دست انجام می شود و در نتیجه واقعیت بر حواس بیننده پنهان می شود، آنگونه که مصنف بیان کرده است **و آموزش شعبده بازی** نیز همانند علوم و صنایع حرام، همین حکم را دارد.

و الْقِمَارُ بالآلات المعدة له، حتى اللعب بالخاتم، و الجوز، و البيض، و لا يُمْلِك ما يترتب عليه من الکسب، و إن وقع من غير المکلف، فيجب رده على مالک، و لو قبضه غیر مکلف فالمخاطب برده الولی، فإن جهل مالک تصدّق به عنه، و لو انحصر فی محصورین و جب التخلّص منهم و لو بالصلح.

قمار بازی با آلاتی که برای قمار به کار می رود، حتی بازی با انگشتر و گردو و تخم مرغ؛ و مالی که از راه قمار به دست می آید به ملکیت در نمی آید، اگرچه از طرف شخص غیر مکلف انجام پذیرد و واجب است آن را به صاحبش برگرداند و در صورتی که شخص غیر مکلفی آن را قبض کند، ولی او باید آن را برگرداند و در صورتی که مالک مال را نشناسد، آن را از طرف وی صدقه می دهد و اگر منحصر در افراد معدودی باشد، باید حتی از راه صلح، خلاص شود.

و الْغَشُّ الْخَفِيُّ، کُشُوب البن بالماء، و وضع الحرير في البرودة ليكتسب ثقلاً و يُكره بما لا يخفى، کمزج الحنطة بالتراب و جیدها بر دیئها. **غش پنهانی**، مانند آمیختن شیر با آب و قراردادن حریر در سرما تا سنگین تر شود؛ ولی غش با چیزی که پنهان نیست مکروه است، مانند مخلوط کردن گندم با خاک و گندم مرغوب با نامرغوب.

و تَدْلِيسُ الْمَاشِطَةِ بإظهارها في المرأة محاسن لیست فیها، من تحمير وجهها و وصل شعرها و نحوه. و مثله فعل المرأة له من غیر ماشطة، و لو انتفی التدلّیس کما لو كانت مزوجة فلا تحریم.

تدلّیس زن آرایشگر؛ یعنی زیبایی هایی را در زن پدید آورد که در او نیست، مانند سرخ نمودن چهره زن، افزودن بر موهای وی و مانند آن. اگر زنی بدون کمک آرایشگر نیز این کار را انجام دهد همین حکم را دارد. البته اگر تدلّیس نباشد، مثلاً آن زن، شوهردار باشد، این عمل حرام نخواهد بود.

و تَزْيِينُ كُلِّ مِنَ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ بِمَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ كَلْبُسُ الرَّجُلِ السَّوَارِ وَ الْخُلْخَالِ وَ الثِّيَابِ الْمُخْتَصَّةُ بِهَا عَادَةً. وَ يَخْتَلِفُ ذَلِكَ بِاخْتِلَافِ الْأَزْمَانِ وَ الْأَصْقَاعِ وَ مِنْهُ تَزْيِينُهُ بِالذَّهَبِ وَ إِنْ قُلَّ وَ الْحَرِيرِ إِلَّا مَا اسْتَثْنَى، وَ كَلْبُسُ الْمَرْأَةِ مَا يَخْتَصُّ بِالرَّجُلِ، كَالْمِنْطَقَةِ وَ الْعِمَامَةِ.

آرایش کردن هر یک از زن و مرد به چیزی که بر او حرام است؛ مثلاً مرد، دست بند به دست کند و پابند ببندد و لباسهایی که عادتاً مختص زنان است را بپوشد. البته این امر به اختلاف زمانها و مکانها فرق می کند. آراستن با طلا توسط مرد، اگرچه اندک باشد و نیز آراستن با ابریشم به جز مواردی که استثنا شده است و ابریشم حرام نیست، و یا این که زن، لباس ویژه مردان، مانند کمر بند و عمامه را بپوشد.

و الْأُجْرَةُ عَلَى تَغْسِيلِ الْمَوْتَى وَ تَكْفِينِهِمْ وَ حَمْلِهِمْ إِلَى الْمَغْتَسِلِ، وَ إِلَى الْقَبْرِ، وَ حَفْرِ قُبُورِهِمْ، وَ دَفْنِهِمْ، وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ غَيْرِهَا مِنَ الْأَفْعَالِ الْوَاجِبَةِ كَفَايَةً وَ لَوْ اشْتَمَلَتْ هَذِهِ الْأَفْعَالُ عَلَى مَنْدُوبٍ، كَتَغْسِيلِهِمْ زِيَادَةً عَلَى الْوَاجِبِ، وَ تَنْظِيفِهِمْ وَ وَضُوئِهِمْ وَ تَكْفِينِهِمْ بِالْقَطْعِ الْمَنْدُوبَةِ، وَ حَفْرِ الْقَبْرِ زِيَادَةً عَلَى الْوَاجِبِ وَ نَقْلِهِ إِلَى مَا يَدْفَنُ فِيهِ مِنْ مَكَانٍ زَائِدٍ عَلَى مَا يُمْكِنُ دَفْنُهُ فِيهِ لَمْ يَحْرَمْ التَّكْسِبُ بِهِ.

دریافت اجرت برای غسل دادن و کفن کردن مردگان و حمل جنازه تا غسلخانه و از آنجا تا قبر و کندن قبر و دفن کردن ایشان و خواندن نماز بر آنها و دیگر اعمالی که واجب کفایی است. البته اگر انجام این کارها مشتمل بر امری مستحبی باشد، کسب درآمد از آن راه حرام نیست؛ مانند غسل دادن مردگان بیش از مقدار واجب، نظافت کردن و وضو دادن و کفن کردن آنها با قطعه هایی که مستحب است و کندن قبر بیش از مقدار واجب و منتقل کردن مرده به مکانی دورتر از محلی که امکان دفن او در آنجا وجود دارد.

و الْأُجْرَةُ عَلَى الْأَفْعَالِ الْخَالِيَةِ مِنْ غَرَضٍ حِكْمِيِّ كَالْعَبَثِ مِثْلَ الذَّهَابِ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ، أَوْ فِي الظُّلْمَةِ، أَوْ رَفْعِ صَخْرَةٍ، وَ نَحْوِ ذَلِكَ، مِمَّا لَا يُعْتَدُ بِفَائِدَتِهِ عِنْدَ الْعُقْلَاءِ.

دریافت اجرت برای انجام کارهایی که هدفی عقلایی ندارد، مانند افعال بیهوده؛ از قبیل رفتن به مکانی دوردست، یا رفتن در دل تاریکی، یا بلند کردن یک سنگ بزرگ و مانند این کارها که نزد عقلا فایده قابل توجهی ندارد.

و الْأُجْرَةُ عَلَى الرَّزَى وَ اللَّوْاطِ وَ مَا شَاكَلَهُمَا.

دریافت اجرت در برابر زنا و لواط و مانند آنها.

و رِشَا الْقَاضِيِ وَ الْأُجْرَةُ عَلَى الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ عَلَى أَشْهُرِ الْقَوْلِينَ، وَ لِأَبَاسٍ بِالرِّزْقِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، وَ الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا أَنْ الْأُجْرَةَ تَفْتَقِرُ إِلَى تَقْدِيرِ الْعَمَلِ، وَ الْعَوْضُ، وَ الْمَدَّةُ، وَ الصَّيْغَةُ الْخَاصَّةُ، وَ الرِّزْقُ مَنْوُوطٌ بِنَظَرِ الْحَاكِمِ.

رشوه گرفتن قاضی؛ دریافت اجرت در برابر گفتن اذان و اقامه بنابر نظر مشهورتر از دو نظر؛ اما ارتزاق از بیت المال ایرادی ندارد. فرق میان گرفتن اجرت و ارتزاق از بیت المال این است که اجرت، نیازمند تعیین عمل و عوض و مدت و صیغه مخصوص است؛ ولی دادن اجرت از بیت المال به نظر حاکم بستگی دارد.

الْأَجْرَةُ عَلَى الْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ لَوْجُوبُهُ سِوَاءَ احْتِاجِ إِلَيْهَا أَمْ لَا وَ سِوَاءَ تَعْيِينِ عَلَيْهِ الْقَضَاءِ أَمْ لَا، وَ يَجُوزُ الرِّزْقُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

دریافت اجرت برای قضاوت میان مردم؛ زیرا این کار، واجب است؛ خواه قاضی نیازمند اجرت باشد یا نباشد و خواه قضاوت بر او واجب عینی باشد یا چنین نباشد؛ ولی ارتزاق از بیت المال جایز است.

و الْأُجْرَةُ عَلَى تَعْلِيمِ الْوَاجِبِ مِنَ التَّكْلِيفِ سِوَاءَ وَجِبْ عَيْنًا، كَالْفَاتِحَةِ وَ السُّورَةِ، وَ أَحْكَامِ الْعِبَادَاتِ الْعَيْنِيَّةِ، أَمْ كَفَايَةً كَالْتَفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَ مَا يَتَوَقَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَقْدَمَاتِ عِلْمًا وَ عَمَلًا، وَ تَعْلِيمِ الْمَكْلُوفِينَ صِغِ الْعُقُودِ وَ الْإِيقَاعَاتِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ.

دریافت اجرت بر آموزش تکالیف واجب؛ خواه واجب عینی باشد، مانند حمد و سوره و احکام عباداتی که وجوب عینی دارد، خواه واجب کفایی باشد، مانند کارشناسی در امور دین و مقدمات علمی و عملی آن و یاد دادن صیغه های عقود و ایقاعات و مانند آن به مکلفین.

۲ - وَ أَمَّا الْمَكْرُوهُ:

۲ - المکروهات

۱ - فَكَالصَّرْفُ و علل فی بعض الأخبار بآنه لا یسلم فاعله من الربا،

صرافی کردن و در برخی روایات استدلال شده است که انجام دهنده آن از ربا ایمن نیست.

۲ - وَ بَيْعُ الْأَكْفَانِ لآنه یتمنی کثره الموت و الوباء.

کفن فروشی؛ زیرا او آرزوی افزایش مرگ و میر و وبا دارد.

۳ - (وَ الرِّقِيقِ) وَ احْتِكَارِ الطَّعَامِ و هو حبسه بتوقع زیاده السعر. و الأقوی تحریمه مع استغنائه عنه، و حاجة الناس إلیه

و برده داری و احتکار مواد غذایی و آن نگهداری خوردنی ها به امید افزایش قیمت است و قول قوی تر، حرام بودن آن است به شرط آنکه خود شخص از آن بی نیاز باشد و مردم به آن نیاز داشته باشند.

۴ - وَ الذَّبَاخَةُ لِإِفْضَائِهَا إِلَى قَسْوَةِ الْقَلْبِ، و سلب الرحمة و إنما تُكره إذا اتخذها حرفه و صنعة، لامجرد فعلها كما لو احتاج إلى صرف دينار، أو بيع كفن، أو ذبح شاه و نحوه ذلك؛ و التعليل بما ذكرناه فی الأخبار یرشد إلیه.

ذبح حیوانات؛ زیرا به سنگدلی و بی رحمی منجر می شود. البته کراهت این عمل، تنها در صورتی است که شخص آن را حرفه و کار خود قرار دهد؛ نه آنکه مجرد ذبح کردن مکروه باشد؛ همچنان که اگر محتاج تبدیل دیناری یا فروختن کفنی یا سربردن گوسفندی و مانند آن گردد، کراهت ندارد. تعلیلی که در ضمن اخبار وارده ذکر نمودیم، ما را به این نکته راهنمایی می کند.

۵ - وَ النَّسَاجَةُ والمراد بها ما یعم الحیاكة، و الأخبار متضافره بالنهی عنها و المبالغة فی ضعتها و نقصان فاعلها، حتی نهی عن الصلاه خلفه. و الظاهر اختصاص النساجه و الحیاكة بالمغزول و نحوه، فلا یکره عمل الخوص و نحوه، بل روی أنه من أعمال الأنبياء و الأولیاء. نساجی و منظور از آن، اعم از هر بافندگی است. روایات بسیاری در نهی از عمل مزبور و مبالغه در پستی آن و نقصان انجام دهنده اش وارد شده است و حتی از خواندن نماز در پشت سر چنین شخصی نهی شده است. ظاهراً کراهت نساجی و پارچه بافی اختصاص به نخ ریسیده دارد؛ بنابراین بافتن برگ خرما و مانند آن مکروه نیست؛ بلکه در روایت آمده است که این عمل از کارهای پیامبران و اولیای خداوند می باشد.

۶ - وَ الْحِجَامَةُ مع شرط الأجرة، لابدونها و دل علیه الخبر.

حجامت با شرط اجرت باشد، نه بدون آن و روایتی نیز بر این حکم دلالت دارد.

۷ - وَ ضِرَابُ الْفَحْلِ بآن یؤجره لذلك مع ضبطه بالمره و المرات المعینه أو بالمدّة، و لاکراهة فی ما یدفع إلیه علی جهة الكرامة لأجله. جهانندن حیوان نر بر ماده، به این معنا که حیوان نر را جهت آن، اجاره دهد و اجاره مزبور با تعیین یک یا چند نوبت، یا با مدت مشخص، معین شده باشد ولی پولی که به عنوان انعام و سپاسگزاری از این کار به شخص داده می شود، کراهت ندارد.

۸ - وَ كَسْبُ الصَّبِيَّانِ المجهول أصله، لما یدخله من الشبهة الناشئة من اجترأ الصبی علی ما لا یحل، لجهله، أو علمه بارتفاع القلم عنه، و لو علّم اكتسابه من محلل فلاکراهة، و إن أطلق الأكثر، كما أنه لو علم تحصیله، أو بعضه من محرم وجب اجتنابه، أو اجتناب ما علم منه، أو اشتبه به، و محل الکراهة تکسب الولی به، أو أخذه منه، أو الصبی بعد رفع الحجر عنه و کذا یکره کسب و مَنْ لَا یَجْتَنِبُ الْمُحَرَّمَ فی کسبه.

کاسبی کردن با پولی که بچه به دست می آورد و اصل آن مجهول است؛ زیرا در مورد چنین مالی شبهه وجود دارد که به دلیل جرأت کودک بر انجام کارهای حرام است؛ خواه به سبب جهل کودک باشد، یا علم او به اینکه تکلیفی ندارد؛ ولی اگر معلوم باشد که از راه حلال به دست آورده است، کراهت ندارد؛ اگرچه بیشتر فقها این حکم را مطلق ذکر کرده اند؛ همان طور که اگر معلوم باشد که آن مال یا بخشی از آن را از راه حرام به دست آورده است، لازم است از تمام آن، با آنچه که حرام بودنش معلوم است یا با حرام مشتبه شده است، اجتناب کند. موضوع این کراهت، کاسبی کردن ولی کودک با آن مال، با گرفتن آن از کودک یا کاسبی کردن خود کودک با آن پول پس از رفع حجر از وی می باشد و نیز کاسبی کردن با پول فردی که در کسب خود از حرام باک ندارد مکروه است.

۳ - المباح

وَالْمُبَاحُ: مَا خَلَا عَنْ وَجْهِ رُجْحَانٍ. من الطرفين بأن لا يكون راجحاً، و لا مرجوحاً لتتحقق الإباحة بالمعنى الاخص. مباح کارهایی هستند که نه از جهت انجام و نه از جهت ترک آن ترجیحی ندارند. منظور این است که نه راجحند (نه خوب)، نه مرجوح (نه بد) تا أباحه بالمعنى الاخص محقق شود. (مانند لباس فروشی و ...)

أقسام التجاره:

تُمُّ التَّجَارَةُ وَ هِيَ نَفْسُ التَّكْسِبِ تَنْقَسِمُ بِانْقِسَامِ الْأَحْكَامِ الْخَمْسَةِ. فالواجب منها ما توقف تحصيل مؤنته و مؤنة عياله الواجبي النفقة عليه، و مطلق التجارة التي يتم بها نظام النوع الإنساني، فإن ذلك من الواجبات الكفائية و إن زاد على المؤنة، أقسام تجارت اما تجارت، یعنی خود تکسب، براساس احکام پنج گانه به پنج قسم تقسیم می شود.

۱. تجارت واجب، کاری است که فراهم کردن مخارج خود فرد و اشخاص واجب النفقه اش متوقف بر آن است و نیز هر تجارتی که نظم جامعه بشری به آن وابسته است؛ زیرا چنین تجارتی واجب کفایی است، حتی اگر درآمد حاصله، از مخارج شخص بیشتر باشد. و المستحب ما يحصل به المستحب و هو التوسعة على العيال، و نفع المومنين، و مطلق المحاويج غير المضطرين.

۲. تجارت مستحب، تجارتی است که به سبب آن، مستحبی حاصل شود و آن عبارت است از فراهم آوردن آسایش هرچه بیشتر کسانی که نفقه آنها را می دهد و منافع مؤمنین و نیز هر نیازی که به حد ضرورت نرسیده است.

المباح ما يحصل به الزيادة في المال من غير الجهات الراجحة و المرجوحة،

۳. تجارت مباح، کاری است که باعث افزایش درآمد می شود، بدون آنکه جهت رجحان یا مرجوح بودن در آن باشد.

و المكروه و الحرام التکسب بالأعيان المكروهة و المحرمة و قد تقدمت.

۴ و ۵. تجارت مکروه و حرام نیز کاسبی کردن با چیزهایی است که مکروه و حرام هستند، و قبلا بیان شدند.



تأهفوقفء ءر آزمون وکالت
گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

متون فقه | تحریر الوسیله

فهرست:

۵	گام اول
۶	فصل اول: کتاب الوكالة
۹	گام دوم
۱۳	گام سوم
۱۷	گام چهارم
۲۱	گام پنجم
۲۷	گام ششم
۳۱	گام هفتم
۳۵	گام هشتم
۳۶	فصل دوم: کتاب الشهادات
۳۹	گام نهم
۴۳	گام دهم
۴۷	گام یازدهم
۵۱	گام دوازدهم
۵۵	گام سیزدهم
۵۹	گام چهاردهم
۶۳	گام پانزدهم
۶۷	گام شانزدهم
۷۱	گام هفدهم
۷۲	فصل سوم: کتاب القضاء
۷۷	گام هجدهم
۸۳	گام نوزدهم
۸۷	گام بیستم
۹۳	گام بیست و یکم
۹۷	گام بیست و دوم
۱۰۳	گام بیست و سوم
۱۰۹	گام بیست و چهارم
۱۱۳	گام بیست و پنجم
۱۱۹	گام بیست و ششم
۱۲۵	گام بیست و هفتم
۱۳۱	گام بیست و هشتم
۱۳۷	گام بیست و نهم
۱۴۳	گام سی



۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



ناموفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

تحریر الوسيلة

❖ فصل اول: کتاب الوكالة

و هي تفويض أمر إلى الغير ليعمل له حال حياته، أو إرجاع تَمْشِيَةِ أمر من الأمور إليه له حالها، و هي عقد يحتاج إلى إيجاب بكل ما دل على هذا المقصود، كقوله وكلتك أو أنت وكيلني في كذا أو فوضته إليك و نحوها، بل الظاهر كفاية قوله: بع داري قاصداً به التفويض المذكور فيه، و قبول بكل ما دل على الرضا به، بل الظاهر أنه يكفي فيه فعل ما وَكَّلَ فيه بعد الإيجاب، بل الأقوى وقوعها بالمعاطاة بأن سَلَّمَ إليه متاعاً ليبيعه فتسَلَّمه لذلك، بل لا يبعد تحققها بالكتابة من طرف الموكل و الرضا بما فيها من طرف الوكيل و إن تأخر وصولها إليه مدة، فلا يعتبر فيها الموالاة بين إيجابها و قبولها، و بالجملة يتسع الأمر فيها بما لا يتسع في غيرها، حتى أنه لو قال الوكيل: «أنا وكيلك في بيع دارك» مستفهما فقال: «نعم» صح و تَمَّ و إن لم نكتف بمثله في سائر العقود.

و كالت «سپردن کاری به دیگری است تا آن را در حال حیاتش، برایش انجام دهد؛ یا راه انداختن امری از امور را برای او در حال حیاتش، به او ارجاع دهد. و وکالت عقدی است که به ایجاب احتیاج دارد به هر لفظی که دلالت بر این مقصود نماید مانند قول او «وکالت دادم به تو» یا «تو وکیل منی در این...» یا «به تو واگذار کردم فروش آن را» و مانند اینها. بلکه ظاهر آن است سخن او: «خانه‌ام را بفروش» در حالی که قصدش این باشد که به او امر فروش خانه سپرده شود برای ایجاب عقد کفایت کند و به قبول احتیاج دارد با هر چیزی که دلالت بر رضایت به آن بنماید، بلکه ظاهر آن است که انجام دادن آنچه که به او وکالت داده شده، بعد از ایجاب، برای قبول، کفایت می‌کند؛ بلکه اقوی آن است که وکالت با معاطات واقع می‌شود، به این صورت که کالایی را برای فروش به او بدهد و او به خاطر آن، آن را تحویل بگیرد. بلکه بعید نیست که وکالت تحقق پیدا کند با نوشتن از طرف موکل و رضایت به آنچه در آن هست از طرف وکیل اگر چه وصول آن نوشته مدتی به تأخیر بیفتد؛ پس موالات بین ایجاب و قبول آن معتبر نیست. خلاصه، امر در وکالت توسعه دارد به حدی که در غیر وکالت نیست، حتی اینکه اگر وکیل به طور استفهام و پرسشی بگوید: «آیا در فروش خانه‌ات من وکیل تو هستم؟» پس جواب بگوید: «بلی» صحیح است اگر چه مثل آن را در سایر عقود کافی ندانیم.

مسألة ۱ يشترط فيها على الأحوط^۱ التنجيز بمعنى عدم تعليق أصل الوكالة على شيء كقوله مثلاً إذا قدم زيد أو أهلَ هلال الشهر وكلتك في كذا، نعم لا بأس بتعليق متعلقها كقوله أنت وكيل في أن تبیع داري إذا قدم زيد أو وكلتك في شراء كذا في وقت كذا.

مسألة ۱- احتياطاً در وکالت تنجیز شرط است یعنی معلق نکردن اصل وکالت بر چیزی، مانند قول او مثلاً: «اگر زید آمد یا اگر هلال اول ماه دیده شد تو را در این کار وکیل می‌نمایم». ولی معلق کردن متعلق وکالت اشکالی ندارد. مانند این که بگوید: «تو وکیل منی در اینکه خانه‌ام را در صورتی که زید بیاورد بفروشی» یا «وکالت دادم به تو در خریدن فلان چیز در وقت فلان موقع».

مسألة ۲ يشترط في كل من الموكل و الوكيل البلوغ و العقل و القصد و الاختيار، فلا يصح التوكيل و لا التوكل من الصبي و المجنون و المکره، نعم لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله فيه إذا كان مميزاً مراعياً للشرائط،

و يشترط في الموكل كونه جائز التصرف فيما وكل فيه، فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفه أو فلس فيما حجر عليهما فيه دون غيره كالطلاق،

و أن يكون إيقاعه جائزاً له و لو بالتسبيب، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح أو ابتياع الصيد إن كان محرماً، و في الوكيل كونه متمكناً عقلاً و شرعاً من مباشرة ما توكل فيه، فلا تصح وكالة المحرم فيما لا يجوز له كابتياع الصيد و إمساكه و إيقاع عقد النكاح.

مسألة ۲- در هر يك از موكل و وكيل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است، پس وكيل نمودن و وكيل شدن بچه و دیوانه و مکره (مجبور) صحیح نیست البته فقط در اجرای عقد، بلوغ در وكيل بنابر اقرب^۲ شرط نیست، پس وكيل نمودن بچه در اجرای عقد، صحیح است در صورتی که ممیز بوده و شرایط را مراعات کند.

و در موکل شرط است که در آنچه وکالت می‌دهد، تصرفش در آن جایز باشد؛ پس وكيل گرفتن محجور عليه به خاطر سفاهت یا بی‌پولی (ورشکستگی) در آنچه که در آن محجور شده صحیح نیست بر خلاف آنچه در آن محجور نشده مانند طلاق که می‌تواند دیگری را وکیل کند.

شرط است که واقع ساختن مورد وکالت برایش و لو به تسبیب^۳، جایز باشد، پس وكيل گرفتن شخص در عقد نکاح یا خریدن شکار در صورتی که مُحَرَّم باشد صحیح نیست و در وكيل شرط است که تمکُن عقلی و شرعی داشته باشد که خودش در آنچه که وکالت پیدا کرده انجام دهد پس وكيل شدن محرم در آنچه که برای محرم جایز نیست صحیح نمی‌باشد مانند خریدن شکار و نگاهداری آن و واقع ساختن عقد نکاح.

^۱ . على الاحوط یعنی به احتیاط نزدیک تر است که این کار انجام شود.

^۲ . على الاقرب یعنی چند دیدگاه وجود دارد، اما بنابر دیدگاهی که به واقع نزدیک تر است.

^۳ . یعنی به واسطه، صحیح باشد، محرم خودش نمی‌تواند عقد نکاح کند، پس نمی‌تواند در این مورد وکیل بگیرد.



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوق جزا | عمومی

فهرست

۵	گام اول.....
۶	سیر تاریخی قوانین جزایی
۸	قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان - صلاحیت تقنینی
۱۳	گام دوم.....
۱۴	قصاص و دیات.....
۱۴	تعزیرات
۱۵	تعزیرات غیرمتنصوص
۱۶	درجه بندی جزای نقدی معین:
۱۹	گام سوم.....
۲۰	مجازاتهای تکمیلی (تتمینی)
۲۳	گام چهارم.....
۲۴	انتشار حکم محکومیت قطعی
۲۵	احکام ویژه جرم کلاهبرداری (ماده ۱ ق. تشدید)
۲۷	گام پنجم.....
۲۸	مجازاتهای تبعی
۲۸	مدت مجازات تبعی
۳۳	گام ششم.....
۳۴	تخفیف مجازات
۳۷	موجبات تخفیف پراکنده در قانون:
۳۹	گام هفتم.....
۴۲	مکانسیم تعویق صدور حکم
۴۴	مکانسیم صدور تعلیق اجرای حکم
۴۷	گام هشتم.....
۴۹	نظام نیمه آزادی - مواد ۵۶ و ۵۷
۵۰	نظام آزادی مشروط
۵۳	گام نهم.....
۵۴	جایگزین های حبس
۵۷	گام دهم.....
۵۸	مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان
۶۱	گام یازدهم.....
۶۲	علل سقوط مجازاتها «عفو - نسخ-توبه - مرور زمان - قاعده درء - گذشت شاکی»
۶۲	عفو
۶۳	نسخ
۶۷	گام دوازدهم.....

۶۸	توبه
۷۰	قاعده دراء
۷۱	مرور زمان
۷۵	گام سیزدهم
۷۶	شروع به جرم
۷۸	مجازات شروع به جرم
۷۹	تفکیک بین مقدمات جرم و شروع به جرم
۸۱	گام چهاردهم
۸۲	مشارکت جنایی - مشارکت در جرم
۸۷	گام پانزدهم
۹۳	گام شانزدهم
۹۴	انواع فاعلیت
۹۵	اکراه در جرم
۹۹	گام هفدهم
۱۰۰	معاونت
۱۰۳	مجازات معاونت
۱۰۷	گام هجدهم
۱۰۸	سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته
۱۱۳	گام نوزدهم
۱۱۴	علل تشدید مجازاتها
۱۱۵	تکرار در تعزیرات
۱۱۶	تعدد جرم
۱۱۹	گام بیستم
۱۲۵	گام بیست و یکم
۱۲۶	موانع مسئولیت کیفری
۱۳۱	گام بیست و دوم



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون رنگ
گام ۳۰

گام ۳۰ تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

سیر تاریخی قوانین جزایی



سیر تاریخی قوانین جزایی

- ۱- قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴
- ۲- اصلاحات قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲
- ۳- قوانین راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲
- ۴- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰
- ۵- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۲ - این قانون مشتمل بر کلیات، حدود، دیات و قصاص است. - این قانون متصل به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات) است و این ۲ قانون لازم الاجرا هستند.

کتاب اول ق.م.ا: کلیات

کتاب دوم: حدود

کتاب سوم: قصاص

کتاب چهارم: دیات

کتاب پنجم: تعزیرات (ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵).

قانون مجازات اسلامی یک قانون دائمی است به همین نحو ق.ا.د.ک هم دائمی است.
لفظ عمومی در ق.م.ع و حقوق جزای عمومی: حقوق جزای عمومی یعنی کلیات حقوق جزا و اصول کلی حاکم بر حقوق جزا.
لفظ عمومی در ق.م.ع یعنی برابری افراد در برابر قانون

اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها: هیچ رفتاری اعم از فعل و ترک فعل جرم محسوب نمی شود مگر اینکه در قوانین موضوعه دارای مجازات باشد.

قوانین موضوعه: اعم از قوانین قبل از انقلاب و قوانین بعد از انقلاب است. قوانین قبل از انقلاب اصولاً معتبرند مگر اینکه شورای نگهبان موردی را خلاف شرع و ق.ا اعلام کند. مثل قانون مجازات انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ که هنوز لازم الاجرا است یا مباحث جزایی قانون ثبت و تجارت.

قوانین موضوعه اعم از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت است.

قانون مبارزه با مواد مخدر جزء قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

قوانین موضوعه اعم از قوانین جزایی و یا قسمت های جزایی قوانین غیر جزایی است، مثلاً مواد جزایی قانون خانواده یا مواد جزایی قانون تجارت.

سوال: آیا آیین نامه می تواند منبع تعیین جرم باشد؟

مطابق قانون خیر، چون این عمل نقض حقوق اساسی افراد است. اما در عمل آیین نامه هایی مثل آیین نامه اجرایی اصل ۴۹ ق.ا که به موجب این آیین نامه مجازات های سنگین صادره کل اموال انجام می شود، این آیین نامه مصوب رئیس قوه قضائیه است و در عمل شاهد اجرای آیین نامه های جزایی شدید هستیم.
آیین نامه دستورالعمل یک مقام خاص است.

سوال: آیا قضاات کیفری خارج از قوانین موضوعه می توانند به کتب و منابع فقهی رجوع کنند؟

اگر رجوع به منابع برای تعیین جرم و مجازات باشد، ممنوع است.

اگر رجوع برای رفع ابهام و تشخیص بهتر موضوعات ناگزیر به مراجعه به کتب فقهی باشد این کار صحیح است. مثل مراجعه به کتب فقهی برای تشخیص صغیر، سفیه و ...

رجوع به منابع فقهی و شرعی برای تعیین جرم و مجازات ممنوع است و دلیل آن اصل قانونی بودن جرم و مجازات هاست اما این موضوع استثنا دارد؛

۱- ماده ۲۲۰ ق.م.ا - حدود مسکوت در قانون

۲- ماده ۱۲۷ ق.م.ا - معاونت هایی که شرعاً دارای مجازات اند و برای آن باید به شرع مراجعه کرد.

مقایسه ۳ وضعیت (عبارت):

رفتاری طبق قانون جرم محسوب نمی شود: در این حالت برای متهم قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر می شود.

رفتاری جرم است و دارای مجازات است ولی درجه این مجازات قابل تشخیص و تطبیق بر ماده ۱۹ ق.م.ا نیست: تخریب مال غیر با خسارت زیر ۱۰ میلیون تومان که مجازات آن جزای نقدی معادل ۱ تا ۲ برابر خسارت وارده است به این مجازات جزای نقدی نامعین می گویند. در این حالت جزای نقدی نامعین درجه ۷ محسوب می شود.

رفتاری جرم است و دارای مجازات است ولی نوع و میزان تعزیر آن در قوانین موضوعه مشخص نیست. مثلاً کسی که از خدمت نظام وظیفه فرار کند به تشخیص قاضی تعزیر می شود یا مؤسسات حمل بار که اضافه کرایه بگیرند در مرتبه دوم تعزیر می شوند در این مثالها مجازات تعزیر است اما نوع آن مشخص نیست. در این موارد حکم به جایگزین حبس صادر می شود و این جایگزین الزامی است.

ماده ۶۹ ق.م.ا: مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم میگردند.

قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان - صلاحیت تقنینی

مواد ۳ تا ۹ ق.م.ا.

۳.م.ق.م.ا: قوانین جزایی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌شود مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

۴.م.ق.م.ا: هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

۵.م.ق.م.ا: هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

الف - اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران

ب - جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن

پ - جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آنها

ت - جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها

ث - جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل

۶.م.ق.م.ا: به جرائم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده اند و به جرائم ماموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.

۷.م.ق.م.ا: علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه:

الف - رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب - در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلا یا بعضا درباره او اجراء نشده باشد.

پ - طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

۸.م.ق.م.ا: هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف - متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

ب - رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

۹.م.ق.م.ا: مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.

اگر جرمی در گوشه ای از جهان هستی انجام شد قوانین کیفری ایران در چه موارد صلاحیت اعمال دارند؟

جرم یا واقع در ایران است یا واقع در خارج از ایران است:

اگر جرم واقعه در ایران (قلمرو زمینی، هوایی یا دریایی) باشد؛ هر شخصی مرتکب جرمی در قلمرو زمین، دریایی یا هوایی ایران شود تابع قوانین جزایی ایران است مگر در موارد خاصه مثل مصونیت های سیاسی به این مورد صلاحیت سرزمینی می‌گویند.

منظور از جرم در تعریف فوق می‌تواند کل جرم یا بخشی از جرم (بخشی از عنصر مادی) باشد. اگر بخشی از جرم یا نتیجه مادی آن جرم در ایران حادث شده باشد در حکم جرم واقع شده در ایران است مثلاً تیر اندازی در خاک ترکیه و اصابت به فردی درون مرز های ایران، در این مثال نتیجه در ایران است و جرم در حکم جرم واقع شده در ایران است.

یا کسی در ایران اعمال متقلبانه را انجام دهد و در خاک ترکیه موفق به بردن مال فریب خورده شود، این مورد هم در حکم جرم واقع شده در ایران است و مشمول صلاحیت سرزمینی ایران است.

مصونیت ها استثناء وارد بر صلاحیت سرزمینی اند که عبارت است از جرمی که در ایران محقق شده ولی به سبب مصونیت امکان محاکمه وجود ندارد. منظور از مصونیت، مصونیت سیاسی، دیپلماتیک و کنسولی است.

مصونیت از نوع تعرض ناپذیری: شخص دارای این نوع مصونیت جرمی را که انجام دهد قابل تعقیب نیست که این نکته مصونیت پذیری معطوف است بر مصونیت های سیاسی، دیپلماتیک و کنسولی.

مصونیت سیاسی برای مأمورین سیاسی است، مصونیت دیپلماتیک برای سفرا و بستگان آنهاست و مصونیت کنسولی برای کنسول ها و بستگان آنهاست.

اگر جرم در خارج از ایران واقع شده باشد: در این حالت اصولاً قوانین ایران اعمال نمی شود مگر در موارد استثنا.

موارد استثنا مشتمل بر ۳ دسته است

- ۱- جرم علیه تمامیت و اعتبار مملکت ایران باشد . این مورد صلاحیت واقعی - حمایتی - حفاظتی نام دارد.
- ۲- مرتکب یا بزه دیده تبعه ایران باشد. این مورد صلاحیت شخصی نام دارد.
- ۳- جرم شنیع بین المللی انجام شده باشد. این مورد صلاحیت جهانی نام دارد.

ارکان صلاحیت واقعی:

- ۱- جرم در خارج از ایران انجام شده باشد.
 - ۲- جرم از موارد مصرح در ماده ۵ ق.م.ا باشد.
- در صلاحیت واقعی تابعیت مرتکب اهمیت ندارد و اگر یک آلمانی در آلمان مرتکب جرم جعل اسکناس شود شامل صلاحیت واقعی است.

ارکان صلاحیت شخصی:

- ۱- ارتکاب جرم در خارج از ایران است.
 - ۲- جرم از موارد مصرح در ماده ۵ ق.م.ا نباشد.
 - ۳- مرتکب یا بزه دیده ایرانی باشد.
- در صلاحیت شخصی اگر مرتکب ایرانی باشد به آن صلاحیت شخصی فعال می گویند و اگر بزه دیده ایرانی باشد به آن شخصی منفعل می گویند و اگر هر دو ایرانی باشند آن را فعال فرض میکنیم.

ارکان صلاحیت جهانی:

- ۱- جرم در خارج از ایران باشد.
 - ۲- جرم شنیع بین المللی باشد همراه با وجود معاهده مثل برده فروشی
 - ۳- از موارد صلاحیت واقعی و شخصی نباشد.
 - ۴- مرتکب در ایران یافت شود.
- برای اعمال صلاحیت واقعی یا شخصی، رفتار باید به موجب قانون ایران باید جرم باشد. (شرط لازم و کافی) و مجرمیت متقابل (جرم بودن در هر دو کشور) لازم نیست بجز ۱ مورد: در این حالت، اعمال صلاحیت منوط است به جرم بودن رفتار طبق قواعد هر دو کشور: صلاحیت شخصی منفعل باشد و جرم از موارد تعزیرات غیر منصوص باشد مثل توهین، جعل.
- برای اعمال صلاحیت مرتکب باید در ایران یافت یا به ایران اعاده شود؟
- در صلاحیت واقعی نیاز نیست مرتکب در ایران یافت یا اعاده شود ولی در صلاحیت شخصی نیاز است که مرتکب در ایران یافت یا اعاده شود.
- مثلاً فردی در کشور نروژ مرتکب اقدام علیه تمامیت ارضی ایران شده آیا می توان بدون یافت شدن او در ایران به صورت غیابی او را محاکمه کرد؟ بله؛ چون صلاحیت واقعی است میتوان او را به صورت غیابی محاکمه کرد.

اگر مرتکب در کشور خارجی محاکمه شده باشد آن محاکمه خارجی چقدر دارای اعتبار است؟ آیا می توان او را مجدد تحت تعقیب قرار داد؟ برای پاسخ به این سوال باید بین صلاحیت واقعی و شخصی تفکیک قائل شد: در صلاحیت واقعی باید بین جرایم موجب حد و قصاص و دیه و جرایم موجب تعزیر تفکیک قائل شویم اگر جرایم حد و قصاص و دیه باشد محاکمه خارجی باطل است و امکان تعقیب مجدد وجود دارد.

اگر جرم تعزیری باشد ۲ حالت دارد:

- ۱- اگر در کشور خارجی تبرئه شده باشد؛ در این حالت تبرئه باطل است و قابل تعقیب مجدد است.
 - ۲- در کشور خارجی محکوم شده باشد؛ در این حالت میزان مجازات تعزیری اجرا شده توسط محاکم ایرانی محاسبه می شود و اگر کمتر از میزان تعزیر در ایران باشد به اندازه ای که کمتر مجازات شده، مجازات می شود.
- در صلاحیت شخصی اگر جرم از موارد حد، قصاص یا دیه باشد محاکمه خارجی باطل است و فرد در ایران مجدد قابل محاکمه است ولی اگر جرم از موارد تعزیر باشد باید تعزیر را به تعزیر منصوص شرعی و تعزیر غیر منصوص شرعی تقسیم کرد؛ اگر تعزیر منصوص شرعی باشد محاکمه خارجی باطل است / اگر تعزیر غیر منصوص شرعی باشد محاکمه خارجی معتبر است یعنی اگر فرد در کشور خارجی محکوم یا تبرئه شده باشد در ایران قابل محاکمه نیست.

سوال: یک ایرانی در کشور سوئد مرتکب کلاهبرداری شده و در آن کشور دو سال زندان تحمل کرده، کدام گزینه صحیح است؟

- ۱- میزان اجرا شده محاسبه می شود.
 - ۲- در ایران قابل محاکمه نیست.
- پاسخ: گزینه ۲ صحیح است، چون کلاهبرداری جرم تعزیری است و صلاحیت نیز شخصی است و کلاهبرداری تعزیری غیرمنصوص شرعی است پس در ایران قابل محاکمه نیست.

بند پ ماده ۷ ق.م.ا: صلاحیت شخصی فعال: اعمال صلاحیت منوط است به اینکه به موجب قوانین ایران سببی برای منع یا موقوفی یا سقوط مجازات وجود نداشته باشد مثل توبه، جنون، مرور زمان، عفو و ...

این مقررہ عام است و اختصاص به صلاحیت شخصی فعال ندارد و برای صلاحیت واقعی و صلاحیت شخصی منفعل نیز این مقررہ وجود دارد.

جهت تکمیل فرآیند آموزشی این گام حتما سؤالات زیر را در دفترچه توربو حقوق جزا مطالعه نمایید.

توربو

تست های شماره: ۱ تا ۲۹



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوق جزا | اختصاصی

فهرست:

۵	گام بیست و سوم
۶	قصاص و دیات
۶	انواع جنایات
۷	جنایت بر جنین
۸	جنایت بر میت
۹	جنایات از حیث عنصر روانی
۱۱	تداخل جنایات
۱۳	گام بیست و چهارم
۱۴	شرایط عمومی قصاص
۱۵	تساوی در عقل
۱۶	قسامه
۱۹	اختیار اولیا دم و جانشینان آنها
۲۱	گام بیست و پنجم
۲۲	شرایط قصاص عضو
۲۷	گام بیست و ششم
۲۸	تعزیرات
۲۸	جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی
۳۳	گام بیست و هفتم
۳۴	اخفای جاسوس
۳۵	سوء قصد
۳۶	جرایم علیه تمامیت معنوی افراد
۴۱	گام بیست و هشتم
۵۱	گام بیست و نهم
۶۱	گام سی
۶۲	جرایم ناشی از تخلفات رانندگی
۶۳	کلاهبرداری
۶۴	جرایم علیه میراث فرهنگی یا تاریخی



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تاموفیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

گام ۳۰ تاموفیت در آزمون وکالت

گام ۲۳

قصاص و دیات



قصاص و دیات جرم نیستند بلکه مجازات اند و قصاص و دیات ذیل عنوان جنایات بررسی می شوند (جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد).

جرم: رفتاری که طبق قانون کیفر دارد. (عام است)

جنایت: جرم علیه تمامیت جسمانی افراد است. (اخص از جرم است)

انواع جنایات

الف) جنایت از حیث عنصر روانی:

۱ - عمد

۲ - شبه عمد

۳ - خطای محض (ولی جرایم از حیث عنصر روانی شامل عمد و غیرعمد است)

ب) جنایت از حیث میزان آسیب:

۱- جنایت علیه نفس

۲- جنایت مادون نفس (جنایت بر عضو و منفعت)

✓ جنایت بر سر و صورت (شجاج) نام دارد اما جنایت بر سایر اعضای بدن (جرح) نام دارد.

✓ جنایت بر منفعت یعنی ظاهر عضو سالم باشد ولی کارکرد اصلی آن از بین برود.

مراتب شجه (شجاج): ضربه فاقد اثر - تورم - تغییر رنگ (سرخی، کبودی، سیاهی) - حارصه - دامیه - متلاحمه - سمحاق - موضحه - هاشمه - منقله - مامومه - دامغه

مراتب جرح: ضربه فاقد اثر - تورم - تغییر رنگ (سرخی، کبودی، سیاهی) - حارصه - دامیه - متلاحمه - سمحاق - موضحه - هاشمه - منقله

فقط حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه قابل قصاص است و مابقی قابل قصاص نیستند.

✓ جنایات بر منفعت اصولاً قابل قصاص است مگر در جنایت موجب زوال عقل

❖ ضربه فاقد اثر

اگر غیر عمد باشد: هیچ مسئولیتی ایجاد نمی کند.

اگر عمد باشد، ۲ راه وجود دارد: ۱- مصالحه ۲- اگر مصالحه نکنند موجب حبس یا شلاق درجه ۷ دارد

❖ تورم

چه عمد باشد، چه غیر عمد و چه خطای محض در هر عضوی که باشد، فقط ارش دارد.

❖ تغییر رنگ

چه عمد باشد، چه غیر عمد و چه خطای محض در غیر سر و صورت اگر موجب سرخی شود: ۷۵ ده هزارم (۰/۰۰۷۵) دیه / اگر موجب کبودی شود: ۱/۵ هزارم دیه / اگر موجب سیاهی شود: ۳ هزارم دیه

ولی اگر در سر و صورت اگر موجب سرخی شود: ۱/۵ هزارم دیه / اگر موجب کبودی شود: ۳ هزارم دیه / اگر موجب سیاهی شود: ۶ هزارم دیه

حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه: اگر عمد باشد قابل قصاص است ولی اگر غیر عمد باشند دیه دارند: حارصه ۱٪ - دامیه ۲٪ - متلاحمه ۳٪ - سمحاق ۴٪ - موضحه ۵٪ / این موارد اگر در حکم حارصه، دامیه و... (یعنی در اعضای بدن باشند) دیه آن ۱/۲ موارد فوق است.

✓ مأمومه و دامغه قصاص ندارند و فقط دیه دارند. دیه مأمومه $\frac{1}{3}$ دیه است و دامغه $\frac{1}{3}$ + ارش دارد.

جائفه: ورود شیء یا جسم نوک تیز یا پیش رونده (گلوله)، که به شکم، کمر، گردن و ملحقات آنها وارد شود.

نافذه: ورود شیء یا جسم نوک تیز یا پیش رونده (گلوله)، که به دست و پا وارد شود.

✓ ورود و خروج جسم نوک تیز یا پیش رونده ۲ جائفه یا ۲ نافذه محسوب می شود.

✓ جائفه و نافذه قابل قصاص نیستند.

✓ جائفه $\frac{1}{3}$ دیه دارد ولی نافذه اگر در مرد باشد $\frac{1}{10}$ دیه دارد و اگر در زن باشد ارش دارد.

جنایت بر جنین

جنین یعنی موجود با منشاء انسانی در روند تکامل از مرحله اول تا قبل از اخراج

مرحله ۱) نطفه

مرحله ۲) علقه: خون بسته شده

مرحله ۳) مضقه: تکه گوشت

مرحله ۴) عظام: دارای استخوان بندی

مرحله ۵) توده: گوشت و استخوان بدون حلول روح

مرحله ۶) انسان

جنایت بر جنین حتی بعد از حلول روح، قصاص ندارد، اما اگر ضربه عمدی وارد شود و جنین دارای روح از رحم خارج شود، در

حالتی که قابلیت حیات داشته باشد ولی به سبب آن آسیب فوت کند قصاص دارد. البته باید در تعریف ماده ۲۹۰ قانون

مجازات اسلامی بگنجد.

جنایت بر جنین چه عمد باشد، چه شبه عمد و خطای محض دیه دارد و در صورت عدم وجود دیه مقدر، ارش دارد.

✓ اگر جنین ها متعدد باشند جداگانه محسوب می شوند.

✓ دیه و ارش برای جنین از حیث مهلت و مسئول پرداخت تابع کلیات است. بنابراین دیه و ارش جنین با جنایت علیه میت متفاوت است.

✓ مهلت پرداخت دیه در جنایت عمد ۱ سال و در شبه عمد ۲ سال و در خطای محض ۳ سال از تاریخ جنایت است.

✓ مسئولیت پرداخت در عمد و شبه عمد با مرتکب است و در خطای محض با عاقله است.

جنایت بر میت

میت یعنی انسان مجزا از وجود مادر و فاقد حیات (عدم کارکرد مغز - پایان کارکرد مغز).

✓ فرد در بیهوشی یا کما میت محسوب نمی شود و زنده است.

✓ فرد در حالت حیات غیرمستقر در حکم میت است. حیات غیر مستقر یعنی فرد در حال فوت و در آخرین رمق

جنایت بر میت قصاص ندارد زیرا قصاص برای جنایت بر انسان زنده است. جنایت بر میت دیه دارد و می تواند ارش نیز داشته باشد. دیه یا ارش میت معادل $\frac{1}{10}$ انسان زنده است.

جنایت بر میت اگر عمدی باشد تعزیر دارد (شلاق درجه ۶ - قابل گذشت) ولی اگر غیرعمدی باشد تعزیر ندارد.

هتک میت به معنای تعرض به میت است (مثل لگد زدن) جرم است ولی قابل گذشت است.

تجاوز به میت

اگر شوهر مرحومه باشد، زنا نیست ولی مجازای تعزیری دارد. (غیرقابل گذشت) در صورتی که متجاوز ثالث باشد، زنا است و متجاوز علاوه بر حد زنا تعزیر هم دارد (تغلیظ) که غیرقابل گذشت است.

دیه یا ارش میت تابع احکام خاص است:

۱- پرداخت آن فوری و حال است.

۲- مسئول پرداخت حتی در صورت خطای محض نیز خود مرتکب است.

۳- این دیه به ورثه نمی رسد و ابتدا صرف دیون میت و نهایتاً صرف خیریه می شود.

جنايات از حيث عنصر روانی

۱- خطای محض

جنايت در موارد مذکور (در صورت انتساب) خطای محض است:

الف) جنايت در خواب يا بيهوشی

ب) فرد نه قصد رفتار مجرمانه را داشته باشد و نه قصد نتیجه

پ) جنايت توسط صغير يا مجنون

جنايت در حال خواب يا بيهوشی، اصولاً خطای محض است ولی فردی که با علم به وضعیت يا علم به نتیجه آن عمل را انجام دهد، جنايت عمد است.

عدم وجود قصد رفتار مجرمانه و قصد نتیجه مثل شلیک به سمت حیوان يا شیء و اصابت آن به انسان - خطای در نشانه روی / اگر هدف اولیه انسان بوده باشد و به دليل خطا در نشانه روی به انسان دیگری برخورد کند جنايت عمد است. / گذاشتن سم نیز مشمول همین بند است.

در خطای در نشانه روی جنايت اصولاً خطای محض است و ممکن است جایی که شرایط عمد محرز شود مشمول عمد باشد. مثلاً فردی در روز تعطیلی به تفرجگاه رفته است که صدها نفر در آن تفرجگاه حاضرند و در حال رفت و آمدند و در آن شرایط فردی که با خود تفنگ شکاری برده قصد شکار دارد و یک خرگوش که در بین مردم در حال دویدن است میبند و آن خرگوش را از ما بین دوپای فردی نشانه می گیرد، حال اگر شلیک کند و آن شخص آسیب ببیند نمی توان جنايت را خطای محض در نظر گرفت.

جنايات ارتكابی توسط صغير غير ممیز و مجنون مطلقاً خطای محض است.

۲- شبه عمد

الف) جنايت ناشی از شبه موضوعی - مطلقاً شبه عمد

ضارب تصور می کند که هدف مدنظر یک شیء، حیوان، میت يا فرد مهدور الدم است و ضربه را دقیق به همان هدف میزند ولی مشخص می شود که مضروب یک انسان زنده محقون الدم بوده است.

نکته: شلیک به قصد شکار قوچ ولی اصابت به انسان به دليل خطای در نشانه روی خطای محض است ولی شلیک به سمت موجود به تصور اینکه قوچ است و تیر به نشانه برخورد کند اما مشخص شود که فرد انسان است جنايت شبه عمد است.



اجتماع خطا در نشانه روی و شبهه موضوعی: مثلاً فردی به تصور اینکه طرف مقابل مهدور الدم است به سمت او شلیک می کند ولی او محقون الدم بوده است و به علت خطا در نشانه روی تیر به یک انسان دیگر برخورد می کند. در این حالت باید تفسیر به نفع متهم شود و جنایت را از حیث خطا در نشانه روی، خطای محض بدانیم.

(ب) جنایات ناشی از تقصیر

تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است مثل حوادث رانندگی یا کارگاهی.

(پ) جنایت در مواردی که جانی قصد رفتار دارد ولی قصد نتیجه ندارد. - اصولاً شبهه عمد

سیلی زدن به دیگری، پرت شدن و افتادن و فوت مجنی علیه / پزشک در حال عمل جراحی موجب فوت بیمار می شود (این مثال مشمول بند الف نیز می شود) / نزدیکی زن و شوهر (یا غیر زن و شوهر) منجر به فوت زن
زمانیکه رفتار ارتكابی نوعاً کشنده باشد جنایت عمد است مثل زدن کلنگ به سر کودک برای تادیب.

✓ اگر ضربه عمدی وارد شود و موجب سرایت شود در صورتی که سرایت قابل پیش بینی نباشد، جنایت وارده شبهه عمد است.

۳- عمد

ایراد ضربه عمدی منجر به آسیب + سرایت

ماده ۲۹۳ قانون مجازات اسلامی: هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبهه عمدی محسوب می شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبهه عمدی است.

الف) گاهی سرایت مشمول تعریف عمد است یعنی با زدن ضربه آسیب اولیه احتمال وقوع و سرایت وجود داشته و قابل پیش بینی باشد. در این فرض فقط جنایت اکثر ملاک است

ب) گاهی وقوع آسیب بیشتر (سرایت) قابل پیش بینی نبوده یعنی ضربه عمدی بوده و آسیب پایه مقصود بوده ولی سرایت مقصود نبوده و قابل پیش بینی هم نبوده. در این فرض ضمان شامل آسیب پایه (عمد) و آسیب بیشتر (شبهه عمد) می شود.
باید دانست که ممکن است کسی ضربه ای عمدی به دیگری بزند مثلاً با ساطور ضربه ای به طرف مقابل بزند و موجب قطع دست شود (آسیب پایه) لکن محتمل است که آن آسیب اولیه سرایت کند و مثلاً منجر به فوت شود در این فرض تکلیف به شرح ذیل است:

ممکن است ضارب می دانسته که با زدن آن ضربه به دلیل وجود شرایط خاص، فرد مصدوم از شدت خونریزی خواهد مرد در این حالت مسئولیت ضارب عبارت است از فقط جنایت اکثر (یعنی فوت) و فقط بابت قتل مسئول است. اما ممکن است ضارب پیش بینی سرایت را نداشته باشد و اتفاقاً موجب سرایت شده باشد در این حالت ۲ مسئولیت وجود دارد: ۱- در این فرض جنایت پایه عمد است و ۲- سرایت شبهه عمد است و ضارب ۲ مسئولیت دارد.

مسئولیت کیفری تارک فعل از حیث جنایت

ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی: هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

ملاک در تشخیص ضمان در باب جنایت (احراز رابطه استنادی) است که این رابطه استنادی می تواند معطوف به فعل یا ترک فعل باشد. ترک فعل مصداق رفتار کسی است که وظیفه را بر عهده گرفته یا وظیفه ای قانوناً بر عهده اوست و وظیفه خود را انجام نداده باشد در شرایطی که توان ایفای وظیفه را داشته باشد مثل شیر ندادن مادر به نوزاد و فوت نوزاد به علت گرسنگی. در این فرض جانی مادر است. (از باب ترک فعل)

✓ احراز رابطه استنادی = ضمان. این ضمان بر اساس نوع جرم ممکن است حسب مورد عمد، شبه عمد و خطای محض باشد. فردی که دیگری را در شرف آسیب جانی می بیند و می تواند جلوگیری کند، در شرایطی که خطری او را تهدید نکند ولی هیچ اقدامی نکند و دیگری آسیب ببیند این جنایت به نظاره گر مستند نمی شود و ناظر فقط مجرم است و به کیفر تعزیری بابت خونسردی بیش از حد محکوم می شود.

اگر فردی آسیبی به دیگری وارد کند و شخص را به بیمارستان ببرند و در بیمارستان آسیب های فرد به دلیل تقصیر پزشک یا پرستار بیشتر شد ضارب، مسئول آسیب پایه است و پزشک یا پرستار مسئول سرایت است.

تداخل جنایات

ایراد یک یا چند ضربه منجر به آسیب های متعدد در یک نفر - اصل بر عدم تداخل است به عبارتی اصولاً هر آسیبی (نتیجه) جداگانه باید جبران شود.



مثال: فردی با یک ضربه چماق به سر دیگری، موجب شکستگی استخوان، شکستگی دندان، بیرون زدن چشم از حدقه شده است در این فرض فرد باید همه آسیب هارا جداگانه جبران کند.

مثال: ضربه به سر که موجب زوال عقل و نابینایی شود.

مثال: اگر تیری به شخصی اصابت کند و اعضای داخلی آسیب ببیند و تیر از سمت دیگر بدن خارج شود، ۲ جائفه وجود دارد و جبران خسارت اعضای داخلی.



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

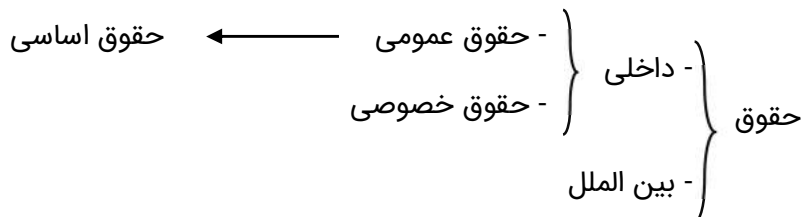
حقوق اساسی

فهرست:

۱۱.....	گام اول.....
۱۷.....	گام دوم.....
۲۱.....	گام سوم.....
۲۵.....	گام چهارم.....
۲۹.....	گام پنجم.....
۳۳.....	گام ششم.....
۳۷.....	گام هفتم.....
۴۳.....	گام هشتم.....
۴۷.....	گام نهم.....
۵۱.....	گام دهم.....
۵۵.....	گام یازدهم.....
۵۹.....	گام دوازدهم.....
۶۳.....	گام سیزدهم.....
۶۷.....	گام چهاردهم.....
۷۱.....	گام پانزدهم.....
۷۵.....	گام شانزدهم.....
۷۹.....	گام هفدهم.....
۸۳.....	گام هجدهم.....
۸۷.....	گام نوزدهم.....
۹۱.....	گام بیستم.....
۹۵.....	گام بیست و یکم.....
۹۹.....	گام بیست و دوم.....
۱۰۳.....	گام بیست و سوم.....
۱۰۵.....	گام بیست و چهارم.....
۱۱۱.....	گام بیست و پنجم.....
۱۱۵.....	گام بیست و ششم.....
۱۱۹.....	گام بیست و هفتم.....
۱۲۳.....	گام بیست و هشتم.....
۱۲۷.....	گام بیست و نهم.....
۱۳۱.....	گام سی.....

مقدمه:

حقوق اساسی که به بیان ساده می‌توان آن را «مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حاکم بر روابط نهاد فرمانروایان و فرمانبرداران» تعریف کرد از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق و زیرمجموعه‌ی شاخه‌ی حقوق عمومی محسوب می‌گردد.



به‌منظور مطالعه و بررسی حقوق اساسی هر کشور، باید به منابع حقوق اساسی آن کشور مراجعه کرد؛ از مهم‌ترین منابع حقوق اساسی می‌توان به قانون اساسی، قانون ارگانیک (دنباله یا متمم یا کامل کننده ی متن قانون اساسی)، قانون عادی، رویه قضایی، عرف و دکترین اشاره کرد.

مهم‌ترین منبع حقوق اساسی کشور ما قانون اساسی مصوب سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت به‌همراه اصلاحات سال هزار و سیصد و شصت و هشت می‌باشد که علاوه بر پرداختن به ساختار حکومت و حقوق مردم به مسائلی از جمله مسائل مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم پرداخته‌است. قانون اساسی ما از یک مقدمه که بیان‌کننده موضوعاتی همچون نوع و شیوه حکومت، تاریخچه انقلاب اسلامی، قوای حاکم و غیره است (که البته ارزش مطالعاتی دارد و نه ارزش حقوقی زیرا لازم‌الاجرا نیست) و همچنین صد و هفتاد و هفت اصل تشکیل شده‌است.

قانون اساسی ایران

مقدمه (ارزش حقوقی ندارد اما زمینه ساز اصول قانون اساسی است)

فصل اول: اصول کلی (۱ الی ۱۴)

فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور (۱۵ الی ۱۸)

فصل سوم: حقوق ملت (۱۹ الی ۴۲)

فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی (۴۳ الی ۵۵)

فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن (۵۶ الی ۶۱)

فصل ششم: قوه مقننه (۶۲ الی ۹۹)

فصل هفتم: شوراها (۱۰۰ الی ۱۰۶)

فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری (۱۰۷ الی ۱۱۲)

فصل نهم: قوه مجریه (۱۱۳ الی ۱۵۱)

فصل دهم: سیاست خارجی (۱۵۲ الی ۱۵۵)

فصل یازدهم: قوه قضائیه (۱۵۶ الی ۱۷۴)

فصل دوازدهم: صدا و سیما (۱۷۵)

فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی (۱۷۶)

فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی (۱۷۷)

گمان خویش درپچه اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند. اما ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را به طرز گسترده و سراسری آغاز نمود.

"خشم ملت"

انتشار نامه توهین آمیز به ساحت مقدس روحانیت و به ویژه امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریع تر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضان را با به خاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری در رگ های انقلاب جاری ساخت و طپش های پی در پی انقلاب در هفتم ها و چهلم های یاد بود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون تری به این نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمان های کشور با اعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند. همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین کننده بود، و مخصوصاً زنان به شکل بارزی در تمامی صحنه های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده ای داشتند، صحنه هایی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله های مسلسل نشان می داد بیانگر سهم عمده و تعیین کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

"بهایی که ملت پرداخت"

نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با بر جای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.

۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای فرو ریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر آن را در هم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان بود نوید پیروزی نهایی را داد.

ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه پرسى جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲٪ به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد.

اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه باید راهگشای تحکیم پایه های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین نظام حکومتی بر ویرانه های نظام طاغوتی قبلی گردد.

"شیوه حکومت در اسلام"

حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش های والا و جهان شمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند به ویژه در گسترش روابط بین المللی، با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار به مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمینگر نفی هرگونه استبداد

فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست‌خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم). در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (ان الارض يرثها عبادي الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله مصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. باتوجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نريد ان نمn علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین)

"ولایت فقیه"

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند.

"اقتصاد وسیله است نه هدف"

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکان ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود؛ ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.

با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

"زن در قانون اساسی"

در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیء بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسؤولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود.

"ارتش مکتبی"

در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه با رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوكم و آخرین من دونهم).

"قضا در قانون اساسی"

مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است؛ این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل).

"قوه مجریه"

قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مسئله حیاتی در زمینه سازی وصول به هدف نهایی حیات خواهد داشت بایستی راهگشای ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتاً محصور شدن در هر نوع نظام دست و پا گیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه‌دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد. بدین جهت نظام بوروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است به شدت طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارایی بیشتر و سرعت افزون‌تر در اجرای تعهدات اداری به وجود آید.

"وسایل ارتباط جمعی"

وسایل ارتباط جمعی (رادیو - تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند.

پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد موفق گردد. (وکذالک جعلنا امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس).

"نمایندگان"

مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از گروه‌های مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل می‌باشد در طلیعه پانزدهمین قرن هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، بنیانگذار مکتب‌رهای بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند، به این امید که این قرن، قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.



۶ - ۳۲ ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تأیید شده در آزمون وکالت

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

«فصل اول»

فصل اول به بیان مسائلی از جمله نوع حکومت، پایه ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران، نوع اداره ی امور کشور و همچنین دین و مذهب رسمی کشور و ادیان و مذاهبی که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده اند پرداخته است.
اصول کلی:

اصل اول

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

توضیح: جمهوری، نوعی از حکومت است که در آن نهادهای حاکمیتی و افراد حاکم با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم برگزیده می شوند و دوران تصدی آن ها محدود و معین است.

از جمله مصادیق نشان دهنده ی نوع حکومت جمهوری در قانون اساسی ما می توان به انتخابات ریاست جمهوری (مستقیم) انتخابات نمایندگان مجلس (مستقیم) و انتخاب وزرا توسط رئیس جمهور برای گرفتن رأی اعتماد از مجلس (غیرمستقیم) اشاره داشت. اسلامی بودن حکومت ایران درواقع به همان اهداف اصلی انقلاب اسلامی برمی گردد که باعث شده نوع حکومت کشور ما جمهوری دینی باشد و در اصول مختلفی از جمله اصول ۲۰، ۵، ۸، ۴، ۲ و به اسلامی بودن نوع حکومت اشاره شده است.

اصل دوم

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

- ۱) خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. (توحید)
- ۲) وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین. (نبوت)
- ۳) معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا. (معاد)
- ۴) عدل خدا در خلقت و تشریع. (عدل)
- ۵) امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام. (امامت)
- ۶) کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:
الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین،
ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،
ج) نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می کند.

توضیح: اصل دوم بیانگر پایه ها و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران می باشد.
اجتهاد: بالاترین درجه علمی در دانش فقه می باشد یعنی تلاش برای استنباط احکام شرعی از منابع فقهی.
فقه: فهم دقیق و عمیق مسائل.

اصل سوم

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- ۱) ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.
- ۲) بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌های با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
- ۳) آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
- ۴) تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
- ۵) طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
- ۶) محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
- ۷) تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
- ۸) مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
- ۹) رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- ۱۰) ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور.
- ۱۱) تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
- ۱۲) پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
- ۱۳) تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
- ۱۴) تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
- ۱۵) توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
- ۱۶) تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

توضیح: این اصل بیانگر اهداف جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

اصل چهارم

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

توضیح: تشخیص خلاف موازین اسلام نبودن قوانین تصویبی با اکثریت فقهای شورای نگهبان میباشد.
ارتباط با اصول: ۹۶، ۹۴، ۹۱

نظر تفسیری شماره ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸ شورای نگهبان:

مستفاد از اصل ۴ قانون اساسی این است که بطور اطلاق کلیه قوانین و مقررات در تمام زمینه ها باید مطابق موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر بعهدہ فقهای شورای نگهبان است، بنابراین قوانین و مقرراتی را که در مراجع قضایی اجرا می‌گردد و شورای عالی قضایی آنها را مخالف موازین اسلامی می داند، جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی برای فقهاء شورای نگهبان ارسال دارید. (شورای عالی قضایی در اصلاحات سال ۱۳۶۸ به قوه ی قضاییه تغییر یافت).

قوانین عادی نباید مغایر باشند با

←	شرع	}
←	تشخیص با اکثریت فقهای شورای نگهبان	
←	قانون اساسی	}
←	تشخیص با تمام اعضاء شورای نگهبان	

اصل پنجم

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

توضیح: طبق اصل پنجم تأسیس نهاد ولایت فقیه شکل حقوقی به خود گرفته است، ارتباط اصولی با اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی.

در نتیجه می‌توان ویژگی های ولی فقیه را اینگونه بیان کرد:

۱. فقیه (به گونه ای که در تمام ابواب فقهی بتواند فتوا صادر کند)
۲. عادل
۳. با تقوا
۴. آگاه به زمان (دارای بینش صحیح سیاسی و اجتماعی)
۵. شجاع
۶. مدیر و مدبر
۷. دارای قدرت کافی برای رهبری

اصل ششم

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.

اداره امور کشور ← به اتکا آراء عمومی
انتخابات ← مثل: اصل ۶۲ و ۱۱۴
همه پرسی ← مثل: اصل ۵۹ و ۱ (۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که ...)

اصل هفتم

طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر»، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می کند.

توضیح: ارتباط اصولی با اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ (فصل هفتم قانون اساسی مرتبط با شوراها)

اصل هشتم

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

دعوت به خیر و نهی از منکر در جمهوری اسلامی ایران وظیفه ایست همگانی که
 { ۱- مردم نسبت به مردم
 ۲- مردم نسبت به دولت
 ۳- دولت نسبت به مردم }
 برعهده دارند.

توربو

جهت تکمیل فرآیند آموزشی این گام حتما سؤالات زیر را در دفترچه توربو قانون اساسی مطالعه نمایید.

تست های شماره: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۱۳



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

آئین دادرسی کیفری

فهرست

۵.....	گام اول
۷.....	سوابق تقنینی در آیین دادرسی کیفری
۸.....	دعاوی ناشی از جرم
۱۱.....	گام دوم
۱۵.....	گام سوم
۱۹.....	گام چهارم
۲۵.....	گام پنجم
۲۶.....	مقام تحقیق
۲۷.....	روابط بازپرس و دادستان
۲۹.....	گام ششم
۳۰.....	روابط دادیار و دادستان
۳۳.....	گام هفتم
۳۴.....	ضابطان دادگستری
۳۷.....	گام هشتم
۴۱.....	گام نهم
۴۲.....	جهات قانونی شروع به تعقیب
۴۲.....	تفاوت بین شکایت و اعلام جرم
۴۵.....	گام دهم
۴۶.....	قرار ترک تعقیب
۴۹.....	گام یازدهم
۵۱.....	تحقیق در جرایم منافی عفت
۵۳.....	گام دوازدهم
۵۴.....	قرار تأمین خواسته شاکی
۵۴.....	قابلیت اعتراض به قرار تأمین خواسته:
۵۷.....	گام سیزدهم
۵۸.....	صلاحیت محلی بازپرس
۶۱.....	گام چهاردهم
۶۲.....	نیابت قضایی
۶۳.....	تحقیقات محلی و معاینه محل
۶۷.....	گام پانزدهم
۶۸.....	جلب سیار
۷۱.....	گام شانزدهم
۷۵.....	گام هفدهم

۷۶	تأمین کیفری و نظارت قضائی
۷۹	گام هیجدهم
۸۰	ماهیت وثیقه
۸۳	گام نوزدهم
۸۴	جهات اعتراض:
۸۹	گام بیستم
۹۳	گام بیست و یکم
۹۴	نظارت های قضایی
۹۹	گام بیست و دوم
۱۰۱	اعتبار امر مختومه
۱۰۳	گام بیست و سوم
۱۰۴	کیفرخواست
۱۰۷	گام بیست و چهارم
۱۱۱	گام بیست و پنجم
۱۱۳	صلاحیت ها
۱۱۵	گام بیست و ششم
۱۱۸	نحوه شرع رسیدگی در دادگاه ها
۱۲۱	گام بیست و هفتم
۱۲۴	صدور رأی
۱۲۵	گام بیست و هشتم
۱۲۸	احاله
۱۳۱	گام بیست و نهم
۱۳۲	جهات رد دادرس
۱۳۳	اعتراض به آرا صادره توسط دادگاه ها
۱۳۷	گام سی
۱۳۹	اعاده دادرسی
۱۴۰	اصلاحات جدید قانون شوراهای حل اختلاف



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصردشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت
گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

سوابق تقنینی در آیین دادرسی کیفری

- ۱- اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰
- ۲- قوانین متکثری که در دوران پهلوی بود.
- ۳- قوانین جاری کنونی: الف) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۷۱. ب) قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴

قوانین منسوخ:

- الف) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸
ب) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱
قانون اصلاح موجب اعاده دادرها در سیستم جزایی ایران شد - دادرها ها به سیستم جزایی برگشتند.

اصول حاکم بر قانون آیین دادرسی کیفری:

- ۱- اصل قانونی بودن دادرسی کیفری: تعقیب و محاکمه و صدور حکم و اجرا و ... باید مستند به قانون باشد. ماده ۲ ق.آ.د.ک
- ۲- اصل قانونی بودن تعقیب: هر جرمی که انجام شد حسب شرایطی مقام تعقیب مکلف به تعقیب است. مکلف به تعقیب بودن ترجمه اصل قانونی بودن تعقیب است.
- اصل قانونی بودن تعقیب همان اصل الزامی بودن تعقیب است.
- استثنای اصل قانونی بودن تعقیب (مقام تعقیب در جرایم کم اهمیت بتواند حسب شرایطی از تعقیب متهم صرف نظر کند). «اصل اقتضای تعقیب»: ماده ۳۹ ق.م.ا - ماده ۸۰ و ۸۱ ق.آ.د.ک.
- ۳- اصل تساوی افراد در برابر قانون
- ۴- اصل رعایت حقوق اصحاب دعوی
- ۵- اصل تسریع در فرایند کیفری
- ۶- اصل اولویت میانجیگری در مقایسه با رسیدگی کیفری
- ۷- اصل ایجاد توازن بین ۳ ضلع متهم، بزه دیده و جامعه
- ۸- اصل پرائت - این اصل در قانون اساسی، قانون حفظ حقوق شهروندی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری تعاریف متفاوتی دارد.
- تعریف اصل پرائت در قانون اساسی و قانون حفظ حقوق شهروندی: هرکس بی گناه فرض می شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات و قطعی شود.
- تعریف اصل پرائت در قانون آ.د.ک: هر گونه اقدام سالب آزادی یا محدود کننده آزادی یا ورود به حریم خصوصی افراد ممنوع است، مگر به حکم قانون زیر نظر مقام قضایی و در چارچوب مقررات.

خطوط کلی قانون حفظ حقوق شهروندی:

- ۱- اصل شخصی بودن مجازاتها
- ۲- اصل پرائت
- ۳- اصل منع دستگیری و بازداشت
- ۴- هرگونه تعقیب، تحقیق، بازداشت و ... فقط با مجوز شفاف و موردی قضائی باشد.
- ۵- هرکس که بازداشت شد به خانواده اش اطلاع دهند و حقوق او را رعایت کنند. تحقیر ممنوع / شکنجه ممنوع / تفتیش عقاید ممنوع / پرسش از گناهان ممنوع.
- ۶- هرگونه توقیف یا ضبط اموال و اشیا ممنوع است مگر در چارچوب قانون و استفاده شخصی از اموال توقیفی ممنوع است.
- ۷- فراهم آوردن ساز و کار های حقوق دفاعی از جمله حق وکیل

۸- نظارت مستمر بر بازداشتگاه ها توسط محاکم و دادسراها

۹- ممنوعیت رفتارهای غیرقانونی مثل بردن متهم به اماکن نامعلوم، تاریک، بستن چشم و امثالهم.

۱۰- وظیفه قانونی تمام مقامان قضایی، ضابطان و اشخاص دخیل (کارشناس) در فرایند کیفری جهت رعایت موازین این قانون و ضمانت اجرای آن - در تمام مراحل رسیدگی کیفری.

• ضمانت اجرای اصل ۱۰: مسئولیت جبران خسارت + مسئولیت کیفری ماده ۵۷۰ ق.م.ا: محروم کردن افراد از حقوق مقرر در قانون اساسی - اگر آن رفتار در قوانین خاص موجب مجازات شدید تری باشد تابع آن قانون است.

دعای ناشی از جرم



حیثیت - به معنای جنبه و خصیصه (ماده ۸ ق.ا.د.ک):

۱- **حیثیت الهی:** هر جرمی دارای جنبه الهی است - یکی از اوامر یا نواهی الهی نقض می شود.

۲- **حیثیت عمومی:** جرمی موجب خدشه بر نظم عمومی یا وجدان جمعی شده باشد.

۳- **خصوصی:** جرمی موجب تجاوز به حقوق اشخاص خصوصی شده باشد.

ارتباط بین حیثیت عمومی و خصوصی:

۱) برخی جرایم جنبه عمومی دارند ولی جنبه خصوصی ندارند. مثل حمل مواد مخدر - این جرایم بدون شک غیرقابل گذشت محسوب می شوند.

۲) برخی جرایم هم دارای حیثیت عمومی و هم حیثیت خصوصی اند:

الف) حیثیت خصوصی سنگین تر باشد. مثل خیانت در امانت - این جرایم قابل گذشت محسوب می شوند

ب) حیثیت عمومی سنگین تر باشد. مثل سرقت مسلحانه - این جرایم غیرقابل گذشت محسوب می شوند.

۳) برخی جرایم دارای جنبه خصوصی هستند ولی جنبه عمومی ندارند. مثل توهین - این جرایم قابل گذشت محسوب میشوند. ملاک سنگینی حیثیت عمومی و خصوصی را قانون مشخص می کند. (ماده ۱۰۴ ق.م.ا)

دعوی - دعای ناشی از جرم (ماده ۹ ق.ا.د.ک):

۱- **دعوی عمومی:** دعوی کیفری

۲- **دعوی خصوصی:** دعوی مطالبه ضرر و زیان های ناشی از جرم یا مطالبه مجازاتهای خاصی مشتمل بر قصاص، دیه و حد قذف

دعوی مطالبه ضرر و زیان های ناشی از جرم:

الف) انواع ضرر و زیاندهای ناشی از جرم:

۱. مادی

۲. معنوی

۳. منافع ممکن الحصول

۴. عدم نفع

ضرر و زیان های مادی: خسارات وارده بر اموال، خسارات ناشی از هزینه دادرسی، آسیب های وارده بر جسم (ارش - دیه) و هزینه های درمان

مطالبه ضرر و زیان های مازاد بر دیه:

مثال: فردی به سبب تقصیر دیگری آسیب جسمانی معادل ۵۰۰ میلیون تومان دیه دیده است و بزه دیده ۴۰۰ میلیون تومان هزینه بیمارستان پرداخت کرده است حال وضعیت ضرر و زیان ناشی از جرم به چه صورت است؟
دیه و ارش مصداقی از ضرر و زیان مادی است، هزینه های در مان نیز مصداقی از ضرر و زیان مادی است بنابراین علاوه بر دیه تمام هزینه های درمان نیز قابل مطالبه است (نظر اکثریت)

سوال: آیا فردی ک مستحق دیه است می تواند علاوه بر دیه ضرر و زیان معنوی و یا منافع ممکن الحصول را مطالبه کند؟
پاسخ: خیر؛ استدلال: در موارد دیه و تعزیرات منصوص شرعی، خسارات معنوی و منافع ممکن الحصول قابل مطالبه نیستند.

تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.ا.د.ک: منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود.

مثال: فردی شاغل به شغل مسافرکشی می باشد به دلیل تقصیر شخصی دیگر تصادم رانندگی ایجاد شده و فرد مسافر کش آسیب جسمی دیده است و آسیب جسمی دیه و ارش معادل ۳۰۰ میلیون تومان داشته باشد، و ۳۰۰ میلیون خسارات وارده بر اتومبیل داشته باشد و ۲۰۰ میلیون تومان نیز هزینه درمان پرداخت کرده باشد و در عین حال ۳ ماه خانه نشین شود (ترک شغل به مدت ۳ ماه و از دست دادن درآمد روزانه ۴۰۰ هزار تومان) به همراه خسارات معنوی و روانی ناشی از خانه نشینی.
از بین خسارات وارده کدام هزینه ها قابل مطالبه است؟ ۳ مورد اول قابل مطالبه است. ولی خسارت خانه نشینی به مدت ۳ ماه جزء منافع ممکن الحصول است و چون دیه شامل فرد شده غیرقابل حصول است همچنین خسارت معنوی ناشی از خانه نشینی نیز به همین علت غیرقابل مطالبه است.

ضرر و زیان معنوی: آسیب های وارده بر عواطف، احساسات و اعتبار شخصی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی
منافع ممکن الحصول: منافی که در جریان طبیعی امور به نتیجه می نشیند ولی به سبب رفتار مجرمانه این جریان طبیعی قطع شده و نتیجه مذکور حاصل نشود مثل از بین بردن شکوفه های درخت میوه.
عدم نفع: مثال فردی ادعا کند که وجوه نقدی او که توسط سارق از بین رفته را میتواند در بورس سرمایه گذاری کند و به سود برسد و به سبب سرقت وجوه نتوانسته چنین کند. «خسارات ناشی از عدم نفع قابل مطالبه نیست».

جهت تکمیل فرآیند آموزشی این گام حتما سؤالات زیر را در دفترچه توربو آیین دادرسی کیفری مطالعه نمایید.

توربو

تست های شماره: ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۴۷ - ۲۹ - ۱۲ - ۴ - ۲ - ۱



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۲

مطالبه ضرر و زیان در دعاوی مربوط به نیروهای مسلح

حالت اول) اشخاص علیه نیروهای مسلح شاکی باشند. در این حالت منافع مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول هر سه قابل مطالبه است.

حالت دوم) نیروهای مسلح علیه اشخاص شاکی باشند. در این حالت فقط خسارات مادی قابل مطالبه است.

منافع ممکن الحصول تنها در موارد اتلاف قابل مطالبه است نه در موارد تسبیب.

اتلاف: شخصی مستقیماً مالی را از بین ببرد

تسبیب: شخصی مال را مع الواسطه از بین ببرد. مثل اب ندادن به درخت.

نحوه جبران خسارات معنوی:

۱- جبران به نحو مالی

۲- الزام به عذرخواهی

۳- درج در روزنامه و نصب بنر

نحوه مطالبه ضرر و زیان های ناشی از جرم: نحوه مطالبه ضرر و زیان های ناشی از جرم فی الواقع یک دعوی حقوقی است بنابراین اصولاً در دادگاه های حقوقی یا محاکم صلح (زیر ۱۰۰ میلیون تومان) قابل مطالبه است.

استثنا: با رعایت شرایط قانونی میتوان آن دادخواست را به دادگاه کیفری تقدیم کرد.

بزه دیده می تواند ادله مربوط به ضرر زیان را به مرجع تعقیب تقدیم کند و دادخواست ضرر و زیان را به دادگاه کیفری تقدیم کند این دادخواست را دادر (مرجع تعقیب) نمی پذیرد.

وکیل شاکی یا مدعی خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ها لازم است که به شرح ذیل اقدام کند:

۱- ادله مربوطه را تقدیم دادر کند.

۲- پرونده که به دادگاه کیفری صادر شد (بعد از کیفر خواست) در این مرحله دادخواست ضرر و زیان را تقدیم دادگاه کند.

مطالبه ضرر و زیان اصولاً مستلزم تقدیم دادخواست (فرم مخصوص) است گرچه در برخی موارد دادخواست نیاز نیست و دادگاه به حکم قانون مکلف به صدور حکم در خصوص ضرر و زیان است.

مثال:

(۱) در موارد سرقت رد عین، رد مثل، رد قیمت و جبران خسارت به حکم قانون است و نیاز به دادخواست ندارد.

(۲) در موارد کلاهبرداری رد عین به حکم قانون است ولی رد مثل، قیمت و جبران خسارت مستلزم دادخواست است.

(۳) برخی جرایم علیه میراث فرهنگی و تاریخی به حکم قانون است و نیاز به دادخواست نیست.

(۴) برخی از موارد جعل جبران ضرر و زیان ها به حکم قانون هست و نیاز به دادخواست نیست.

(۵) مطالبه دیه و ارش **در دادگاه های کیفری** نیاز به دادخواست نیست بلکه درخواست کافی است.

مطالبه دیه و ارش در محاکم حقوقی نیاز به دادخواست دارد. همچنین مطالبه دیه و ارش در مواردی جانی فوت کرده باشد به دلیل اینکه در صلاحیت دادگاه های حقوقی است (به دلیل فوت فرد جانی امکان طرح دعوی در محاکم کیفری نیست - دعوی علیه وراثت فرد متوفی) مستلزم تقدیم دادخواست است.



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

اصول فقه

فهرست:

۵.....	گام اول
۶.....	فصل اول: وضع الفاظ و کاربرد آن
۱۷.....	گام دوم
۲۵.....	گام سوم
۳۵.....	گام چهارم
۳۶.....	فصل دوم: اوامر
۴۳.....	گام پنجم
۵۱.....	گام ششم
۵۲.....	فصل سوم: نواهی
۶۳.....	گام هفتم
۶۴.....	فصل چهارم: مفهوم و منطوق
۷۱.....	گام هشتم
۸۱.....	گام نهم
۸۷.....	گام دهم
۹۵.....	گام یازدهم
۹۶.....	فصل پنجم: عام و خاص
۱۰۳.....	گام دوازدهم
۱۱۱.....	گام سیزدهم
۱۱۷.....	گام چهاردهم
۱۲۳.....	گام پانزدهم
۱۳۱.....	گام شانزدهم
۱۳۲.....	فصل ششم: مطلق و مقید
۱۴۱.....	گام هفدهم
۱۴۹.....	گام هجدهم
۱۵۹.....	گام نوزدهم
۱۶۰.....	فصل هفتم: مجمل و مبین
۱۶۵.....	فصل هشتم: ادله استنباط احکام
۱۸۱.....	گام بیستم
۱۸۲.....	فصل نهم: امارات
۱۹۱.....	گام بیست و یکم



۲۰۱	گام بیست و دوم
۲۰۲	فصل دهم: اصول عملیه
۲۰۹	گام بیست و سوم
۲۱۷	گام بیست و چهارم
۲۲۵	گام بیست و پنجم
۲۳۳	گام بیست و ششم
۲۴۱	گام بیست و هفتم
۲۴۷	گام بیست و هشتم
۲۵۵	گام بیست و نهم
۲۵۶	فصل یازدهم: تعارض ادله
۲۶۵	گام سی
۲۷۲	فصل دوازدهم: قیاس
۲۸۶	فصل سیزدهم: مقدمه واجب
۲۹۳	فصل چهاردهم: اذن در شیء



موسسه آموزش عالی
www.fazel.ac.ir



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

مقدمه

علم فقه، دانش دست‌یابی به احکام و مقررات شرعی و وظیفه عملی انسان در زندگی فردی و اجتماعی است. فقیه و مجتهد برای استنباط حکم شرعی باید دانش‌های گوناگونی مانند صرف و نحو، منطق، لغت، تفسیر، حدیث، رجال و اصول فقه را بداند.

اصول فقه، به معنای ریشه‌ها یا ادله فقه، مجموعه قواعدی است که برای استنباط حکم شرعی فرعی به کار می‌رود. از آنجا که هدف در علم فقه و حقوق، استنباط حکم است و اصول فقه نیز شیوه صحیح استنباط حکم را می‌آموزد، این درس بین فقه و حقوق مشترک است.

نکته مهم: اصولیون قدیمی موضوع اصول فقه را کتاب، سنت، (ادله لفظی) و اجماع و عقل (ادله لبی یا غیرلفظی) می‌دانستند. اما برخی می‌گویند: موضوع اصول هر چیزی است که برای استنباط حکم به کار برود.

فصل اول: وضع الفاظ و کاربرد آن

گفتار اول: وضع الفاظ و اقسام وضع

مهمترین و نخستین چیزی که باید در اصول فقه بیاموزیم، آن است که لفظ و دلالتش بر معنا چگونه است زیرا منبع اصلی حقوق، قانون و منبع اصلی فقه، کتاب و سنت است و همگی با لفظ بیان شده‌اند، پس شناخت لفظ در علوم فقه و حقوق اهمیت فراوانی دارد.

مبحث نخست: چگونگی دلالت لفظ بر معنا

هر لفظی که به کار برده شود، ذهن ما با شنیدن آن لفظ، معنا را تصور می‌کند، مانند وقتی که گوینده می‌گوید: قمر، با شنیدن آن، تصویر و معنای ماه در ذهن شنونده حاضر می‌شود، یعنی؛ با شنیدن لفظ، معنا به ذهن شنونده منتقل می‌شود، درواقع ذهن با شنیدن لفظ به سمت معنا راهنمایی می‌شود، پس لفظ، ذهن را به سوی معنا راهنمایی می‌کند و **دلالت** رخ می‌دهد.

ارکان دلالت - لفظ را دال یعنی: راهنمایی کننده و معنا را مدلول یعنی: راهنمایی شونده می‌نامند.
- و معنا را مدلول یعنی راهنمایی شونده

نمونه حقوقی:

دادنامه (لفظ و دال) و پاک نویس حکم (معنا و مدلول) پس دادنامه دلالت بر پاک نویس حکم دارد.
استوارنامه (لفظ و دال) و معرفی نامه سفیر (معنا و مدلول) است و استوارنامه دلالت بر معرفی نامه سفیر دارد.
اما پرسشی که مطرح می‌شود، آن است که؛ چرا ذهن انسان با شنیدن هر لفظ به سمت معنا، هدایت می‌شود؟ نوع دلالت لفظ بر معنا چیست؟
برایش تشخیص نوع دلالت لفظ بر معنا، نخست اقسام دلالت را بررسی می‌کنیم تا نوع دلالت لفظ بر معنا روشن شود. سه نوع دلالت وجود دارد:

اقسام دلالت:

- الف) دلالت عقلی:

مانند؛ دلالت دود بر آتش یا ردپا بر رهگذر یا دلالت صدای زنگ بر وجود شخصی پشت در و ... همه این امور را ذهن به حکم و دلالت عقل می فهمد. پس وقتی رابطه دو چیز و دلالت و راهنمایی یکی بر دیگری به حکم عقل باشد، این دلالت، واقعی و اجتناب ناپذیر است و اختصاص به قوم و زبان و زمان خاص ندارد. یعنی مثلاً در هر جای دنیا انسان دود ببیند می گوید آتشی به وجود آمده است.

۱- همگانی و جهانی و همه انسان ها درباره آن برداشت یکسانی دارند.

دلالت عقلی دو ویژگی دارد

۲- صد در صد و اجتناب ناپذیر است چون راهنمای ما عقل است.

- ب) دلالت طبیعی:

مانند؛ دلالت سرخی چهره بر تب، خمیازه بر خواب آلودگی... همه این دلالت ها نشانگر حالت طبیعی است، یعنی طبیعتاً کسی که خمیازه می کشد، خواب آلوده است، اما شاید مشکل دیگری دارد، کسی که رنگش سرخ شده، تب دارد اما شاید به دلیل دیگری باشد. پس وقتی رابطه دو چیز و دلالت یکی بر وجود دیگری، ناشی از طبیعت و حالت طبیعی و نرمال آن باشد. دلالت طبیعی است، مانند؛ دلالت ید بر مالکیت، زیرا در حالت طبیعی کسی که بر مالی تسلط دارد، مالک آن است اما شاید مالک نباشد. دلالت فراش بر نسب، زیرا در حالت طبیعی زنی که شوهر دارد و باردار است، بچه از شوهر اوست اما شاید نباشد. (دلالت امارات بر مؤدی و مضمونشان، دلالت طبعی است، چون غالباً درست است، اما گاهی نیز نادرست هستند، به بخش امارات رجوع کنید.) که همگی ناشی از حالت طبیعی چنین اموری است که چنین دلالتی دارند.

۱- مانند دلالت عقلی، هر جای دنیا برویم، مردم جهان برداشت یکسان از آن دارند.

ویژگی دلالت طبعی آن است که

۲- اما برخلاف دلالت عقلی که همیشگی و خدشهناپذیر است، این دلالت همیشگی نیست، مانند خنده دلالت طبعی بر شادی دارد، یعنی طبیعتاً شخصی که می خندد، شاد است، اما گاهی شخص میخندد ولی شاد نیست.

ج) دلالت وضعی: دلالت یک چیز بر دیگری که ناشی از جعل و قرارداد خاص، توسط انسان است و واقعی نیست که در مکان و زمان گوناگون، فرق دارد، خدشه پذیر است و جهانی نیست. (حتی در مواردی اگر جهانی باشد هم جهانی بودنش قراردادی است و ذاتی نیست.) مانند لفظ «ماء» در زبان عربی به معنای «آب» است اما همه مردم جهان چنین برداشتی ندارند و جعلی و قراردادی است.

الف) غیرلفظی: مانند دلالت علائم راهنمایی و رانندگی بر معنای مورد نظرشان، دلالت کتبی نیز غیرلفظی است.

دلالت وضعی دو نوع است

ب) لفظی: مانند دلالت هر لفظ بر معنای خاص خودش.

پس دلالت لفظ بر معنا وضعی و ناشی از جعل و قرار دادن لفظ در برابر معنا است. آنچه موجب راهنمایی ذهن به سمت معنا می‌شود، عقل یا حالت طبیعی نیست، بلکه فقط از این‌رو است که؛ لفظ را در برابر معنا قرار داده‌اند و انسان در اثر تکرار، آن را بدون استدلال به ذهن سپرده است.

نکته: چون لفظ در برابر معنا وضع می‌شود، **لفظ را «موضوع، یعنی؛ وضع شده» و معنا را «موضوع له، یعنی؛ وضع شده برای آن»** نامیده‌اند و واضع هم یعنی قرار دهنده، کسی که لفظ را در برابر معنا قرار داده است. در هر سه نوع دلالت، عقل دخالت دارد. زبان، واضع مشخصی ندارد و در اثر گذشت زمان و انباشت تجربه به وجود آمده است. مانند کاربرد لفظ بالگرد برای هلیکوپتر، لفظ بالگرد، دال یا همان موضوع نام دارد، هلیکوپتر، مدلول یا همان موضوع له است، فرهنگستان که این واژه را تعیین نموده نیز واضع نام دارد.

مبحث دوم: اقسام وضع

دلالت لفظ بر معنا وضعی است یعنی لفظ در برابر معنا قرار داده شده است و از این جهت که چگونه لفظ در برابر معنا قرار گرفته، دو نوع است:

الف) وضع تعینی یا تخصیصی: وقتی می‌دانیم که چه کسی لفظ را در برابر معنا قرار داده است، وقتی واضع مشخص، لفظ را در برابر معنا قرار می‌دهد، یعنی وضع ناشی از جعل و قرار دادن و تخصیص لفظ به معنا توسط واضع مشخص که آن را وضع تخصیصی یا تعینی می‌نامند.
نمونه: نامگذاری اماکن توسط شهرداری، نامگذاری فرزند توسط والدین، واژه سازی توسط فرهنگستان ادب (ویرگول: درنگ نما، رایانه: کامپیوتر)

@ وضع تعینی صریح: یعنی زمانی که واضع به صراحت بگوید: فلان لفظ را در برابر فلان معنا قرار داده است. پدر به صراحت می‌گوید: نام فرزندم را «علی» گذاشتم. (تعینی صریح)

@ وضع تعینی ضمنی: زمانی که واضع مشخص، لفظ را بدون صراحت و با اشاره و به طور ضمنی، در برابر معنا قرار می‌دهد. پدر بدون صراحت بگوید: علی مرا بیاورید. (تعینی ضمنی، می‌فهمیم نامش را علی گذاشته است.)

** اقسام

وضع تعینی

اقسام وضع

نمونه حقوقی:

موادی که واژه ای را تعریف می‌کند، دارای وضع تعینی صریح هستند.
ماده ۲۱۱ ق.م.ا: « علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات در امری است که نزد وی مطرح می‌شود.»

ماده ۲ ق.م.ا: « هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است.»
اما موادی که قانونگذار به جای تعریف صریح یک واژه، با بیان مصادیق، مفهوم و معنای لفظ را می‌رساند، وضع تعینی ضمنی هستند.

ماده ۱۲۶ ق.م.ا: درباره معاونت در جرم: « اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد. ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند. ت...»

ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و کلاهبرداری که با بیان مصادیق، تعریف کلاهبردای صورت گرفته است.

ادامه اقسام وضع

(ب) وضع تعینی یا تخصصی: وقتی نمی دانیم واضع کیست، پس هرگاه واضع مشخص نباشد و لفظ در اثر کثرت استعمال و به طور خود به خود در برابر معنا قرار گیرد که معمولاً در چنین مواردی لفظ یک معنا داشته است، اما در اثر کثرت استعمال و وضع تعینی، معنای دومی گرفته است.

مانند: قانون که به معنای خط کش بوده والان به معنای مقررات حکومتی است.
قاچاق که به معنای تردستی بوده و اکنون به معنای حمل کالای ممنوعه است.
نکته: تنها تفاوت وضع تعینی و تعینی، در مشخص بودن یا نبودن واضع است.

اقسام وضع از جهت لفظ

از جهت لفظ نیز دو نوع وضع داریم:

(الف) وضع شخصی: زمانی که لفظ مشخصی در برابر معنا است مانند انسان به معنای حیوان ناطق. محسن برای نام فرزند (یعنی فرقی ندارد که معنای خاص باشد یا کلی)

(ب) وضع نوعی: زمانی که لفظ مشخصی در برابر معنا نیست یعنی واضع شکل و هیئتی از لفظ را در برابر معنا قرار می دهد که هر چیزی این شکلی است، فلان معنا را دارد. مانند: ب + بن مضارع معنای امر دارد. بیشتر مربوط به دستور زبان است.

گفتار دوم: حقیقت و مجاز

هر لفظ در برابر معنایی وضع شده اما در مقام کاربرد ممکن است به صورت حقیقی یا مجازی به کار بروند.

مبحث نخست: تعریف حقیقت و مجاز:

هر لفظ دارای یک معنای وضعی است، اگر لفظ را در همان معنای وضعی یعنی معنای واقعی و درست خودش به کار ببریم، استعمال حقیقی است. هر لفظی برای معنایی وضع شده، اگر در مقام استعمال و کاربرد توسط انسان ها،

کاربرد لفظ

در همان معنای وضع شده به کار برود حقیقت و استعمال حقیقی است. (استعمال فی ما وضع له)
اگر لفظ در غیر معنای واقعی و وضعی به کار رود مجاز و استعمال مجازی است. (فی غیر ما وضع له)

نمونه: از سوپرمارکت شیر خریدم، «شیر» به معنای شیرخوراکی به کاررفته که معنای وضعی و واقعی آن است و در نتیجه لفظ شیر، حقیقت است.

در میدان شیری را دیدم که با شمشیر می جنگید. «شیر» به معنای انسان شجاع به کاررفته که معنای وضعی و واقعی کلمه شیر نیست، پس مجاز است.

نمونه حقوقی: برای اجرای حد سرق، دست راست سارق قطع می شود. ← معنای واقعی دست، کل دست است اما اینجا دست در معنای مجازی و غیرحقیقی یعنی ۴ انگشت به کاررفته است.

اگر کسی دست دیگری را قطع کند دست او به قصاص قطع می شود. ← دست به معنای دست یعنی در معنای حقیقی به کاررفته است.

نمونه حقوقی: در بیع فضولی اجازه مالک لازم است، اجازه به معنای رضایت پس از عمل و در همان معنای وضعی به کار رفته، پس حقیقت است.

برای نکاح اجازه پدر لازم است، اجازه در اینجا به معنای رضایت پیش از عمل یعنی اذن است، پس مجازی است، زیرا باید واژه اذن را به کار می برد.

نمونه حقوقی: کاربرد «مالک» به معنای مالک اصلی مال ← صحیح است و این معنا را دارد و حقیقت است.
کاربرد «مالک» برای وصی و وکیل و قیم، ← صحیح نیست. پس مالک به معنای وصی و ... نیست و اینها، معانی مجازی آن هستند.

مبحث دوم: شرایط استعمال مجازی لفظ

استعمال مجازی دو شرط دارد:

۱. وجود قرینه صارفه:

گوینده‌ای که می‌خواهد لفظ را در غیر معنای اصلی وضعی آن به کار ببرد باید از طریق قرینه و نشانه‌ای در کلامش به شنونده بفهماند منظورش معنای غیر اصلی است، زیرا اگر واژه‌ای را بدون قرینه به کار ببریم ذهن شنونده به سوی معنای حقیقی آن می‌رود.
این قرینه که ذهن را از معنای حقیقی به معنای مجازی منصرف می‌کند و به آن قرینه صارفه می‌گویند.

نمونه حقوقی:

موضوع برای داوری به یکی از دادگاه‌های ایران احاله خواهد شد.
در این جمله، داوری یعنی رسیدگی غیر قضایی اما اینجا، با توجه به کلمه دادگاه، مشخص می‌شود منظور از داوری معنای مجازی آن یعنی رسیدگی قضایی است. پس واژه **دادگاه**، قرینه صارفه است.
ماده ۱۰۵۶ ق.م: «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند، نمی‌تواند مادر او را تزویج کند.»
معنای لغوی و وضعی واژه «عمل شنیع» یعنی عمل بسیار زشت اما در این ماده یعنی «لواط» و این معنا را با توجه به کلمه «پسر» می‌فهمیم، پس واژه «پسر» قرینه صارفه است که ذهن را از معنای حقیقی به سوی معنای مجازی می‌برد.

۲. وجود علاقه و مناسبت بین دو معنا:

یعنی تناسب بین دو معنای حقیقی و مجازی وجود داشته باشد. وقتی لفظ را در غیر معنای اصلی آن به کار ببریم باید معنای غیر اصلی به معنای اصلی مرتبط باشد و بدون مناسبت و بی ربط نباشد.

۲ شرط

استعمال مجازی

غلط: کاربرد لفظ در غیر معنای وضعی بدون علاقه و مناسبت، استعمال غلط نامیده می‌شود مانند کاربرد بیع برای ازدواج، اجاره برای نکاح موقت.

مرتجل: کاربرد لفظ در غیرمعنای وضعی، بدون علاقه و مناسبت که بین مردم شایع و رایج شده را مرتجل می‌گویند مانند کاربرد صیغه برای عقد موقت، کاربرد پرستو برای نام دختر یا شاهین برای نام پسر، زیرا معنای واقعی این واژه‌ها برای نام گذاری حیوانات است.

۲ کاربرد دیگر

نمونه: به قاضی بازنشسته یا داوطلب قضاوت یا کسی که زیاد حقوق می‌داند بگوییم قاضی مجاز است و به ترتیب به علاقه‌ماکان (بازنشسته، قبلاً قاضی بوده است.)، ما یکون (داوطلب، شاید قاضی بشود) و مشابَهت (مانند قاضی، زیاد حقوق می‌داند.) است، اما به یک انسان بیکار بی‌سواد بگوییم قاضی استعمال غلط است.

مبحث سوم: اقسام علاقه و مناسبت در استعمال مجازی

۱. علاقه ماکان:

کاربرد لفظ در معنایی که در گذشته داشته است مانند کاربرد واژه سرهنگ برای شخصی که سرهنگ بوده و اکنون بازنشسته است.

نمونه حقوقی: استعمال کلمه مستأجر برای:

به کسی که الآن قرارداد اجاره دارد و زمانش تمام نشده بگوییم: مستأجر ← استعمال حقیقی است. مجازی مانند ماده ۴۹۴ ق.م. «عقد اجاره به محض پایان مدت برطرف می‌شود و اگر پس از پایان مدت اجاره مستأجر، عین مستأجره را...»

«پایان مدت»، قرینه صارفه لفظیه است که می‌فهمیم منظور، مستأجر به معنای حقیقی نیست، بلکه به معنای مستأجر سابق است، چون عقد اجاره مربوط به گذشته بوده است. ← استعمال مجازی است.

نمونه حقوقی: ماده ۹۴۴ ق.م. اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد... به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می‌برد. واژه زوجه در اینجا با توجه به واژه «طلاق» که قرینه صارفه است، به معنای زوجه سابق است یعنی معنایی که در گذشته داشته، پس مجاز به علاقه ماکان است.

۲. علاقه ما یکون یا مشارفت:

یعنی استعمال کلمه در معنای غیر اصلی خود به دلیل این‌که در آینده آن فرد یا چیز این معنا را ممکن است، داشته باشد مانند اینکه به کارآموز وکالت بگوییم: وکیل، مجاز به علاقه مایکون است. یا به کسی که دانشجوی پزشکی است، بگوییم: دکتر.

نمونه حقوقی: استعمال کلمه وزیر: برای کسی که الآن وزیر است ← حقیقت

اصل ۱۳۳ ق.ا. وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند ← از رأی اعتماد و معرفی به مجلس می‌فهمیم، وزرا در اینجا منظور کسانی هستند که در آینده وزیر می‌شوند، در شُرَف وزیر شدن هستند. ← مجاز **نمونه حقوقی:** ماده ۱۰۲۵ ق.م. «وراث غایب مفقودالاثَر می‌توانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارایی او را به تصرف آنها بدهد...» کلمه وراث در این ماده مجاز به علاقه مایکون است چون هنوز وارث نشده اند و در آینده قرار است وارث شوند، چون گفته «قبل از صدور حکم موت فرضی» که قرینه صارفه است و از طریق آن می‌فهمیم منظورش آن است که در آینده وارث خواهند شد.

۳. علاقه کل و جزء:

یعنی لفظی را به طور کلی به کار ببریم اما منظورمان جزئی از آن کل باشد، مانند دفترم پاره شد و منظورمان جلد دفتر باشد.

نمونه حقوقی: ماده ۲۸۲ ق.م.ا. «حد محاربه... قطع دست راست و پای چپ: استعمال دست و پا به منظور کل آن ← حقیقت

اما اینجا یعنی ۴ انگشت دست و تا برآمدگی پا که مجازی است ← کل را گفته ولی منظور جزء است.

علاقه جزء و کل: جزء را بگوییم درحالی‌که منظورمان کل آن جزء باشد.

علی الید ما اخذت حتی تؤدیه ← بر عهده ید است آنچه گرفته تا آن را پس دهد. اینجا ید یعنی جزء بدن انسان بیان شده اما معنایش خود انسان است ← استعمال مجازی است به علاقه ذکر جزء و اراده کل

نمونه حقوقی: «ید غاصب ضامن است.» در این جمله نیز می‌گوید «ید غاصب» یعنی جزئی از بدن را می‌گوید، اما منظورش «شخص غاصب» است.

۴. علاقه ظرف و مظروف یا حال و محل یا محلیه:

مکان یا زمان را بگوییم درحالی‌که منظورمان چیزی است که در مکان یا زمان وجود دارد. مانند کلاس ساکت است. منظور دانش آموزان کلاس است.

نمونه حقوقی: ماده ۹۷۵ ق.م: «محکمه نباید قوانین خارجی و..... را به موقع اجرا گذارد.» محکمه: معنای حقیقی دادگاه ← اینجا معنای مجازی یعنی قاضی، مورد نظر است. دادگاه یعنی مکان را گفته اما منظور قاضی است که در دادگاه است. (دادگاه، ظرف، قاضی، مطروف است).

نمونه حقوقی: ماده ۱۰۱۳ قانون مدنی که می گوید: «محکمه می تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید» محکمه در این ماده نیز به معنای قاضی است، پس مجاز به علاقه ظرف و مطروف است.

۵. علاقه آلیه:

آلت و وسیله انجام کاری را بگوییم اما منظورمان نفس آن عمل و کار باشد. مانند زمین بیل زده شد، یعنی زمین شخم زده شد.

نمونه حقوقی: ید اماره مالکیت است. معنای وضعی «ید» دست است اما در اینجا به معنای تسلط است، که به جای تسلط، وسیله تسلط را بیان کرده پس مجاز به علاقه آلیه است.

۶. علاقه سبب و مسبب یا علت و معلول:

وقتی اثر یک کار یا یک عقد را بگوییم اما منظورمان نفس آن عقد یا عمل باشد، (هر عقد یا کار را سبب و اثر آن را مسبب می نامیم). یعنی به جای بیان سبب و علت یک چیز، اثر آن، یعنی مسبب بیان شود.

نمونه حقوقی: هر عقد، سبب و اثر عقد، مسبب آن است، هر جا قانون گذار به جای عقد، اثر عقد را بیان کند، جعاله تعهدی است، جایز. به جای این که بگوید: جعاله عقدی است، گفته: تعهدی است یعنی به جای اینکه بگوید: عقد، اثر عقد یعنی «تعهد» را گفته است.

۷. علاقه مشابَهت: کاربرد لفظ در معنای غیر وضعی آن، که بامعنای وضعی و اصلی لفظ مشابَهت دارد.

نمونه حقوقی: استعمال کلمه حکم:

- به معنای حکمی که طبق ادله طرفین درباره دعوا صادر می شود به کار برود مانند حکم به محکومیت او به حبس داده شد ← معنای حقیقی

- به معنای قرار رد دعوا به دلیل نقص ادله یا مرور زمان باشد، مانند حکم به تأمین صادر شد ← معنای مجازی چون اینجا باید می گفت: قرار تأمین صادر شد. حکم و قرار هر دو شبیه هستند چون هر دو دعوا را تمام می کنند. مثلاً بگوییم دادگاه حکم به بازداشت داد. حکم به معنای قرار است، پس مجازی است.

نمونه حقوقی:

- کاربرد کلمه اذن و اجازه به جای هم، (اجازه پدر برای نکاح لازم است، منظورش «اذن» است).

- وصی و قیم به جای یکدیگر، (دادستان وصی را معین کرد، منظورش «قیم» است).

- کاربرد نافذ نیست، به معنای باطل است (بیع مجنون نافذ نیست، منظورش «بطلان» است.) و بالعکس

- همچنین کاربرد داوری به معنای رسیدگی قضایی یا قضاوت به معنای داوری، نیز مجاز به علاقه مشابَهت است.

@ نکته مهم: لزوم علاقه و رابطه برای این است که طبع انسان و ذوق سلیم کاربرد لفظ را در معنای غیر اصلی یعنی مجازی بپذیرد. اگر لفظ را در معنایی به کار ببریم که به هم ربطی و علاقه ای ندارند به آن استعمال غلط می گویند. از سویی علاقه باید قوی و قابل توجه باشد و طبع انسان آن را بپذیرد و برای شنونده قابل فهم باشد و مقبول عرف باشد، مثلاً به شیء مدور یعنی یک چیز گرد بگوییم: ماه. مورد قبول نیست، یا به کسی که دهانش بو می دهد، بگوییم «شیر» چون شیر هم دهانش بو می دهد، این تشبیه مورد قبول عرف نیست و مجازی است که مقبول عرف نیست اما به محل جمع آوری خون بگوییم بانک، مجاز است و مورد قبول چون بانک خون شبیه بانک به معنای موسسه مالی خاص است.

مبحث چهارم: نشانه‌های تشخیص حقیقت از مجاز

اگر لفظی باشد که در برابر آن دو معنا یا بیشتر وجود داشت و ندانیم کدام معنا حقیقی و کدام یک مجازی است، برای تشخیص آن‌ها از هم چند نشانه وجود دارد:

۱*. تصریح واضع لفظ:

واضع یعنی کسی که لفظ را در برابر معنا قرار داده، به صراحت بیان کند که این معنی حقیقی یا مجازی است. (این نشانه چندان کاربردی نیست چون معمولاً واضع فقط معنا را بیان می‌کند و درباره حقیقی بودن آن چیزی نمی‌گوید.)

۲*. تبادر:

وقتی یکی از معانی، زودتر به ذهن برسد یعنی با شنیدن لفظ، یکی از معانی آن پیشی بگیرد و به ذهن کسانی برسد که به آن زبان سخن می‌گویند، می‌گوییم آن معنا حقیقی است به دلیل تبادر یعنی سبقت گرفتن معنا به ذهن.

مانند اینکه با شنیدن بانک: اول موسسه مالی خاص (حقیقی) و بعد بانک خون (مجازی) به ذهن می‌رسد، پس معنای «موسسه مالی خاص» تبادر دارد و حقیقی است و معنای «بانک خون یا بانک اطلاعات» عدم تبادر دارد و مجازی است پس تبادر نشانه حقیقت و عدم تبادر نشانه مجاز است.

نشانه های حقیقت

۳*. اطراد:

اطراد یعنی شیوع و غلبه استعمال لفظ در یک معنا در شرایط مختلف، کثرت استعمال و کاربرد لفظ در یک معنا بدون نیاز به قرینه و نشانه ← بیانگر حقیقت بودن است. یعنی بیشتر اوقات بدون قرینه بر معنایی دلالت کند. یعنی درباره یک کلمه بررسی می‌کنیم که مردم آن زبان، در شرایط مختلف آن را در چه معنایی به کار می‌برند. نمونه حقوقی مهم:

کلمه تعهد: غالباً به معنای عهده‌دار شدن مدیون چیزی را به میل و اراده خودش ← حقیقت است به دلیل اطراد، و کاربرد این کلمه درباره مواردی که قانون چیزی را بر انسان تحمیل کند ← مجاز است به دلیل عدم اطراد پس اطراد، نشانه حقیقت و عدم اطراد نشانه مجاز است.

۴*. عدم صحت سلب و صحت حمل:

یعنی نتوان معنا را از لفظ گرفت و صحیح نباشد لفظ را از آن معنا سلب کنیم که نشانه حقیقت است، همچنین صحت حمل یعنی صحیح باشد که لفظ بر معنا حمل شود و معنا را به لفظ نسبت بدهیم.

ادامه نشانه های حقیقت

در این روش برای تشخیص معنای حقیقی و مجازی، معنا را به لفظ اسناد می‌دهیم یعنی حمل می‌کنیم، اگر این حمل، صحیح بود، معنای به کاررفته، حقیقی است و اگر نادرست بود، معنای به کاررفته مجازی است.

نمونه:

کاربرد واژه «فرزند» برای «نوه»، می‌گوییم: نوه، فرزند است. آیا این حمل و اسناد صحیح است؟ یقیناً پاسخ ما منفی است، چون معنای حقیقی فرزند، نوه نیست، پس کاربرد «فرزند» برای «نوه» مجاز است به دلیل «عدم صحت حمل»
کاربرد فرزند برای «زنزاده» بگوییم: زنزاده، فرزند است. آیا این حمل و اسناد صحیح است؟ می‌گوییم: بله، پس کاربرد واژه فرزند برای فرزند طبیعی یعنی زنزاده، حقیقت است. به دلیل «صحت حمل»

نمونه ۲

کاربرد «زوجه» برای «زوجه منقطعه»، می‌گوییم: زوجه منقطعه، زوجه نیست. آیا این سلب و گرفتن معنا از لفظ، صحیح است؟ یقیناً پاسخ ما منفی است و می‌گوییم این جمله صحیح نیست، پس کاربرد «زوجه» برای «زوجه منقطعه» حقیقت است به دلیل «عدم صحت سلب»
کاربرد «شیر» برای «انسان شجاع»، می‌گوییم: انسان شجاع، شیر نیست. آیا این سلب و گرفتن معنا از لفظ، صحیح است؟ پاسخ ما مثبت است و این جمله صحیح است و صحت سلب دارد، پس کاربرد واژه «شیر» برای «انسان شجاع» مجازی است به دلیل «صحت سلب»

نمونه حقوقی:

واژه دادگاه دو کاربرد دارد: شخصی بگوید: به دادگاه رفتم. ممکن است منظور او یکی از دو مورد باشد: دادگستری یا دادگاه اداری، برای این که بفهمیم کدام یک از این دو معنا برای واژه دادگاه، معنای حقیقی است، جمله ای را به شکل زیر می‌سازیم:
۱. دادگستری ← دادگاه به معنای دادگستری نیست. (سلب، یعنی نیست)
۲. مراجع رسیدگی اداری ← دادگاه به معنای مراجع اداری نیست.

جمله اول درباره دادگاه غلط است. بلکه دادگاه به معنای دادگستری است، پس معنای حقیقی دادگاه، محاکم دادگستری است. (به این جمله سازی و نادرست بودن آن، عدم صحت سلب می‌گوییم. یعنی نمی‌توانیم بگوییم دادگستری، دادگاه نیست، پس دادگاه، معنای دادگستری را واقعاً دارد و معنای حقیقی آن است.) عدم صحت سلب، یعنی گرفتن معنا از لفظ، نادرست است، چون معنای خودش است و نمی‌توانیم معنایش را از او بگیریم.

جمله دوم صحیح است یعنی صحت سلب دارد و در نتیجه کاربرد دادگاه برای مرجع اداری، مجاز است.

عدم صحت حمل و صحت سلب نشانه مجاز است. عدم صحت سلب و صحت حمل، نشانه حقیقت است.

نمونه کلی برای فهم نشانه های تشخیص حقیقت از مجاز:

فرض کنید یک خارجی وارد ایران شود، و درباره معنایی دچار شک شود چون می‌بیند مردم در جملات گوناگون یک لفظ را به کار می‌برند اما معانی گوناگون دارد، مثلاً با مطالعه قانون ایران می‌بیند، گاهی محکمه به معنای دادگاه و گاهی به معنای قاضی است، برای این که بفهمد، کدام معنا حقیقی است چند راه دارد:

چند راه دارد

۱. مراجعه به واضع لفظ و تصریح او.
۲. به یک ایرانی بگوید: مثلاً محکمه یعنی چه؟ اولین معنایی که به ذهن ایرانی برسد یعنی دادگاه، به دلیل تبادر، معنای حقیقی است.
۳. به یک ایرانی بگوید: محکمه به معنای دادگاه نیست، (معنای دادگاه را از محکمه سلب کند. معنایی که شک دارد را سلب کند.) ایرانی در پاسخ بگوید: غلط است بلکه محکمه به معنای دادگاه است. می‌فهمد که محکمه به معنای دادگاه است، چون اگر نبود، ایرانی آن را نفی نمی‌کرد. (در اصطلاح می‌گوییم عدم صحت سلب دارد و صحت حمل دارد.)
۴. در ایران بین مردم بگردد ببیند، مردم ایران در جمله ها و کتابهایشان، بیشتر واژه محکمه را به معنای دادگاه به کار برده اند یا غیر آن، که می‌بیند غالباً به معنای دادگاه می‌آورند، در اصطلاح می‌گوییم: واژه محکمه به معنای دادگاه، اطراد دارد.

تست: کدام مورد در خصوص استعمال واژه وکیل، درباره کسی که به زودی پروانه وکالت خود را از مراجع مربوط دریافت می‌کند، صحیح است؟ (وکالت ۹۷)

الف) مصداق استعمال مجازی است که عرف اهل زبان ممکن است آن را استعمال مقبول قلمداد کنند.

ب) مصداق استعمال لفظ در معنای حقیقی است و در هر حال استعمالی مقبول است.

ج) بنا بر وضع واژه‌ها، برای اعم از صحیح و فاسد، مقبول است، اما بنا بر اینکه الفاظ، برای مفاهیم صحیح وضع شده باشند استعمال مقبولی نخواهد بود.

د) استعمال لفظ در این مورد و موارد مشابه، نه از باب استعمال حقیقی و نه از باب استعمال مجازی، عرفاً مقبول نیست.

پاسخ صحیح: گزینه «الف»

تست: کدام لفظ در معنای حقیقی آن استعمال شده است؟ (کرمانشاه)

ب) حاکم در مورد ولی فقیه

الف) قیم در مورد وصی

د) سرقت در مورد دستیابی به اطلاعات محرمانه

ج) بانک در مورد بانک اطلاعات

پاسخ صحیح: گزینه «ب»



۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۴ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



تا موفقیت در آزمون وکالت
گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

حقوقی
کیفری

قوانین خاص

فهرست

۵.....	قوانین خاص حقوق مدنی.....
۷.....	گام اول.....
۸.....	قانون پیش فروش ساختمان - مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۲.....
۱۵.....	گام دوم.....
۱۶.....	قوانین مربوط به روابط مؤجر و مستاجر.....
۲۹.....	گام سوم.....
۳۰.....	قانون بیمه اجباری.....
۳۹.....	گام چهارم.....
۴۰.....	قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.....
۴۶.....	قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۳۴۳.....
۴۹.....	گام پنجم.....
۵۰.....	قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱.....
۵۹.....	گام ششم.....
۶۵.....	گام هفتم.....
۶۶.....	قانون امور حسبی مصوب سال ۱۳۱۹.....
۸۳.....	گام هشتم.....
۹۷.....	قوانین خاص آیین دادرسی مدنی.....
۹۹.....	گام نهم.....
۱۰۰.....	قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶.....
۱۰۵.....	گام دهم.....
۱۱۷.....	گام یازدهم.....
۱۱۸.....	قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴.....
۱۲۴.....	قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶.....
۱۲۹.....	گام دوازدهم.....
۱۳۰.....	قانون امورحسبی مصوب ۱۳۱۹.....
۱۳۶.....	قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.....
۱۳۸.....	ادعای اعسار.....
۱۴۱.....	گام سیزدهم.....
۱۴۲.....	قانون دیوان عدالت اداری.....
۱۵۱.....	گام چهاردهم.....
۱۶۱.....	گام پانزدهم.....
۱۷۳.....	گام شانزدهم.....
۱۷۴.....	قانون شورای حل اختلاف.....
۱۸۹.....	گام هفدهم.....
۱۹۰.....	قانون افراز و فروش املاک مشاع.....
۱۹۱.....	آرا وحدت رویه آیین دادرسی مدنی.....
۱۹۹.....	قوانین خاص جزا و کیفری.....
۲۰۱.....	گام هجدهم.....
۲۰۲.....	قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵.....
۲۰۵.....	قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر، تبانی مینمایند مصوب ۱۳۰۷.....
۲۰۶.....	قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸.....
۲۰۷.....	قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸.....



۲۰۹.....	گام نوزدهم
۲۱۰.....	قانون ثبت
۲۱۲.....	قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵
۲۲۳.....	گام بیستم
۲۲۴.....	قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶
۲۲۹.....	گام بیست و یک
۲۳۰.....	قانون مجازات جرایم رایانه ای
۲۴۵.....	گام بیست و دوم
۲۴۶.....	قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹
۲۵۵.....	گام بیست و سوم
۲۶۵.....	قوانین خاص حقوق تجارت
۲۶۷.....	گام بیست و چهارم
۲۶۸.....	قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت
۲۶۹.....	قانون ثبت اختراعات، علائم تجاری و طرح های صنعتی
۲۷۳.....	گام بیست و پنجم
۲۷۴.....	قانون صدور چک
۲۸۳.....	مقررات راجع به شرکتهای تعاونی (قانون شرکتهای تعاونی - قانون بخش تعاونی)
۲۹۱.....	گام بیست و ششم
۲۹۲.....	قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی
۳۰۳.....	گام بیست و هفت
۳۰۴.....	قانون بازار اوراق بهادار
۳۱۱.....	گام بیست و هشتم
۳۱۲.....	قانون تجارت الکترونیک
۳۱۴.....	قانون ثبت شرکت ها
۳۱۵.....	قانون اجرای سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی
۳۱۸.....	قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی
۳۲۵.....	گام بیست و نهم
۳۲۶.....	قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی
۳۳۳.....	قوانین خاص حقوق ثبت
۳۳۵.....	گام سی
۳۳۶.....	قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
۳۴۰.....	قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن

بخش اول

قوانین خاص

حقوق مدنی





۰۶ - ۳۴ ۳۲ ۳۲ (۰۷۱)

۱۴ ۴۰ ۳۰ ۳۲ (۰۷۱)



شیراز / پارامونت / ابتدای

خیابان قصر دشت / کوچه ۱



www.fazel.ac.ir



fazelshiraz



ناموفقیت در آزمون وکالت

گام ۳۰

۳۰ گام تا موفقیت در آزمون وکالت

گام ۱

قانون پیش فروش ساختمان - مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۲

فلسفه وضع این قانون تنظیم روابط میان پیش فروشنده و پیش خریدار و بر مبنای حمایت از پیش خریدار است.

این قانون، عطف به ماسبق نشده و حاکم بر قراردادهای منعقد شده پس از تصویب این قانون (۱۳۸۹) است. اگر دعوا، مربوط به قرارداد پیش فروش منعقد شده قبل از سال ۱۳۸۹ باشد و به این قانون استناد شود، قرار عدم استماع صادر می شود.

ماده ۱: هر قرارداد با هر عنوانی که به موجب آن مالک رسمی زمین با شخص دیگری مبادرت به مشارکت در ساخت نماید یا هر قراردادی که به موجب آن شخصی در برابر دیگری متعهد به ساخت و تحویل واحد ساختمانی مشخص گردد و نیز هر نوع انتقال حقوق و تعهدات ناشی از قراردادهای مذکور، پیش فروش ساختمان محسوب می شود.

تبصره - اشخاص ذیل نیز می توانند در چهارچوب این قانون و قراردادی که به موجب آن زمینی در اختیارشان قرار می گیرد اقدام به پیش فروش ساختمان نمایند:

(۱) سرمایه گذارانی که در ازاء سرمایه گذاری از طریق احداث بنا بر روی زمین متعلق به دیگری، واحدهای ساختمانی مشخصی از بنا احداثی بر روی آن زمین، ضمن عقد و به موجب سند رسمی به آنان اختصاص می یابد.

(۲) مستاجرین اراضی اعم از ملکی، دولتی، موقوفه که به موجب سند رسمی حق احداث بنا بر روی عین مستاجر را دارند.

ماده ۲ - جزئیات قرارداد پیش فروش: در قرارداد پیش فروش باید حداقل به موارد زیر تصریح شود:

(۱) اسم و مشخصات طرفین قرارداد اعم از حقیقی یا حقوقی

(۲) پلاک و مشخصات ثبتی و نشانی وقوع ملک

(۳) اصلاحی (۱۴۰۱/۰۹/۰۶) - متن پروانه ساختمانی صادر شده از مراجع ذیصلاح در صورت صدور، راجع به موضوع معامله به عنوان پیوست قرارداد

(۴) اصلاحی (۱۴۰۱/۰۹/۰۶) - مشخصات فنی و معماری ساختمانی که واحد در آن احداث می شود مانند موقعیت، کاربری و مساحت کل عرصه و زیربنا، تعداد طبقات و کل واحدها، نما، نوع مصالح مصرفی ساختمان، سیستم گرمایش و سرمایش و قسمتهای مشترک و سایر مواردی که در پروانه ساخت قید شده یا عرفاً در قیمت موثر است.

(۵) بها یا عوض در قراردادهای معوض، تعداد اقساط و نحوه پرداخت

(۶) شماره قبوض اقساطی برای بها، تحویل و انتقال قطعی

(۷) زمان تحویل واحد ساختمانی پیش فروش شده و تنظیم سند رسمی انتقال قطعی

(۸) تعیین تکلیف راجع به خسارات، تضمینها و قرارداد بیمه ای، تغییر قیمت و تغییر مشخصات مورد معامله

(۹) تعهدات پیش فروشنده به مرجع صادر کننده پروانه و سایر مراجع قانونی

(۱۰) اصلاحی (۱۴۰۱/۰۹/۰۶) - احکام مذکور در مواد (۶)، (۷) و (۸) و تبصره آن، (۹)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶) این قانون الزامی نیست که شخص پیش فروشنده مالک اصلی زمین باشد، بلکه ممکن است عرصه دولتی، وقفی و یا متعلق به شخص دیگر باشد. ولی عرصه بناهای موضوع قانون پیش فروش ساختمان باید دارای سند رسمی باشند.

✓ در تنظیم قرارداد پیش فروش باید زمان تحویل ساختمان و زمان تنظیم سند انتقال قطعی باید قید شود .

✓ مباحث مربوط به داوری در قانون پیش فروش ساختمان در سال ۱۴۰۱ حذف شده است.

✓ قرارداد پیش فروش ساختمان باید در دفترخانه اسناد رسمی، با سند رسمی تنظیم شود همچنین انتقال آن باید به موجب سند رسمی باشد.

ماده ۳: قرارداد پیش فروش و نیز قرارداد واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن باید با رعایت ماده (۲) این قانون از طریق تنظیم سند رسمی نزد دفاتر اسناد رسمی و با درج در سند مالکیت و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت محل صورت گیرد.

ماده ۵: تنظیم قرارداد پیش فروش و واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن نزد دفاتر اسناد رسمی با پرداخت حق الثبت و بدون ارائه گواهی مالیاتی صرفاً در قبال پرداخت حق التحریر طبق تعرفه خاص قوه قضائیه صورت می گیرد.

ماده ۲۳: اشخاصی که بدون تنظیم سند رسمی اقدام به پیش فروش ساختمان نمایند، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزاء نقدی به میزان دو تا چهار برابر وجوه و اموال دریافتی محکوم می‌شوند.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۰/۰۳/۳۱) - جرائم مذکور در این ماده تعقیب نمی‌شود مگر با شکایت شاکی خصوصی یا وزارت راه و شهرسازی و با گذشت شاکی، تعقیب یا اجراء آن موقوف می‌شود.

ماده ۲۴: مشاوران املاک باید پس از انجام مذاکرات مقدماتی، طرفین را جهت تنظیم سند رسمی قرارداد پیش فروش به یکی از دفاتر اسناد رسمی دلالت نمایند و نمی‌توانند راساً مبادرت به تنظیم قرارداد پیش فروش نمایند. در غیر این صورت برای بار اول تا یک سال و برای بار دوم تا دو سال تعلیق پروانه کسب و برای بار سوم به ابطال پروانه کسب محکوم می‌شوند.

• تعهدات پیش فروشنده

✓ تعهد پیش فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال قطعی در خاتمه قرارداد پیش فروش

ماده ۶: چنانچه پیش فروشنده در تاریخ مقرر در قرارداد واحد پیش فروش شده را تحویل پیش خریدار ندهد و یا به تعهدات خود عمل ننماید علاوه بر اجراء بند (۹) ماده (۲) این قانون مکلف است به شرح زیر جریمه تأخیر به پیش خریدار بپردازد مگر این که به مبالغ بیشتری به نفع پیش خریدار توافق نمایند. اجراء مقررات این ماده مانع از اعمال خیارات برای پیش خریدار نیست.

(۱) در صورتی که واحد پیش فروش شده و بخش های اختصاصی نظیر توقفگاه (پارکینگ) و انباری در زمان مقرر قابل بهره برداری نباشد، تا زمان تحویل واحد به پیش خریدار، معادل اجرت المثل بخش تحویل نشده

(۲) در صورت عدم انجام تعهدات در قسمتهای مشاعی، روزانه به میزان نیم درصد (۰/۵٪) بهای روز تعهدات انجام نشده به میزان قدرالسهم پیش خریدار

(۳) در صورت عدم انجام تعهدات در قسمتهای خدمات عمومی موضوع بند (۹) ماده (۲) این قانون از قبیل خیابان، فضای سبز، مساجد، مدارس و امثال آن روزانه به میزان یک در هزار بهای روز تعهدات انجام شده به میزان قدرالسهم پیش خریدار

(۴) در صورت عدم اقدام به موقع به سند رسمی انتقال، روزانه به میزان یک در هزار مبلغ قرارداد

ماده ۱۳: ضمانت اجرای دوم عدم تحویل به موقع: پیش خریدار به نسبت اقساط پرداختی یا عوض قراردادی، مالک ملک پیش فروش شده می‌گردد و در پایان مدت قرارداد پیش فروش و اتمام ساختمان، با تایید مهندس ناظر در صورتی که تمام اقساط را پرداخت یا عوض قراردادی را تحویل داده باشد، با ارائه مدارک مبنی بر ایفاء تعهدات، می‌تواند با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی، تنظیم سند رسمی انتقال به نام خود را درخواست نماید چنانچه پیش فروشنده حداکثر ظرف ده روز پس از اعلام دفترخانه از انتقال رسمی مال پیش فروش شده خودداری نماید، دفترخانه با تصریح مراتب مبادرت به تنظیم سند رسمی به نام پیش خریدار یا قائم مقام وی می‌نماید. اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک مکلف است به تقاضای ذی نفع نسبت به تفکیک و یا افراز ملک پیش فروش شده اقدام نماید.

✓ ضمانت اجرای سالم تحویل ندادن ساختمان

ماده ۹: پیش فروشنده در قبال خسارات ناشی از عیب بناء و تجهیزات آن و نیز خسارات ناشی از عدم رعایت ضوابط قانونی، در برابر پیش خریدار و اشخاص ثالث مسئول است و باید مسئولیت خود را از این جهت بیمه نماید. چنانچه میزان خسارت وارده بیش از مبلغی باشد که از طریق بیمه پرداخت می‌شود، پیش فروشنده ضامن پرداخت مابه‌التفاوت خسارت وارده خواهد بود.

✓ مطابقت مترائ آپارتمان تحویلی با مترائ درج شده در قرارداد پیش فروش

ماده ۷: در صورتی که مساحت بنا براساس صورت مجلس تفکیکی، کمتر یا بیشتر از مقدار مشخص شده در قرارداد باشد، مابه‌التفاوت بر اساس نرخ مندرج در قرارداد مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، لیکن چنانچه مساحت بنا تا پنج درصد (۵٪) افزون بر زیربنای مقرر در قرارداد باشد، هیچکدام از طرفین حق فسخ قرارداد را ندارند و در صورتی که بیش از پنج درصد (۵٪) باشد صرفاً خریدار حق فسخ قرارداد را دارد. چنانچه مساحت واحد تحویل شده کمتر از نود و پنج درصد (۹۵٪) مقدار توافق شده باشد پیش خریدار حق فسخ قرارداد را دارد یا می‌تواند خسارت وارده را بر پایه قیمت روز بنا و براساس نظر کارشناسی از پیش فروشنده مطالبه کند.

ماده ۸: در تمامی مواردی که به دلیل تخلف پیش فروشنده، پیش خریدار حق فسخ خود را اعمال می‌نماید، پیش فروشنده باید خسارت وارده را بر مبنای مصالحه طرفین یا برآورد کارشناس مرضی الطرفین به پیش خریدار بپردازد.

تبصره - در صورت عدم توافق طرفین، پیش فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را براساس قیمت روز بناء، طبق نظر کارشناس منتخب مراجع قضائی همراه سایر خسارات قانونی به پیش خریدار مسترد نماید.

حالت اول) اگر مترائ آپارتمان تحویلی بیشتر از مترائ درج شده در قرارداد پیش فروش باشد و این مقدار کمتر از ۵٪ باشد، خریدار باید ما به التفاوت را به قیمت روز خرید (نرخ مندرج در قرارداد) پرداخت کند. (هیچکدام حق فسخ ندارند)

حالت دوم) اگر مترائ آپارتمان تحویلی بیشتر از مترائ درج شده در قرارداد پیش فروش باشد و این مقدار بیشتر از ۵٪ باشد، پیش فروشنده حق فسخ ندارد اما پیش خریدار دو انتخاب دارد: الف - پرداخت مابه‌التفاوت به قیمت روز خرید ب - فسخ قرارداد مطابق ماده ۸

حالت سوم) اگر مترائ آپارتمان تحویلی کمتر از مترائ درج شده در قرارداد پیش فروش باشد و این مقدار کمتر از ۵٪ باشد، پیش فروشنده حق فسخ ندارد اما پیش خریدار می‌تواند قیمت روز مقدار نقصان را مطالبه کند.

حالت چهارم) اگر مترائ آپارتمان تحویلی کمتر از مترائ درج شده در قرارداد پیش فروش باشد و این نقصان بیشتر از ۵٪ باشد، پیش فروشنده حق فسخ ندارد، ولی پیش خریدار حق فسخ دارد یا می‌تواند قرارداد را حفظ کند و قیمت روز مقدار نقصان را مطالبه کند.

• تعهدات پیش خریدار

✓ پرداخت ثمن

ماده ۱۱: محدودیت های پرداخت ثمن: در پیش فروش ساختمان نحوه پرداخت اقساط بهای مورد قرارداد توافق طرفین خواهد بود، ولی حداقل ده درصد (۱۰٪) از بها همزمان با تنظیم سند قطعی قابل وصول خواهد بود و طرفین نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند.

ماده ۱۶: ضمانت اجرای عدم پرداخت ثمن: در صورت عدم پرداخت اقساط بها یا عوض قراردادی در مواعد مقرر، پیش فروشنده باید مراتب را کتباً به دفترخانه تنظیم کننده سند اعلام کند. دفترخانه مکلف است ظرف مهلت یک هفته به پیش خریدار اخطار نماید تا ظرف یک ماه نسبت به پرداخت اقساط معوقه اقدام نماید در غیر این صورت پیش فروشنده حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

✓ امکان واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد پیش فروش توسط طرفین به اشخاص ثالث

ماده ۱۷: واگذاری تمام یا بخشی از حقوق و تعهدات پیش فروشنده نسبت به واحد پیش فروش شده و عرصه آن پس از اخذ رضایت همه پیش خریداران یا قائم مقام قانونی آنها بلامانع است.

ماده ۱۸: در صورت انتقال حقوق و تعهدات پیش خریدار نسبت به واحد پیش فروش شده بدون رضایت پیش فروشنده، پیش خریدار عهده‌دار پرداخت بها یا عوض قرارداد خواهد بود.

انتقال تعهدات توسط پیش فروشنده به شخص ثالث بدون رضایت، پیش خریداران صحیح است، ولی در برابر پیش خریداران غیرقابل استناد است.

✓ توقیف و رهن عرصه و اعیان

ماده ۱۰: در مواردی که بانک‌ها به پیش خریداران براساس قرارداد پیش فروش، تسهیلات خرید می دهند، وجه تسهیلات از طرف پیش خریدار توسط بانک به حساب پیش فروشنده واریز و مالکیت عرصه به نسبت سهم واحد پیش خریداری شده و نیز حقوق پیش خریدار نسبت به آن واحد به عنوان تضمین اخذ می‌گردد.

ماده ۱۵: عرصه و اعیان واحد پیش فروش شده و نیز اقساط و وجوه وصول و یا تعهد شده بابت آن، قبل از انتقال رسمی واحد پیش فروش شده به پیش خریدار قابل توقیف و تأمین به نفع پیش فروشنده یا طلبکار او نیست.

تست های مربوط به قانون پیش فروش ساختمان

شخص «الف» آپارتمانی را از شخص «ب» پیش خرید می کند و با توافق طرفین، خسارت تأخیر در تحویل آپارتمان، روزانه ۴ میلیون ریال تعیین می شود. چنانچه مواد مندرج در ماده ۲ قانون پیش فروش ساختمان در قرارداد رسمی پیش فروش تصریح شده باشد، در صورت تأخیر شخص «ب» در تحویل آپارتمان، شخص «الف» مستحق چه میزان خسارت است؟ (وکالت ۱۴۰۰)

(۱) در هر حال، به میزان اجرت المثل آپارتمان

(۲) در هر حال، چهار میلیون ریال

(۳) چهار میلیون ریال، مگر اینکه این مبلغ از اجرت المثل آپارتمان بیشتر باشد.

(۴) چهار میلیون ریال، مگر اینکه اجرت المثل آپارتمان بیشتر باشد.

پاسخ: گزینه ۴ صحیح است. با استناد به ماده ۶ قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ و بند ۱ آن.

با این فرض که قرارداد طرفین تابع قانون پیش فروش ساختمان است، در صورت عدم پرداخت به موقع اقساط قرارداد پیش فروش توسط پیش خریدار، پیش فروشنده چه حقی دارد؟ (وکالت ۹۷)

(۱) پیش فروشنده یک ماه پس از تاریخ سررسید دین و عدم پرداخت بها در مدت یاد شده، حق فسخ قرارداد را دارد.

(۲) پیش فروشنده به محض عدم پرداخت بها، حق فسخ قرارداد پیش فروش یا الزام خریدار به ادای دین را دارد.

(۳) چنانچه پیش خریدار ظرف یک ماه پس از ابلاغ اخطار دفترخانه نسبت به پرداخت بها اقدام نکند، پیش فروشنده حق فسخ قرارداد را دارد.

(۴) پیش فروشنده باید ابتدا دعوای الزام به پرداخت بهای قرارداد را مطرح کند و در صورت عدم امکان الزام، پیش فروشنده حق فسخ دارد.

پاسخ: گزینه ۳ صحیح است. رک به ماده ۱۶ قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹.

کدام گزینه صحیح است ؟

(۱) عرصه و اعیان واحد پیش فروش شده و نیز اقساط وجوه وصول آن قبل از انتقال رسمی واحد پیش فروش شده به پیش خریدار قابل توقیف و تأمین به نفع پیش فروشنده با طلبکار او نیست.

(۲) در صورت انتقال حقوق و تعهدات پیش خریدار نسبت به واحد پیش فروش شده بدون رضایت پیش فروشنده پیش خریدار عهده دار پرداخت بها یا عوض قرارداد خواهد بود.

(۳) پس از انتقال قطعی واحد پیش فروش شده و انجام کلیه تعهدات قرارداد پیش فروش از درجه اعتبار ساقط و طرفین ملزم به اعاده آن به دفترخانه می باشند.

(۴) همه موارد.

پاسخ: گزینه ۴ صحیح است. طبق مواد ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ قانون پیش فروش ساختمان

اگر مساحت واحد تحویل شده هشتاد درصد مقدار توافق شده باشد پیش خریدار چه حقی دارد؟

(۱) می تواند الزام پیش فروشنده به تحویل واحد کامل را بخواهد.

(۲) می تواند خسارت وارده را بر پایه قیمت روز از پیش فروشنده مطالبه نماید.

(۳) فقط حق فسخ قرارداد را دارد.

(۴) موارد ۲ و ۳ صحیح می باشد.

پاسخ: گزینه ۲ صحیح است. ماده ۷ قانون پیش فروش ساختمان

با توجه به قانون پیش فروش ساختمان کدام گزینه صحیح است؟

(۱) قرارداد پیش فروش و واگذاری حقوق و تعهدات آن از طریق تنظیم سند رسمی صورت می گیرد.

(۲) پیش خریدار به نسبت اقساط پرداختی با عوض قراردادی مالک ملک پیش فروش شده می گردد.

(۳) خریدار بعد از ختم قرارداد و اتمام ساختمان و تایید مهندس ناظر و پرداخت تمام اقساط میتواند تقاضای تنظیم رسد رسمی نماید.

(۴) همه گزینه ها

پاسخ: گزینه ۴ صحیح است. طبق مواد ۳ و ۱۳ قانون پیش فروش ساختمان

بر اساس قانون پیش فروش ساختمان اگر مساحت آپارتمان بر اساس صورت مجلس تفکیکی بیش از مساحت مقرر در قرارداد پیش فروش در آید، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) پیش خریدار و پیش فروشنده هر دو حق فسخ دارد مشروط بر اینکه اختلاف مساحت بیش از ۱۵ باشد.
 - (۲) پیش فروشنده و پیش خریدار در هر حال حق فسخ دارند.
 - (۳) فقط پیش خریدار حق فسخ دارد مشروط بر اینکه اختلاف مساحت بیش از ۵ باشد.
 - (۴) فقط پیش فروشنده حق فسخ دار
- پاسخ: گزینه ۲ صحیح است. ماده ۷ قانون پیش فروش ساختمان

